



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت  
علیهما الصلوات  
والتسلیمات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

موسسه علمی، تحقیقاتی، نشری و فرهنگی «موسسه امام خمینی» در تبریز

# موسسه

شماره ۸۸

ماهنامه



تیرماه ۱۳۹۳

موسسه علمی، تحقیقاتی، نشری و فرهنگی «موسسه امام خمینی» در تبریز



پژوهش‌های فلسفی و معرفتی در اندیشه امام خمینی (ره) **آغاز اعانت** حضرت ابن‌الحسن العسكري (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ماهنامه موعود ۸۸

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۸۸
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۸۸ - خرداد ۱۳۸۷
۷	جادوی رسانه‌ها
۸	تربیت نسل منتظر
۱۴	دست توسل به یاس
۱۶	رویکرد استراتژیک به اخبار آخرالزمان
۲۲	راز غیبت
۲۶	امتحان مردم
۲۸	آخرین دولت، دولت مستضعفان - قسمت پایانی
۳۲	غیبت نعمانی یادگار جاودانه مذهب امامیه
۳۵	مدعیان سفارت و نیابت - قسمت سوم
۳۹	جمال آفتاب
۴۰	حرفی برای گفتن
۴۱	میهمان ماه
۴۱	شعر فاطمی
۴۲	پس خدا برگزید شیعیان را
۴۷	معرفی کتاب (اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری)
۴۷	شکبایی در عصر غیبت
۴۸	شطیطه نیشابوری
۵۰	حکایت دیدار
۵۴	پرسش شما، پاسخ موعود

۵۶ ..... راوی با فضیلت

۵۷ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## ماهنامه موعود ۸۸

## مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۸۸ ماهنامه موعود - خرداد ۱۳۸۷ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

## شماره ۸۸ - خرداد ۱۳۸۷

## جادوی رسانه‌ها

اگر پاره‌ای از مشخصات و ملاحظات ذکر شده در روایات اسلامی درباره «دجال»، این دروغ‌زن فریبکار فریبنده آخرالزمانی نبود، می‌شد «رسانه» مدرن اعم از سینما و تلویزیون و... را با شکل و شمایل بروز کرده در عصر حاضر به عنوان مصداق دجال برشمرد و انگشت اشاره به سویش دراز کرد. دیگر زمان آن گذشته که کسی بخواهد با ساده‌دلی از رسانه مدرن، که حاصل، محصول و مقوم و لازمه تاریخ غرب دجال صفت است به عنوان ظرفی فاقد هرگونه مظلوف یاد کند و آن را اسبابی برای تفنن و سرگرمی بشناسد. هرچند سرگرمی به معنی غفلت از عالم ذکر و معنی، از اقتضات تاریخ چهارصدساله اخیر غربی است. همان که امروزه بحران و فروپاشی را به تجربه نشسته است. به هر روی، در این دوران، رسانه و جهت «قدرت» به خود گرفته است. بی‌سبب نیست که عنوان «عصر انفجار اطلاعات» را به عصر ما داده‌اند. این قدرت و انفجار نیروی نهفته در رسانه فاقد حیثیت رحمانی است و قدرت خود را از جایی دیگر وام گرفته است. همنوایی نفس اماره فردی و جمعی با این قدرت و تأثیر گسترده آن تا نفوذ در همه زوایای خانه‌ها و پستوها نیز از همین جاست. هتاک، پرده‌داری و افشاگری بی‌حد و مرز هم از همین جا نشأت می‌گیرد ورنه، هرچه منشأ رحمانی داشته باشد لاجرم ستاریت هم دارد. غلبه فرهنگ و تمدن غربی بر مقدرات و مقدرات عموم فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، لاجرم، انزوای آن فرهنگ‌ها، استحاله و حتی سکولاریزه شدن آنها را در پی داشت. ذات دنیای آن تمدن در وقت غلبه به دنیای شدن و سکولاریزه نمودن سایر تمدن‌ها انجامید و یکسان‌سازی فرهنگی، یکسویه‌نگری، اشتراک در عوالم، هم‌افقی عمومی، امامت و ولایت تکنیک بر انسان را سبب شد. مشاهده این وجه از غلبه رسانه‌ها و حضور آن در تمامی لایه‌های حیات انسان عصر حاضر و وابستگی همه عناصر حیات فردی و جمعی آن باعث بوده تا مردانی امثال «الوین تافلر» نویسنده و نظریه پرداز امریکایی در کتاب موج سوم از این عصر به عنوان عصر انقلاب الکترونیک یاد کند. «جهانی‌سازی اقتصادی» از «جهانی شدن فرهنگ» برمی‌خیزد، همان که رسانه‌ها در این عصر عهده‌دار آنند و خود را در برابرش مسئول می‌شناسند. رسانه‌ها در این عصر، شتابی شیطانی و عجله و سراسیمگی بی‌حد یافته و به مرز انفجار رسیده است. کثرتی بی‌حد که در امارگی نفس و تمنای شیطانی به یگانگی و وحدت می‌رسد. همگرایی، همسویی و یگانگی حاصله از غلبه رسانه‌ها، اتفاق ابلیس و ظهور وحدت بدون ذکر و فکر و آکنده از غفلت را سبب شده است. بیان تشابه میان دجال فریبنده (که خود موجد تکثر و دوری از وحدت رحمانی و ربانی است) و «رسانه» که در خود و با خود تکثر و غلبه «قدرت» را دارد، از همین جا بود. هیچ فتنه‌ای در آخرالزمان بزرگ‌تر از «فتنه رسانه‌ها» نیست. قدرت نفوذ و میدان عمل و حضور این جادوی قرن بیست و یکم، آن را به بلای همه گیر آخرین عصر از حیات انسان در سال‌های قبل از ظهور مبدل ساخته است. استفاده اولیای شیطان (صاحبان قدرت و زرسالاران یهودی) از رسانه برای تحکیم پایه‌های سلطه و منفعل ساختن مستضعفان از دیگر شئون «رسانه»ها است. آنها در تمامی مناسبات سیاسی، نظامی و اجتماعی از رسانه‌ها برای موارد زیر بهره

می‌جویند: ۱. اعمال استراتژی بازدارندگی (منفعل ساختن همه اقوام و معارضین) ۲. سنجش شرایط قبل از عمل ۳. زمینه‌سازی برای تحقق استراتژی‌های نظامی ۴. جبران روحیه شکست‌خورده و آسیب‌دیده ساکنان غرب ۵. تحقیر و تمسخر مؤمنان و مستضعفان و منفعل ساختن آنان در برابر الیگارشی ثروت و قدرت ۶. تحریف حقایق تاریخی در این عصر که ترس و هراس از غلبه شرق و تمدن اسلامی (حسب پیش‌گویی هانتینگتون و اعلام جنگ تمدن‌ها) دامن گسترده، رسانه‌ها برای مغلوب و منفعل ساختن مسلمانان وارد عمل شده و برای مقاصد زیر دام گسترده‌اند: ۱. ایجاد نفرت از اسلام، مسلمانان و ایرانیان ۲. کسب مشروعیت و جاهت برای حمله گسترده به شرق اسلامی ۳. ایجاد رخنه و نفاق بیش از پیش میان فرق مذهبی مسلمان ۴. زمینه‌سازی برای درگیری بزرگ (جنگ صلیبی دوم) مستندات و نمونه‌های آثار سمعی و بصری (فیلم‌ها) غربی، نشان می‌دهد که از اولین سال‌های اختراع دوربین و سینما، معارضه و مقابله با «معنی، معنویت و به‌ویژه اسلام و شرق اسلامی» جزء لاینفک محصولات رسانه‌ای غربی بوده است. چنان‌که در تمامی این آثار می‌توان مصادیق «تمسخر، تحقیر، تحریف و تهدید» را شناسایی و معرفی نمود. معرفی «اسلام» و نهضت‌های اسلامی به عنوان «تهدید» علیه غرب و تمدن غربی، متعلق به هراس آخرین غرب از آخرین رویارویی است که حسب پیش‌بینی و پیش‌گویی مردانی چون نوستر آداموس از میان خودشان به غلبه اسلام و ظهور دولت حق بر کل جهان می‌انجامد. تاریخ جدیدی که به نام خدا و ولایت الهی انسان کامل آغاز شده و به تاریخ ولایت نفس اماره غربی و ابلیس خاتمه می‌بخشد. متأسفانه، ضعف درک و شناخت صاحبان امضاء و ثروت در رسانه‌های کشورهای اسلامی درباره شرایط تاریخی ویژه‌ای که در آن به سر می‌بریم از یک سو و ناتوانی آنان از درک و شناسایی جایگاه رسانه‌ها در جهان امروز و بالاخره ناتوانی در به کارگیری این ابزار موجب شده تا از «رسانه‌ها» به عنوان اسباب سرگرمی و تفنن و بازی‌های سیاسی استفاده شود. از همین روست که آنان بی‌پروا محصولات رسانه‌ای غربی را به راحتی به خورد جمعیت خرد و کلان مسلمان می‌دهند و از این عمل هیچ باکی ندارند. شاید بتوان پرسید: ۱. گردانندگان رسانه‌های عمومی چه تعریفی از شرایط تاریخی و موقعیتی که ساکنان زمین در آن سیر می‌کنند دارند؟ ۲. آنان چه تعریفی از آنچه که با عنوان رسانه از آن یاد می‌کنند دارند؟ ۳. مبتنی بر کدام مصلحت و حکمت، بر حجم و گستره فعالیت‌ها و تنوع قالب‌ها می‌افزایند؟ ۴. در موقعیت و شرایط تاریخی موجود چه تعریفی از جایگاه و حوزه مسئولیت خود دارند؟ ۵. چه تکلیفی در برابر حجت‌حیّ خداوند، امام مبین برای خود قائلند؟ ۶. چه تعریفی از «زمینه‌سازی» و «زمینه‌سازان» دارند و برای آمادگی در عصر غیبت و سال‌های پرفتنه و بلای قبل از ظهور چه پیشنهادی دارند؟ ۷. آیا محتوا و مضامین موجود و مندرج در صورت آثار و برنامه‌های شبانه‌روزی رسانه‌ها منطبق با خاستگاه، نیازمندی موقعیت انسان در حال گذار هست؟ ۸. چرا این چنین گنج، آشفته احوال و پراکنده می‌نمایند؟ پاسخ به این سؤال‌ها ساده نیست؛ چنان‌که مدیریت، به کارگیری و کنترل رسانه‌ها. بی‌شک بر سر دوراهه تردید، آهسته رفتن بهتر از دویدن و ایستادن بهتر از گام زدن است. درباره رسانه‌های فعال در کشور خودمان، علی‌رغم گذشت سه دهه، نقادی جدی در این باره صورت نگرفته است چنان‌که تاب و تحمل پرسش نیز در میان آنها نیست. صاحبان رسانه‌ها در طرفه‌العینی منتقد بی‌نوا را به چارمیخ اتهام می‌کشند، قلم را بر فرقی می‌شکنند تا حدّ خود را بشناسد و پای از گلیم دراز نکند. به هر صورت، باید دانست که در شهر کوران و کران به‌سر نمی‌بریم و اگر به هر صورت و به هر دلیل آنچه را که می‌کنیم به رویمان نیاورند، در آینده‌ای نه چندان دور به رُحمان خواهند کشید. والله اعلم اسماعیل شفیع سروسناتی

### تربیت نسل منتظر

در روایات آمده که اگر کسی شراب بنوشد، در هفت نسل پس از او، حداقل یکی از فرزندانش معلول خواهد شد؛ در پزشکی نوین این امر ثابت شده که حتی گاه تا ده نسل بعد هم امکان جهش سلولی و بروز چنین مشکلاتی هست. این به معنای آن است که ما برای نسل‌ها هم می‌توانیم برنامه‌ریزی کنیم و باید به این وظیفه و تکلیف خود باور بیاوریم. گفت و گو با سرکار خانم همیز



استاد و مشاور دانشگاه امیر کبیر اشاره: سرکار خانم طاهره همیز، استاد و مشاور دانشگاه، فارغ التحصیل رشته فقه و حقوق است. ایشان که سال‌هاست در حوزه مسائل تربیتی و خانواده مشغول به مطالعه و پژوهش است، جلساتی به صورت هفتگی برای بانوان دارد. این زمینه موجب بود تا با ایشان به گفت‌وگویی صمیمانه بنشینیم که حاصل آن را تقدیم خوانندگان گرامی موعود می‌کنیم. امید که مقبول نظرشان قرار گیرد. لطفاً برای شروع بحث بفرمایید موضوع مهدویت چه گستره‌ای را در بر می‌گیرد و ما باید از چه نظری به این موضوع نگاه کنیم؟ همان‌طور که امام زمان(ع) رهبری جهانی است ما نیز باید از منظری جهانی به این موضوع نگاه کنیم. تربیت اسلامی از دو زاویه به یک انسان نگاه می‌کند: فردی و اجتماعی. در نگاه اجتماعی اسلام منظور از اجتماع، شهر و محله و اینها نیست و جامعه جهانی مد نظر شارع بوده است. ائمه(ع) در تبلیغ اسلام تلاش می‌کرده‌اند که از ابزارهای جهانی استفاده کنند؛ برای نمونه جلسات روضه سیدالشهدا(ع) را می‌توان برای اقشار مختلفی برپا نمود، ولی امام محمد باقر(ع) به فرزندشان امام صادق(ع) وصیت کردند که تا ده سال در منا به عنوان محل وقوف اضطراری همه حجاج، برای ایشان مجلس روضه سیدالشهدا(ع) برپاکنند. همین امر باعث شد که این موضوع توسعه‌ای جهانی پیدا کند و مردم نقاط مختلف دنیا که برای حج می‌آمدند از این موضوع مطلع می‌شوند. این تصمیم در حالی عملی شد که بنی‌عباس تمام راه‌ها را بسته بودند و بسیاری از ابزارهای تبلیغ در اختیار اهل بیت(ع) نبود. بر خلاف ما که خود را به زبان ملیت و قومیت خویش محدود می‌کنیم، شارع در نگاه تربیتی اصلاً چنین دیدگاهی نداشته است. در تربیت صحیح اسلامی باید هر مسلمان به نحوی تربیت شود که بتواند اسلام خود را در تمام جهان ارائه کند و برای تمام عرصه‌ها خود را مهیا نموده باشد؛ زیرا امام زمان ما امام تمام زمین‌ها و زبان‌ها و ملیت‌هاست و به هیچ چیز محدود نمی‌شود. تأثیر رویکرد مهدوی در تربیت یک نسل چیست؟ وقتی ما توانستیم فراتر از مرزها فکر کنیم و حضرت مهدی(ع) را منجی همه جهان ببینیم به طور طبیعی منتظر ایشان هم بسته به میزان گنجایش و ظرفیت محدودی که دارد یک منجی می‌شود که از مرزهای زمان و مکان عبور کرده است. مسلماً این شخص هم برای اطرافیان و محیط پیرامونی خویش می‌تواند مفید باشد و هم دیگران از وجود او بهره‌مند شوند. به استناد آیات قرآن، حضور افراد مؤمن در یک محیط باعث می‌شود که عذاب از بقیه مردم نیز رفع شود؛ یعنی علاوه بر دیگر فواید متصور از تربیت این چنین نسلی، ما می‌توانیم از برکات تکوینی حضور آنان نیز بهره‌مند شویم. تربیت نسل منتظر چه ضرورتی دارد و چگونه می‌توان به چنین هدفی دست یافت؟ با دقت در آیات و روایات می‌توان به خوبی دریافت که اساساً ظهور حضرت مهدی(ع) منوط به تربیت و ظهور این نسل است؛ بنابراین هر منتظری باید تمام تلاش خود را در این راستا به کار برد. وقتی از امام صادق(ع) پرسیدند، حضرت مهدی(ع) کی تشریف می‌آورند، ایشان پس از اشاره به بخش پایانی آیه ۲۵ سوره فتح فرمودند: زمانی که نسل فاسد از صالح و صالح از فاسد کاملاً جدا شده باشند. در ماجرای یکی از جنگ‌ها، مالک به حضرت علی(ع) عرضه داشت: «خوشحالم از اینکه توانستم شمشیرم را از خون صدتن از منافقان و کفار سیراب کنم.» حضرت در پاسخ به او فرمودند: من تا هفت نسل افراد را نگاه می‌کردم اگر یک مومن در صلب او وجود داشت وی را نمی‌کشتم؛ از همین رو من نود و نه نفر را کشتم. در سوره فتح خداوند می‌فرماید که ما دست شما را بستیم تا همه آنها را نکشید و دستان آنان را بستیم تا شما را نکشند. این عفو عمومی به دو علت بود: یکی مؤمنانی که در صلب کفار مکه وجود داشت و دیگر وجود افراد مؤمنی که از ترس یا تقیه، ایمان خویش را کتمان کرده بودند. وقتی ما برای تعجیل در فرج امام زمان(ع) دعا می‌کنیم این دعای ما باید جلوه عملی هم داشته باشد؛ زیرا دعای بدون عمل بی‌ثمر است و به اجابت نخواهد رسید. امام رضا(ع) فرمودند: کسی که بی‌عمل دست به دعا بردارد، خودش را استهزاء و مسخره نموده است. یکی از جلوه‌های عملی این موضوع همان زمینه سازی عملی برای ظهور است. ما باید تمام تلاشمان را بکنیم تا این ودایع الهی و ایمانی ظهور یابند. برنامه‌ریزی ما نیز باید به نحوی باشد که حتی افرادی را که بناست در آینده به دنیا بیایند در برگیرند. یک نسل مطهر نیازمند یک فضای طاهر است که بتواند در آن رشد پیدا کند؛ به عبارت دیگر برای آنکه فرزندان و نسلی منتظر و مطهر از خود به یادگار بگذاریم لازم است پیش از آن،

خودبه این باور برسیم که می‌توانیم و باید چنین فضای طاهری را مهیا سازیم. در روایات آمده که اگر کسی شراب بنوشد، در هفت نسل پس از او، حداقل یکی از فرزندانش معلول خواهد شد؛ در پزشکی نوین این امر ثابت شده که حتی گاه تا ده نسل بعد هم امکان جهش سلولی و بروز چنین مشکلاتی هست. این به معنای آن است که ما برای نسل‌ها هم می‌توانیم برنامه‌ریزی کنیم و باید به این وظیفه و تکلیف خود باور بیاوریم. اگر جلوی تخریب نسل‌ها را بگیریم، می‌توانیم امیدوار باشیم که در تربیت سیصد و سیزده یار حضرت و در نتیجه در ظهور ایشان نقش خواهیم داشت. در مقابل، اگر ما کوتاهی کنیم ممکن است ظهور را تا مدت نامعلومی به تأخیر بیندازیم. همان طور که می‌دانیم حتی اگر ما کوتاهی کنیم و این امر را به تأخیر بیندازیم خداوند در تحقق آن کوتاهی نکرده و به تعبیر پیامبر اکرم (ص) حتی اگر تنها یک روز از عمر جهان مانده باشد خداوند حضرتش را ظاهر خواهد ساخت. مهم این است که ما در واقعه شریف ظهور نقش داشته باشیم. خلاصه اینکه برای تعجیل در ظهور و زمینه‌سازی برای آن باید با استفاده از آموزش‌های فرهنگی مؤثر افکار افراد را به این سمت سوق دهیم که خودشان خواهان ایجاد و تربیت نسلی مطهر باشند. ویژگی‌های یک نسل منتظر و جوه تمایز آن با بقیه چیست؟ شهید مطهری در پاسخ به این سؤال، در جایی گفته بود که بسیاری از آدم‌های خوب، صالحند نه مصلح. صالح شدن یک فرد، اصلاً ساده نیست و زحمت زیادی می‌طلبد ولی با مصلح فاصله دارد. در قرآن کریم آمده: *الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ*؛ و سپس در ادامه می‌فرماید، بسیاری هر چند ایمان دارند ولی عمل صالح انجام نمی‌دهند. باز در آیه ۳۷ سوره فاطر آمده است، عده‌ای که وارد جهنم می‌شوند به خداوند عرضه می‌دارند: *«رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا لِنَعْمَلَ صَالِحًا»* یعنی اینان در دنیا اعمال حسنه‌ای داشته‌اند که صالح نبوده است. در آیه ۳۷ سوره سبأ هم آمده است: *«أَمْوَالٌ وَأَوْلَادٌ أَنْتُمْ صَالِحًا»* یعنی اینان در دنیا اعمال حسنه‌ای داشته‌اند که صالح نبوده است. در آیه ۳۷ سوره سبأ هم آمده است: *«أَمْوَالٌ وَأَوْلَادٌ أَنْتُمْ صَالِحًا»* نمی‌توانند شما را به ما برسانند»، زیرا اینان برای اینکه خود را توجیه کنند می‌گویند ما دلمان پاک است و نیازی به انجام عمل صالح نداریم. به تصریح آیه *«مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ»*، مؤمنانی که به‌طور مداوم عمل صالح انجام دهند خداوند آنان را در زمره صالحان قرار می‌دهد. حسن فعلی و فاعلی باید با هم جمع شود. شهید مطهری با تفکیک میان مقام صالح و مصلح توصیف زیبایی از یاران امام حسین (ع) داشتند که آنان امام مصلح زمان خویش را یاری کردند. به نظر بنده، تا کسی خود، در جاتی از مصلح را نداشته باشد نمی‌تواند به مقام یاری مصلح برسد. رسیدن به این مراتب رشد کمالی واقعاً تلاش‌های جدی می‌طلبد. درباره صد لعن و صد سلام زیارت عاشورا نکته‌ای وجود دارد که بیان آن در اینجا خالی از لطف نیست. همان‌طور که می‌دانید، در قرآن کریم صد نام توقیفی خداوند وجود دارد؛ که نمی‌توان آنها را کم یا زیاد کرد. آیت‌الله جوادی آملی با استناد به همین مطلب در تفسیر آیه‌ای از سوره نوح که *حَدَّ زَنْ و مَرْدَ زَنْ* کار بدون تفاوت قائل شدن در جنسیت، صد ضربه شلاق بیان می‌کند، می‌فرماید: *«چون زن و مرد زناکار به صد نام خداوند پشت کرده‌اند باید به ازای هر نام یک شلاق به آنها زده شود.»* استنتاج بنده از این صحبت این بود که صد لعن زیارت عاشورا از این روست که دشمنان امام حسین (ع) به مظهر تام صد نام الهی پشت کرده‌اند و در مقابل، آنان که ایشان را یاری نمودند و همه چیز خویش را فدای ایشان کردند به صد نام خدا روی نمودند. بر همین اساس ما اگر بخواهیم نسل منتظر مصلحی که به صد نام خدا روی کند تربیت کنیم چقدر برنامه‌ریزی و تلاش می‌طلبد. ما صرفاً به نقل و تعریف اکتفا می‌کنیم؛ در حالی که اگر بخواهیم عمل کنیم، و چنین نتیجه‌ای بگیریم خیلی کار می‌طلبد. لازم است این نکته را هم متذکر شوم که به تعبیر امام حسین (ع) یاران ایشان بهترین یاران بودند، و هیچ‌گاه کسی از حیث کمالات و مقامات به ایشان نخواهد رسید. باز در همین رابطه می‌توان به ماجرای حضرت موسی و خضر (ع) اشاره کرد که در قرآن اشاره شده حضرت موسی راهی بس طولانی را برای یافتن او پیمود. قرآن کریم با سه عبارت خضر نبی را معرفی می‌کند: *«عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا؛ بِنْدَةً مِّنْ بَنَدِ الْوَالِدِ؛ وَرَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا؛* از رحمت خود به او داده بودیم»، *«عَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ لَدُنَّا عِلْمًا؛* علم خاصی را از ناحیه خود به او داده بودیم». به روایات که مراجعه می‌کنیم می‌بینیم حضرت خضر، الآن در محضر امام زمان (ع) شرف حضور و خدمت دارد. این ویژگی‌های یک انسان برتر از دیدگاه قرآن می‌تواند الگویی برای نسل مطهر باشد و غایت قابلیت‌های افراد را برای دریافت

کمالات و رشد نشان دهد. در صفحه ۴۴۳ کتاب الغیبه نعمانی نیز روایتی از امام صادق (ع) در توصیف یاران حضرت مهدی (ع) آمده که قابل توجه است. می‌فرماید: هنگامی که قائم قیام کند به تمام بلاد روی زمین کسی را روانه می‌سازد و به او می‌فرماید فرمان تو در کف دست توست؛ هر وقت مشکلی برای تو پیش آمد که راه حلش را نمی‌دانستی و نمی‌دانستی چگونه حکم کنی، به کف دست خود بنگر و به آنچه در آن نوشته عمل کن. سپس حضرت، سپاهی به سمت قسطنطنیه گسیل می‌دارد. وقتی سپاهیان به کنار آب می‌رسند چیزی روی پاهایشان می‌نویسند و بر آب راه می‌روند. رومیان این صحنه را که می‌بینند می‌گویند: اینان که یاران اویند بر آب چنین راه می‌روند پس خود او چگونه خواهد بود؟! نسلی که قرار است یاریگر امام زمان (ع) باشد چنین قابلیت‌هایی دارد. برنامه‌های ما در تربیت نسل منتظر باید به نحوی باشد که رشد جسمانی و روحانی او متناسب با نیازهای عصر ظهور و در راستای یاری امام عصر (ع) باشد. آرمان‌ها و تمایلات یک نسل منتظر با بقیه چه تفاوت‌هایی دارد؟ به طور طبیعی آنکه به درجه‌ای از رشد برسد که از صالح بودن بالاتر برود و مصلح شود و بتواند در زمره یاوران حضرت مهدی (ع) قرار گیرد تنها آرمانش این است که خود را فدای آرمان‌ها و اهداف امام زمانش بکند. ویژگی‌هایی که در قرآن برای انبیایی مثل ابراهیم، اسماعیل، یحیی، عیسی و... آمده، مانند نیکی به والدین، رو کردن بسیار به خداوند، حلم و بردباری بسیار و نیکوکاری به معنای عام آن، می‌تواند زمینه ساز آنچه باشد که برای یحیی رخ داد که خداوند در کودکی به او حکم و رشد عنایت کرد. علاوه بر آن، در آیه ۵۱ سوره انبیا می‌فرماید: ما وقتی به او رشدش را دادیم، می‌دانستیم که چه می‌خواهد بکند. ما ناظر رشد شما هستیم و زیر نظر ما می‌توانید به رشد کامل برسید. بخشی از این کمالات اکتسابی است و باید برای به دست آوردن آنها تلاش کرد و بخش دیگر به سبب رضایت از فرد و با عنایت و لطف الهی به دست می‌آید. یک نسل منتظر برای به دست آوردن هر دو بخش باید تلاش کند و در مسیری سیر کند که از هر دو بهره‌مند شود. برای تحقق این مقصود باید در مسیر رضای خدا گام برداریم تا خداوند بقیه اش را به ما مرحمت کند. برنامه‌ریزی ما در تربیت نسل منتظر برای دست یافتن این اهداف چه سیری باید داشته باشد و نقطه شروع کجاست؟ به تصریح قرآن، پدر و مادر در پرورش چنین نسلی نقش بسیار مهم و مؤثری دارند. ما در اولین گام باید پدر و مادری با این باور داشته باشیم که این موقعیت را با نشاط و شادابی بپذیرند. حضرت یحیی پسر خاله و مؤید حضرت عیسی (ع) بود و تنها پیامبر شهیدی است، که با اره سر از تنش جدا شد و در قیامت با امام حسین (ع) محشور می‌شود. الآن سر ایشان در سوریه در همان محلی است که گفته شده سر مطهر سیدالشهدا (ع) نیز در آنجا دفن شده است. ماجرای تولد این پیامبر خدا بسیار جالب است. در آیه ۹۰ سوره انبیا در این باره چنین آمده است: «زکریا إذ نادى ربه ربّ لا تذرنی فرداً و أنت خیر الوارثین». پیش از هر چیز باید پدر و مادر با التماس و تضرع شدید از خداوند درخواست کنند که نسلی مطهر به آنان عنایت کند. نکته مهمی که در اینجا باید متذکر شوم این است که به تصریح روایات، با دعا می‌توان قضا را دفع کرد و تغییر داد. این قاعده حتی شامل مواردی مانند آثار نوشیدن شراب بر نسل، که پیش از این گفتیم نیز می‌شود. با دعا چنین عقاب‌هایی را هم می‌توان دفع کرد و از همین رو هرگز نباید ناامید بود. بنابر آیه قرآن خداوند به برخی پسر و به برخی دختر عنایت می‌کند و برخی را نیز عاقر و عقیم قرار می‌دهد. این خواست خداوند است ولی همین مشیت را با استناد به ماجرای تولد حضرت زکریا می‌بینیم که می‌توان با استمداد از دعا تغییر داد. نکته بعد اینکه حضرت یحیی مثل ما نیست که فقط دلش بچه دار شدن را بخواهد و با توکل به طبّ جدید بگوید، می‌توان همه را بچه دار کرد یا حداکثر افق دیدش این باشد که بچه‌ای داشته باشم که عصای دستم بشود و یا فلان رتبه مادی و دنیوی را به دست بیاورد. حضرت علی (ع) ما را از این می‌ترسانند که فرزندان را بی‌هدف تربیت کنیم و افرادی به جامعه تحویل دهیم که بسان حیوانات همشان علفشان باشد؛ درس بخوانند و پولدار شوند، خوب بخورند و بگردند. جالب اینجاست که ما زندگی‌های از این دست را مصداق خوشبختی و الگوی مطلوب می‌دانیم. حضرت زکریا می‌گوید، خدایا فرزندی به من عطا کن که وارث علم یعقوب شود و عالم دینی شود که بتواند علمش را به دیگران منتقل کند نه اینکه صرفاً یک شهروند خوب و سالم باشد. او چنان دیدگاهی داشت و ما چنین آرزویی!!

خداوند متعال در جواب زکریا که گفته بود خدایا من پیر شده‌ام و موهایم سفید و بدنم سست شده چطور می‌شود که من بچه‌دار شوم؟ می‌فرماید: این برای من هین و آسان است و ما همسر او را که نابارور بود اصلاح کردیم. پس از این خداوند دلیل استجاب دعای زکریا را ناشی از سه ویژگی او و همسرش می‌داند: «آنان همواره در امر خیر شتاب می‌کردند»؛ «همواره ما را با بیم و امید می‌خواندند»؛ «آنان همواره برای ما خشوع می‌ورزیدند». امام ششم (ع) فرمودند: ایمان مؤمن کامل نمی‌شود تا زمانی که اگر بیم و امیدش را در کفه ترازو بگذارند، به یک اندازه باشد. لقمان نیز به پسرش گفته بود: پسرم اگر تو به اندازه جن و انس عمل (صالح) به نزد خدا ببری امید نداشته باش که قبول شود و در مقابل هم اگر به همان اندازه گناه داشتی امید عفو بخشایش داشته باش؛ همچنین قرآن خشوع را صفت عالمان می‌داند، یعنی همسر زکریا یک بانوی عالم و بامزلت و کفو او بوده است. حضرت یحیی، فرزند دوره کهنسالی یک پیرمرد و پیرزن بوده ولی با این حال خداوند او را به مقام یآوری پیامبر اولوالعزم زمان خویش نائل کرد و هرچند به سبب ممانعت از انجام فعل حرام، به دست «هرودیس پادشاه» به طرز فجیعی به شهادت رسید ولی الآن با گذشت حدود ۲۰۰۰ سال همچنان نام و مقبره اش پابرجاست. نقش مادران و زنان در تربیت یک نسل منتظر چیست. آیا نقش آنان را در برخی عرصه‌ها نمی‌توان بیشتر از مردان دانست؟ در سوره قصص، که به ماجرای قوم بنی‌اسرائیل و حضرت موسی پرداخته، خداوند تکون شخصیت و رشد او را در کنار سه زن مؤمن فوق العاده (مادر و خواهر ایشان و همسر فرعون) نشان می‌دهد که می‌توانند الگوی زنان عصر انتظار باشند. مسلماً اگر زنان بخواهند در عصر انتظار فرزندان مطهر تربیت کنند باید ویژگی‌های فوق العاده‌ای داشته باشند؛ مادر حضرت موسی ظرفیت دریافت وحی داشته است. هر چند این وحی در حد انبیا نبوده ولی شاید مصداقی برای این سخن حضرت علی (ع) در نهج البلاغه بوده که، «خداوند بندگانی دارد که در فکرهایشان با آنان نجوا می‌کند» و یا آنچه در «مناجات شعبانیه» از خداوند متعال درخواست می‌کنیم که «خداوندا مرا از آنان قرار بده که از درون با ایشان نجوا می‌کنی و آنان در بیرون برای تو عمل می‌کنند». برخی دیگر از ویژگی‌های ممتاز مادر حضرت موسی از این قرار است: وقتی خداوند به او وحی می‌کند که موسی را شیر بدهد؛ یعنی عصاره وجود و ماده جسم آن زن را برای پرورش این پیامبر خدا قبول کرده است. اگر صرفاً یک احساس مادرانه بود که نیازی به وحی نداشت؛ خداوند در پاسخ به احساس مادرانه و نگرانی‌های او از کشته شدن موسی، به مادرش دستور می‌دهد او را به رود خروشان نیل بیفکند. شجاعت و یقین او به خداوند باید در حد بسیار بالایی باشد و توحید قدرتمندی در قلبش وجود داشته باشد که به عنوان یک مادر چنین دستوری را امتثال کند؛ البته در آیه بعد خداوند لطافت ارتباط با یک زن را بیان کرده و می‌گوید که ما فرزندش را به او باز خواهیم گرداند؛ خداوند در همین لحظه به مادر موسی نوید نبوت او را می‌دهد: ما او را به تو باز می‌گردانیم و او را از پیامبران قرار خواهیم داد. نوید نبوت مانند مقام‌های دنیایی نیست، بلکه پیام یک مجموعه مسئولیت و تکلیف است، نه خوشی و راحتی؛ آن هم حضرت موسی که قرار بوده با سه قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی فرعون، هامان و قارون مبارزه کند. این زن باید خود بانویی لطیف، عابد، عارف، سیاسی و با درک نظامی باشد که خداوند به او چنین نوید و جایزه‌ای می‌دهد و آما اگر ظرفیت هر کدام از اینها را نمی‌داشت، در مقابل این بشارت، بی‌تردید موضع می‌گرفت. تربیت زنان عصر انتظار باید دقیقاً طبق همین الگو باشد و گرنه خانم زاهد و عابدی که تفکر و دید جهانی نداشته باشد هرگز نخواهد توانست فرزندی جهانی تربیت کند. باز به آیه ۷۳ سوره هود و ماجرای حضرت ابراهیم (ع) که نگاه می‌کنیم، مطالب جالبی در این باره به چشممان می‌خورد. حضرت ساره در تصور بسیاری از ما، یک زن حسود بوده که به هاجر حسادت ورزیده بود ولی قرآن او را اهل بیت حضرت ابراهیم (ع) می‌داند. توجه داریم که در نگاه قرآنی، الزاماً فرزند و همسر یک پیامبر، اهل بیت او به شمار نمی‌آید همان طور که به صراحت فرزند نوح از اهل بیت او جدا شده است و به نوح خطاب می‌شود که فرزندت از اهل بیت تو نیست. در روایات هم داریم که حسد همانند آتش که هیزم را می‌سوزاند، دین را بر باد می‌دهد پس یک شخص حسود نمی‌تواند اهل بیت پیامبر اولوالعزمی با جایگاه حضرت ابراهیم باشد. وقتی ملائک به ساره نوید بچه‌دار شدن را می‌دهند با تعجب

می‌گوید، من و شوهرم که پیر شده‌ایم! در این آیه خداوند خود را با دو نام حمید و مجید (ستوده شونده بخشنده) به ساره معرفی می‌کند. اگر این زن مظهر این اسم نبود و ظرفیت دریافت آن را نداشت خداوند به او چنین تجلی نمی‌کرد. این بانوی با منزلت، مادر پیامبرانی مانند اسحاق، یعقوب و یوسف می‌شود، که تمام فرزندان در لحظه وفات حضرت یعقوب در پاسخ به سؤال پدر می‌گویند: خدای تو و پدرت ابراهیم را می‌پرستیم، یعنی نوه‌ها و بازمانده‌های این زن هم همگی موحد و خداپرست بوده‌اند. در حدیث آمده که، فرزندان را با محبت حضرت علی (ع) تربیت کنید اگر قبول نکردند و جواب نگرفتید، به شأن مادرش بنگرید. این روایت به خوبی جایگاه مادران را مشخص می‌کند. در تربیت نسل مطهر باید توجه داشته باشیم که مادر و پدر، نقش مشترکی دارند و باید شاخصه‌های متعددی را در نظر بگیرند و فعالیت‌های متنوعی را انجام دهند تا بتوانند به این مهم دست یابند. لطفاً درباره این نقش مشترک بیشتر توضیح بدهید. در کتاب *علل الشرایع*، حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده که ایشان مدت سه ماه و ده روز، عده طلاق برای بانوان را مدت جدا شدن سرنوشت زن و مرد بیان کرده‌اند. وقتی تا صد روز پس از طلاق، هنوز سرنوشتشان به هم گره خورده در شرایطی که با هم زندگی می‌کنند وضعیت مشخص است. مسائلی مثل لقمه حلال، طهارت در رفتار و آدابی که برای بچه‌دار شدن نقل شده همه در این موضوع دخیل هستند. مجموعه‌ای از این مطالب در کتاب *ارزشمند ریحانه بهشتی* آمده است. تجدید چاپ مکرر این کتاب پس از انقلاب گویای آن است که ما به داشتن نسل مطهر تمایل پیدا کرده‌ایم. ما برای مراحل مختلف زندگی در روایات، نکات و مطالبی را می‌توانیم پیدا کنیم که در این راستا باید به طور جدی مراعات شوند؛ برای نمونه وقتی درباره آیه ۶۳ سوره اسراء، از معصوم (ع) سؤال می‌کنند ایشان می‌فرمایند اگر هنگام انعقاد نطفه یک سری مسائل رعایت نشود شیطان در این ماجرا شریک می‌شود و نمی‌گذارد که نسلی مطهر پا بگیرد. ما اگر قانون حجاب را رعایت نکنیم حتماً شیطان در نطفه‌ها حضور پیدا می‌کند و مانع تحقق و تولید نسل مطهر می‌شود. البته در آیه بعد خداوند متذکر این مطلب می‌شود که اگر بندگان به من توکل کنند تو هرگز بر آنان مسلط نخواهی شد. امام خمینی (ره) می‌فرمودند، اگر شما نفستان را تزکیه نکنید، نفس آن قدر شما را از خداوند دور می‌کند که حتی فکر تزکیه را هم نکنید. در همین راستا ما باید قوانین زیادی را برای تبیین و تسهیل تذهیب نفس برای همگان تصویب و اجرا کنیم. باید با آموزش روابط صحیح، همه ارگان‌ها دست به دست هم بدهند تا به چنین رشد و کمالی دست یابیم و این باورها به قلب‌های ما نفوذ کند. الآن بسیاری از مسائل را ما حتی اطلاع رسانی، نکرده‌ایم و مردم از آن بی‌اطلاعند. اگر فرد پاک نطفه‌ای (به معنای عام آن و نه صرفاً فقهی) در مسیر تزکیه قرار بگیرد و صالح شود امید آن هست که با مدد الهی به مقام مصلح نیز برسد و بتواند در زمره یاران حضرت مهدی (ع) قرار گیرد. الآن برنامه‌های نهادها و ارگان‌ها را در این راستا چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به برکت قیام حضرت امام و خون شهدا، همه سازمان‌ها و ارگان‌ها این قابلیت را به طور بالقوه دارند، هرچند از این ظرفیت به طور کامل استفاده نمی‌کنند و باید برای آنها برنامه‌هایی تدوین کرد که بتوانند به این اهداف نائل شوند. تفکر سابق بر این بوده که دخترها بیشتر از پسرها آسیب پذیرند و بر همین اساس پسرهایمان را رها کرده‌ایم. الآن اگر بعضی از خانم‌ها با شرکت در کلاس‌ها، پیگیر این دست مباحث هستند، در میان آقایان متأهل کمتر این رویکرد دیده می‌شود و همه مسئولیت را بر دوش همسران خود می‌بینند. ادارات و نهادها با برگزاری کلاس‌ها و دوره‌های آموزشی برای کارمندان و کارگران خود که غالب وقتشان را به کار در خارج از خانه می‌پردازند می‌توانند گام‌های مهمی در این راستا بردارند. در جریان ازدواج، زن و مرد همانند دو بال هستند که با همکاری و همراهی هم می‌توانند پرواز را به بار بیاورند و همدیگر و فرزندان‌شان را بالا ببرند. این یکی از مسائلی است که در کنار کوتاهی در سیاستگذاری‌ها درباره اش اهمال ورزیده‌ایم و نیروهای بسیاری از مردان و زنان مؤمنان را به تبع آن هدر داده‌ایم. شما به آنها که این گفت و گو را مطالعه می‌کنند چه توصیه‌ای دارید؟ اول اینکه هرکس باید فکر کند که چطور می‌تواند در مسیر تربیت نسل مطهر قرار گیرد زیرا به تعبیر حضرت امام (ره) در هر سری یک فکر پویا قرار دارد که باید از آن استفاده کرد. مطلب بعد اینکه شاید بعضی از خوانندگان بعد از خواندن این مطلب ناراحت

باشوند که چرا تا کنون کوتاهی کرده‌اند، به استناد آیه‌ای از سوره نوح به عزیزان این نوید را بدهم که با استغفار، خداوند فرزندان افراد را مددکار آنان را قرار می‌دهد؛ یعنی با استغفاری که از صمیم قلب باشد می‌توان گذشته را جبران نمود. اگر کسی عزم خود را جزم کند که برای حضرت مهدی (ع) قدم بردارد و آرمانی در این راستا باشد، با مدد حضرت فرزندان او همراه خواهند شد. البته این را متذکر شوم که به تعبیر امام خمینی وقتی کسی ذکری زبانی می‌گوید، هم عضوی از اعضایش مشغول به ذکر و عبادت می‌شود و هم قلب شاگرد است و زبان معلم؛ با استمرار بر ذکر، قلب بهتر یاد می‌گیرد و زبان هم با فهم و لذت آن ذکر را تکرار می‌کند. درهای آسمان وقتی باز شد، تو هم مشمول عنایت و رحمت خدا می‌شوی و دیگر گناه نمی‌کنی. در سوره فتح خداوند می‌فرماید اگر شما هدایت بپذیرید ما بر هدایت شما می‌افزاییم و به مرحله بالاتر تقوا ارتقا می‌دهیم. نکته مهم بعدی اینکه فراموش نکنیم قرآن تأکید می‌کند، خداوند سرنوشت اقوام را تا وقتی خودشان اراده نکنند تغییر نخواهد داد، پس اولین گام برای تحقق ظهور این است که ما خود طالب این اتفاق بزرگ بشویم. در آیه ۱۸ و ۱۹ سوره سبأ، خداوند می‌فرماید ما در میان قریه‌ها، قریه‌ای را گذاشته بودیم که امکان داشت در میان آنها سیر کند. از امام محمد باقر (ع) که درباره آن پرسیدند فرمود: «منظور ما چهارده معصوم هستیم». آنهایی که از خداوند درخواست کردند که میان اهل بیت (ع) و آنان فاصله بیفتد به خود ظلم کردند. در مقابل آنان کسانی هستند که به تصریح آیه ۱۴۸ سوره بقره برای تحقق ظهور شتاب می‌کنند و به سرعت به انجام کارهای خیر مبادرت می‌ورزند. جدولی که به پیوست تقدیم خوانندگان می‌شود، می‌تواند مبنای تحلیل خود و اطرافیانشان قرار گیرد تا گام به گام بتوانیم خود را برای تربیت و پرورش نسل مطهر و منتظر مهیا کنیم و انشاءالله با زمینه سازی برای ظهور امام عصر (ع) در این رخداد شیرین نقشی ایفا کرده باشیم. سابقاً بالخیرات سبقت در امور خیر می‌گیرند مقتصد میانه رو هستند ظالم لفسه به خودشان ظلم می‌کنند اصناف مردم از دیدگاه قرآن نه تنها نظام هستی را عادلانه و حکیمانه می‌بینند در هر حالی، خوشی یا ناخوشی، رضایت از حق دارند نظام هستی را بر مبنای عدل می‌بینند و در وقت بروز مشکل صبر دارند، ولی اهل شکایت هستند سوءظن به خداوند تبارک و تعالی دارند و برنامه عالم را عالمانه و عادلانه نمی‌بینند از نظر تفکر به شدت خود را در عبادات قرار می‌دهند و هر آنچه انجام می‌دهند به نظرشان نمی‌آید و هیچ اجر و پاداشی را نمی‌خواهند میل به عبادت دارند اما اگر کار حسنه‌ای انجام دهند، توقع پاداش دارند و اگر نگیرند اصرار می‌ورزند میل به عبادت نداشته حتی گاهی گریزان از آن هستند فقط در وقت احتیاج به آن رو می‌آورند و اگر به نتیجه نرسند ناامید می‌شوند از نظر عاطفی آنقدر صاحب علم و کرامت شده‌اند که تالی و تلو مصومین (ع) اند و فقط در پی جلب رضایت حق گام بر می‌دارند اگر لغزشی کنند فوراً توبه کنند و در پی جبران آن هستند و به شدت برای حفظ خود در صراط مستقیم تلاش می‌کنند و در کارها به خداوند تبارک و تعالی توکل می‌نمایند از ارتکاب گناه عمدی باکی ندارند و به راحتی آن را توجیه می‌کنند و در حفظ تقوی خود را ناتوان می‌دانند و توقع گذشت از ارحم الراحمین دارند از نظر رفتار و عمل تفریحاتشان با خداوند تبارک و تعالی است و در حقیقت "فإذا فرغت فانصب و إلی رَیِّک فارغب" در دستور کارشان است در انجام مباح لذت‌های حلال را برای خویش انتخاب می‌کنند و حقوق دیگران را مد نظر داشته، هرگز به دیگران تعدی نمی‌کنند در لذت جوئی از رنج دیگران باکی ندارند، بیشترین بخش عمر خویش را در تفریح جنسی و شهوت‌رانی سپری می‌کنند و اگر در این امر حرامی رخ دهد ابایی ندارند و در اعمال غضب نیز همین طورند در انتخاب تفریح آنان مورد تمجید حق و اولیای حق هستند و الگو برای بشریت در همه اعصار و نسل‌ها می‌باشند تا حدود زیادی خودشان مایل به حفظ حدود الهی هستند، باید آنان را به رشد و کمال دعوت کرد اصلاح رفتار آنان از طریق دعوت به حق، به روش حکیمانه و موعظه حسنه امکان پذیر است. از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید سپاسگزاریم

آیت‌الله میرزا محمد رضا فقیه کرمانی، از بزرگان شیعه، زمانی از مرحوم سید یحیی واعظ یزدی برای تبلیغ و مبارزه با منحرفان کرمان دعوت کرد و سید یحیی، مردم را به انحراف آنان متوجه ساخت. منحرفان تصمیم به قتل سید یحیی گرفتند و ایشان را به باغی در خارج از شهر بردند. سید در باغ احساس خطر کرد و دید کسی هم از وضع او باخبر نیست. اشاره: سیزدهم جمادی‌الاول به روایتی و سوم جمادی‌الثانی به نقل مشهور، سالروز شهادت حضرت فاطمه زهرا(س) است. بانویی که سرور زنان، از اولین تا آخرین و ملقب به ام‌اینهاست و مردمان از دسترسی به شناخت کمال حضرتش محروم‌اند. امام مهدی(ع) نیز در سخنی، شخصیت آن بانوی معظم را الگوی خویش معرفی فرموده‌اند. مناسب دیدیم به این مناسبت، گوشه‌هایی از آثار و فضایل آن بانوی بزرگ اسلام را به خوانندگان گرامی موعود تقدیم کنیم؛ امید آنکه مقبول طبع شریف امام عصر(ع) قرار گیرد. زیارت حضرت فاطمه (س) زیارت حضرت فاطمه زهرا(س)، در روز سوم جمادی‌الثانی، سالروز شهادت آن حضرت مطلوب و مناسب است. مرحوم سید بن طاووس، این زیارت را برای ایشان آورده است: «سلام بر تو ای برترین بانوی جهان، سلام بر تو ای مادر حجت‌های الهی بر مردم، سلام بر تو ای ستم‌دیده‌ای که از حق او جلوگیری کردند. خدایا بر بنده‌ات و دختر پیامبرت و همسر وصی پیامبرت درود فرست؛ درودی که منزلت و مقامی به او دهد، برتر از منزلت بندگان گرامی‌ات از اهل آسمان‌ها و زمین». ۱. صلوات بر فاطمه(س) یکی از یاران امام حسن عسکری(ع) می‌گوید: از آن حضرت خواستم چگونگی صلوات بر پیامبر و اوصیای آن بزرگوار را به من بیاموزد. حضرت در بخش صلوات بر فاطمه(س) فرمود: «خدایا! بر صدیقه طاهره، فاطمه، آن بانوی پاکیزه، محبوب پیامبرت و مادر دوستان و برگزیدگان درود فرست بانویی که او را برگزیدی و بر زنان جهان برتری دادی. خدایا! انتقام او را از کسانی که به او ستم کردند و احترامش را سبک شمردند بگیر و خون‌خواه فرزندانش باش. خدایا! چنان که او را بدین مقام رساندی که مادر امامان راهنما و همسر پرچمدار محشر، گرامی در عالم بالا قرار دادی، بر او و بر مادرش (خدیجه) درود فرست؛ درودی که بدان، آبروی محمد(ع) را گرامی بداری، و دیده فرزندانش را روشن گردانی. خدایا! در این ساعت، بهترین سلام مرا به آنان برسان» ۲. بستر بیماری هنگامی که حضرت فاطمه(س) به بستر بیماری افتاده بود، زنان مهاجر و انصار برای عیادت ایشان جمع شدند و به حضرت گفتند: ای دختر رسول خدا! حالتان چگونه است؟ حضرت زهرا(س) پس از ستایش خدا و درود بر رسولش، فرمود: «به خدا سوگند صبح کردم، در حالی که از دنیای شما بیزارم و بغض مردان شما در دلم جای گرفته است». سپس فضایل حضرت علی(ع) را بازگو کرد. زنان مهاجر و انصار گفته‌های حضرت زهرا(س) را به مردان خود منتقل کردند. گروهی از آنان برای عذر خواهی نزد حضرت آمدند، ولی فاطمه(س) به آنان فرمود: «از من دور شوید که بعد از عذر خواهی غیر صادقانه شما، دیگر عذری باقی نمانده است و پس از این تقصیر و گناه شما، امری کارساز نیست». ۴. سوگواری بر حضرت زهرا(س) عارفان و عالمان اخلاق، به سوگواری حضرت زهرا(س) بسیار اهمیت می‌دهند. میرزا جواد ملکی تبریزی، استاد اخلاق امام خمینی(ره)، در این باره می‌نویسد: «صحیح این است که سوم جمادی‌الثانی، روز شهادت سرور بانوان جهان است. پس لازم است شیعیان وفادار، این روز را از روزهای اندوه و مصیبت قرار دهند. این روز برای بستگان آن حضرت دومین مصیبت بعد از رحلت رسول اکرم(ص) بود. امیرالمؤمنین بعد از وفات رسول خدا(ص)، هیچ روزی را مصیبت‌بارتر و ناگوارتر از این روز ندید. از دست دادن حضرت زهرا(س) برای امیرالمؤمنین به اندازه‌ای سخت بود که بر او گریه می‌کرد و از جدایی آن حضرت شکایت می‌نمود و می‌فرمود: «جان من در میان آه زندانی است. کاش جانم با آه و اندوه‌ها خارج می‌گردید. بعد از تو خیری در زندگی نیست و گریه‌ام از ترس این است که زندگی‌ام طولانی شود». ۶. سوز امین ولایت یکی از ویژگی‌های علامه امینی(ره)، نویسنده کتاب ارزشمند الغدیر، محبت و ارادت کامل او به محمد و آل محمد(ص) بود. گریه‌ها و ناله‌های علامه در رثای اهل بیت(ع)، همگان را دگرگون می‌کرد. این حالت هنگامی بیشتر اوج می‌گرفت که از مصیبت فاطمه زهرا(ع) یاد می‌شد. آزادی از اسارت آیت‌الله میرزا محمد رضا فقیه کرمانی، از بزرگان شیعه، زمانی از مرحوم سید یحیی واعظ یزدی برای تبلیغ و مبارزه با منحرفان کرمان دعوت کرد و سید یحیی، مردم را به انحراف آنان متوجه

ساخت. منحرفان تصمیم به قتل سید یحیی گرفتند و ایشان را به باغی در خارج از شهر بردند. سید در باغ احساس خطر کرد و دید کسی هم از وضع او باخبر نیست. توسلی به حضرت زهرا(س) کرد و نماز استغاثه آن حضرت را خواند. ناگهان صدای تکبیر و فریاد مسلمان‌ها بلند شد. باغ را محاصره و سید را آزاد کردند و با احترام به همراه میرزا محمد کرمانی به شهر آوردند. بعد از جریان معلوم شد که حضرت فاطمه(س) در خواب مرحوم کرمانی آمده و برای فرزندش تقاضای کمک کرده است. ۳ گشودن قفل یکی از بزرگان می‌گوید: در اوقات تحصیل در نجف اشرف، روزی در ماه مبارک رمضان افطاری تهیه دیدم و در حجره را قفل کردم و رفتم که پس از نماز مغرب و عشا باز گردم. نماز را خواندم و به مدرسه باز گشتم. خواستم در حجره را باز کنم، دیدم کلید در جیبم نیست. هر چه جست و جو کردم کلید را نیافتم. به واسطه شدت گرسنگی و نیافتن کلید، سخت ناراحت بودم. از مدرسه بیرون آمدم و متحیرانه در مسیر خود تا حرم قدم می‌زدم. ناگاه مرحوم سید مرتضی کشمیری را دیدم. علت ناراحتی‌ام را پرسید، مطلب را گفتم. با من به مدرسه آمد و فرمود: می‌گویند نام مادر موسی را اگر کسی بداند و به قفل بسته بخواند، آن قفل باز می‌شود، آیا جده ما، فاطمه(س) کمتر از اوست؟ پس دست در قفل نهاد و فرمود: یا فاطمه‌الزهرا(س)، ناگهان دیدم قفل باز شد. ۵ اقامه عزای حضرت زهرا(س) مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی از اساتید بزرگ اخلاق می‌نویسد: حضرت زهرا(س)، محبوب و یگانه پدرش رسول اکرم(س) بود و پیامبر طوری با او رفتار می‌کرد که با هیچ کس چنین رفتاری را نداشت و می‌فرمود: «فاطمه پاره تن من است». شیعیان در اظهار حزن و اندوه و اقامه مجالس سوگواری در روز وفات آن حضرت و ذکر مصیبت‌های او، باید امیرالمومنین را سرمشق خود قرار دهند. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرمود: «از دست دادن فاطمه بعد از پیامبر خدا(ص)، دلیل بر این است که هیچ دوستی جاویدان نمی‌ماند و بعد از فقدان آنان، زندگی چگونه گوارا خواهد بود. قسم یاد می‌کنم که این چیزی است که اصلاً امکان ندارد. انسان می‌خواهد دوستش نگیرد، ولی این محال است». این مطلب ساده‌ای نیست که کسی مانند امام علی(ع) چنین سخنانی بگوید. عقل از درک این کلمات ناتوان است و این عبارات، عظمت مقام زهرا(س) و فضل او را نزد خدا می‌رساند. اگر فضیلت فاطمه در بالاترین درجه‌ای نبود که جزع نمودن برای او کار نیکویی بود، به هیچ وجه این جزع فراوان از امیرالمؤمنین(ع) دیده نمی‌شد ۷ ماهنامه موعود شماره ۸۸ پی‌نوشت‌ها: ۱. سید بن طاووس الاقبال بالاعمال تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷، ج ۲، ج ۳، ص ۱۶۱ بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۹۹. ۲. ناصر مکارم شیرازی، مفاتیح نوین، ترجمه رسولی محلاتی، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۴۱. ۳. شهید دستغیب، داستان‌های شگفت قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۶. ۴. همان، صص ۲۸۶ - ۲۹۲. ۵. سید نعمت‌الله حسینی، مردان علم در میدان علم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، ج ۶، ج ۱، ص ۳۹۶. ۶. میرزا جواد ملکی تبریزی، المراقبات، ترجمه ابراهیم محدث بندر ریگی، قم، انتشارات اخلاق، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۸۷. ۷. نکته همان، صص ۸۸ - ۸۹.

### رویکرد استراتژیک به اخبار آخرالزمان

سؤال اساسی این است که این همه اخبار برای چیست؟ ترسیم دوران پیش از ظهور از جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... موقعیت جبهه حق و باطل در هنگام ظهور و مختصات پس از ظهور با این بسط و گسترش به چه منظور است؟ اگر فقط برای «دادن امید» یا «باوراندن قطعیت آن» و مانند اینها بود با جملاتی کوتاه اما مکرر مثل «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً» «کما ملئت ظلماً و جوراً» نیز به دست آمده و ... ۱. استراتژی برای ظهور در روایات اسلامی مربوط به آخرالزمان از جمله از «ممهّدون» و زمینه‌سازان سخن رفته است. پیامبر اعظم(ص) فرمود: از مشرق زمین مردمی قیام می‌کنند و زمینه‌سازی برای حکومت امام مهدی(ع) خواهند نمود. ۱. تهیه مقدمات برای سیطره حاکمیت و ظهور حضرت صاحب(ع)، لاجرم دارای برنامه و استراتژی خواهد بود که از قضا حکمت روایات بسیاری پیرامون آخرالزمان حوادث قبل ظهور را روشن می‌نماید. ۱-۱. جهت صدور اخبار آخرالزمان قریب به



شش هزار روایت پیرامون مهدویت و آخرالزمان از زبان معصومین (ع) در موسوعه‌ها جمع آوری شده است. ۲. با تَوَرَقی ساده، سهم بزرگی از این مجموعه را دربارهٔ مشخصات و مختصات آخرالزمان، ظهور و پس از ظهور می‌یابیم. سؤال اساسی این است که این همه اخبار برای چیست؟ ترسیم دوران پیش از ظهور از جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... موقعیت جبههٔ حق و باطل در هنگام ظهور و مختصات پس از ظهور با این بسط و گسترش به چه منظور است؟ اگر فقط برای «دادن امید» یا «باوراندن قطعیت آن» و مانند اینها بود با جملاتی کوتاه اما مکرر مثل «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً» «کما ملئت ظلماً و جوراً» نیز به دست آمده است و این همه بازکاوی در زوایای زندگی بشر را نمی‌خواست. به علاوه چه بسا این همه تنوع در عبارات و حوادث متفاوت و ... مخل به آن جلوه نماید! سؤال وقتی جدی‌تر می‌شود که می‌بینیم نحوی دیگر از استفاده از روایات به نام «توقیت» را خود معصومین (ع) در ضمن همین روایات به طور حتمی و قطعی محکم سد کرده‌اند. دسته‌ای از روایات با مضمون مشترک «وقت گذاران دروغ می‌گویند» در این مجموعهٔ بزرگ روایی قرار گرفته است. اگر از این پیش‌گوئی‌ها و اخبار و اوصاف نمی‌توان «وقت ظهور» را بدست آورد و صرفاً هم برای امید و قطعیت صادر نشده‌اند - به خصوص که به ادلهٔ متفاوت، معتقدیم که از ناحیه معصوم (ع) فعل لغو سر نمی‌زند - این سؤال بیشتر آشکار می‌شود که، جهت صدور این روایات چیست؟ در یک تقسیم‌بندی اولی این بخش از روایات مهدویت (یعنی اخبار آخرالزمان) را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: اخبار نشانه‌گذار و اخبار استراتژیک. الف - اخبار نشانه‌گذار: اخبار نشانه‌گذار که اغلب سیاق پیش‌گویی دارند روایاتی هستند که برای نشانه‌گذاری مسیر حق و باطل صادر شده است. این مطلب از گذشته سابقه داشته است، مثلاً وقتی عمار در ساخت مسجد نبوی جد و جهد می‌ورزید و برخی راحت‌طلبان بر او سنگ بیشتر بار می‌کردند. در جواب کسی که گفت: این گونه عمار را می‌کشید! پیامبر (ص) فرمود: «عمار را قوم طاغی می‌کشند!»؛ و از آن پس عمار پرچم شد و نشانه. هر جا عمار شمشیر می‌زد مقابل او طاغی قلمداد می‌شد یا وقتی پیامبر (ص) عایشه را از سگ‌های حوآب بیم داد، سگ‌ها نشانه‌ای شدند برای جریان باطلی که عایشه در آن بود. در اخبار آخرالزمان نیز این اخبار نشانه‌گذار را می‌شود یافت. از باب نمونه برخی از اخبار که نشانه‌های حتمی ظهور را می‌شمارد دارای این کاربری‌اند. برای مثال ادعای مهدویت قبل از صیحهٔ آسمانی محکوم به کذب است چون موعود واقعی نشانه‌گذاری شده است. ب - اخبار استراتژیک: بخش قابل توجهی از این اخبار کاربری بالاتری دارند و آن استراتژی‌سازی است. استراتژی به این معنا که همهٔ امکانات، دارایی‌ها و استعدادها در مسیری خاص برای هدفی خاص مدیریت شود. منظور از استراتژی در اینجا این است که با توجه به هدفی خاص که از سوی خبر غیبی به دست آمده امکانات را بسیج نماییم چنان که یوسف صدیق چنین کرد. رؤیای شاه وقتی نزد او صادق جلوه می‌کند و می‌فهمد هفت سال پس از این، قحطی در پیش است از این خبر استراتژی می‌سازد و از شاه می‌خواهد او را خزانهدار کند و هفت سال بکارند و سیلو کنند. ۳ این مطلب در خُرد و کلان مطرح است؛ برای نمونه به حسب روایات پس از ظهور، امام عصر (عج) گنبد و مناره مساجد را ویران کرده، مساجد را مثل زمان نبوی بنا می‌نماید. ۴ به فرض صحت صدور و دلالت این روایات، انسان خیری را فرض کنید که می‌خواهد برای مسلمین وقف نموده و علی‌القاعده آرزویش این است که تا ظهور امام عصر (عج) بلکه تا قیامت مسجد او برپا باشد و یاران حضرت در آن نماز بگذارند. آیا اگر این خبر را شنید، هزینهٔ خود را خرج چیزی می‌کند که به دست امام عصر (عج) ویران شود؟ آیا این خبر از زخارف مساجد و معماری اضافی آنها نکاسته و بر طرحی برای اداره و رونق آن نمی‌افزاید؟! این نمونه‌ای از کاربری استراتژیک از اخبار آینده است. ۱-۲. سیرهٔ استراتژی‌سازی از اخبار غیبی قرآن در ضمن بیان سیرهٔ انبیا، از این واقعیت نیز پرده برمی‌دارد. غیر از آنچه دربارهٔ حضرت یوسف گذشت از کشتی‌سازی نوح در بیابان بی‌آب که مبتنی بر خبر غیبی بود و هم از اعمال چندگانهٔ خضر نبی در سورهٔ کهف و ... می‌توان مثال آورد که چگونه داشتن معلومی از غیب منجر به برنامه‌ریزی‌ای خاص برای آتی شده است. با مثال آوردن از خضر ممکن است این خلط صورت گیرد که خضر یک استثنا بوده و حتی سایر اولیا مکلف نبوده‌اند بر اساس علم غیب خود عمل نمایند و مثلاً قصاص قبل از جرم کنند! اما بین

این مطلب و برنامه‌ریزی و اخذ تصمیم و استراتژی‌سازی مبتنی بر اخبار غیبی از آینده فرق جدی وجود دارد. علم غیب نسبت به آینده تکلیف انسان به ظاهر در اکنون را تغییر نمی‌دهد، لذا مثلاً سیدالشهدا(ع) علی‌رغم علم سابق بر بیعت‌شکنی کوفیان به حسب ظاهر حجت برایش تمام است و باید به آن بیعت ظاهری توجه نماید و به سمت کوفه برود. اما این منافاتی ندارد که برای آینده‌ای که در راه است، با توجه به آن علم غیبی برنامه‌ای بریزد. از این رو صلح امام مجتبی(ع) در روایت، به عمل خضر در شکستن کشتی آن خانواده فقیر تشبیه شده است، در حالی که می‌دانیم امام حسن(ع) مثل خضر مأمور به عمل به باطل نبوده است، لکن وظیفه او در «حال» و «ظاهر» یک چیز است و وظیفه او در قبال «فردا» و «باطن» چیز دیگر. لذا به حسب ظاهر حجت کافی برای صلح وجود دارد و می‌پذیرد. در حالی که با چشم دیگر فردا را می‌بیند و این صلح را مقدمه قیام حسینی قرار می‌دهد. یکی از مثال‌های عالی برای زمینه‌سازی و استراتژی داشتن برای پدیده‌ای در آینده، تمهیدات الهی و استراتژی ابراهیم جهت بعثت خاتم‌الانبیا در مکه است. ابراهیم(ع) پدر ادیان توحیدی است. بنا به وعده الهی قرار است نبوت و امامت در نسل و ذریه او باشد. از او دو فرزند (اسحاق و اسماعیل) پدید می‌آید اما نبوت در شاخه اسحاقی دنبال می‌شود. یعقوب (اسرائیل) فرزند اسحاق و سپس پیامبران بنی اسرائیل: یوسف، داود، سلیمان، موسی، عیسی(ع). ۵. ابراهیم در یک برنامه عجیب، هاجر و اسماعیل را به سرزمین مکه - که بی آب و علف است - می‌آورد. آنجا کعبه را بنا می‌کند، در حالی که قبل و بعد از این عمل تا قرون بعدی همچنان بیت‌المقدس قبله است. آنجا دست به دعا بلند و «لسان صدق فی الآخِرین» از خدا می‌خواهد. این دعای پر رمز و رازی است: «لسان صدق» در «آخر الزمان!» خداوند که وعده استخلاف بندگان صالح را توسط بنی اسرائیل دنبال می‌کرد و آنها را فضیلت‌ها بخشیده بود به علت نافرمانی‌ها و عهدشکنی، عهد خویش را از آنها برمی‌دارد. آخرین پیامبر خدا در این قوم - عیسی(ع) - احساس کفر در آنها می‌نماید و خداوند از جمله به او وعده می‌دهد که کافران از بنی اسرائیل تا قیامت زبون و زیر دست قرار گیرند. ۶. اگر فردای تاریخ را نمی‌دیدیم کار خلیل‌الرحمان در چند قرن قبل عبث و لغو جلوه می‌کرد، اما اینجا آن استراتژی - عمارت کعبه و قرار دادن نسل اسماعیل در آنجا - کار کرد خود را نشان می‌دهد. نبوت از شاخه اسحاقی‌اش به شاخه اسماعیلی منتقل می‌شود. پس از مدتی طولانی، آخرین پیامبر الهی از نسل او در مکه ظهور می‌کند که لسان صدق توحید ابراهیمی در آخرین و هویت مستقل دین الهی را برپا کرده، کعبه‌ای که بنای ابراهیم است را قبله قرار می‌دهد. این نمونه‌ای از برنامه‌ریزی اخذ استراتژی با توجه به علم سابق الهی و سروش غیبی او برای آینده است. جالب اینکه غیر از خلیل خدا و اوصیانش برخی دشمنان نیز با اطلاع از اخبار غیبی در انتظار این بعثت به آنجا کوچ کرده و حوادث بعثت آن نبی را رصد می‌کنند، به طوری که قرآن در چند جا می‌فرماید: «پیامبر را می‌شناسند همانگونه که بچه‌هاشان را» ۷. چنین چیزی را در سیره ائمه معصومین(ع) برای تمهید مقدمات و اخذ استراتژی برای ظهور خاتم‌الاولیا می‌یابیم. یک نمونه از آن زمینه‌سازی، تأسیس شهر قم است. شهر قم که هنگام فتوحات خلفا ویران شده بود در سال ۹۴ هجری به دست اعراب قبیله اشعری که مجبور شده بودند به علت عقاید شیعی خود کوفه را ترک کنند بازسازی شد. بنابراین شعبه‌ای از جامعه شیعی اولیه کوفه و قدیمی‌ترین پایگاه شیعه در ایران شد که مدت زمانی طولانی به عنوان یک کوچ‌نشین عربی ماهیت خود را حفظ کرد. با دقت در روایات و دستورات اهل‌بیت(ع) می‌بینیم تأسیس این چینی قم یک استراتژی برای حفظ تشیع و زمینه‌سازی برای ظهور حضرت حجت(ع) است. این کوچ به دستور امامان بوده و عالمانی بزرگ مثل زکریا بن آدم بدان‌جا گمارده شده، فاطمه معصومه(س) به هنگام بیماری در ساوه دستور انتقال به قم می‌دهد (سال ۲۰۱ هجری) تا در آنجا دفن شود. این شهر از عصر صادقین به این سو مورد تمجید واقع می‌شود «آشیانه اهل‌بیت» «حرم اهل‌بیت» «مصون از گزند جباران» و ده‌ها تعبیر اینچنینی. از بخش دیگر اخبار، این استراتژی کشف می‌شود آنجا که در وجه تسمیه قم - به عربی یعنی: قیام کن - می‌فرماید: اهل آن با حضرت قائم(عج) قیام کرده، او را یاری می‌کنند. در آخر الزمان علم از کوفه کوچ می‌کند و در شهری به نام قم سر در می‌آورد و معدن علم و فضل می‌شود به طوری که مستضعفی در دین در تمام زمین باقی نمی‌ماند و این نزدیک ظهور قائم ماست. ۸. و پس از احیای قم با

ترکیب شیعی و گماردن عالمان برجسته و تشویق خاصان شیعه به سکونت در آن برای ساختن پایگاهی مهم در آخرالزمان است که اگر از نگاه متجزی و بریده به روایات به نگاه جامع و مرتبط روی آوریم به خوبی خود را هویدا می‌نماید. اصل توجه به اخبار غیبی و پیش‌گویی‌ها سابقه درازی دارد. وقتی خلیفه دوم، شام را فتح کرد از جمله به تفحص درباره دجال پرداخت. آیت‌الله العظمی حکیم هم از امام موسی صدر خواست تا در سوریه درباره سفیانی تحقیق نماید... اما عجیب اینکه این گونه کارها در چشم می‌آید اما مواجهه استراتژیک برخی از بزرگان دین با اخبار آخرالزمان به چشم نیامده و هرگز تئوریزه نشده‌اند. حکم میرزای شیرازی درباره تحریم تنباکو یک مواجهه کاملاً استراتژیک است که ریشه در فردانگری دارد. اولاً به جای واژگان فقهی واجب و حرام از واژگان کلامی - اعتقادی استفاده می‌کند. ثانیاً مستقیماً بر سر اعتقاد به مهدویت دست می‌نهد. نه تنها نفرمود: الیوم استعمال توتون و تنباکو حرام و گناه نابخشودنی است. بلکه حتی نفرمود: استعمال آن در حکم جنگ با اسلام و رسول‌الله است. بلکه فرمود: «در حکم محاربه با امام زمان (عج) است». این حکم یک پیش‌فرض کلامی تاریخی معلوم دارد. چه نسبتی است میان تسلط اجنبی‌ها بر اقتصاد ایران شیعی با محاربه با امام عصر (عج)؟! پاسخ به این پرسش فراتر از «تطبیق قاعده نفی سبیل» بر مورد است و لاجرم موقعیت ایران شیعی در قبال نصرت حضرت ولی عصر (عج) را پیش می‌آورد. همچنین وقتی امام خمینی (ره) مسئولان جمهوری اسلامی را توجه می‌دهد که «انقلاب ما محدود به ایران نیست انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است»، ۹ یک تبیین استراتژیک ارائه می‌دهد. ایشان در دنباله مسئولان را تکلیف می‌فرماید: «مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولان را از این وظیفه‌ای که بر عهده دارند منصرف کند خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد باید دولت اسلامی تمام سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید و این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلامی است منصرف کند». ۱۰ خطر بزرگ و خیانت سهمگین چیست؟ آیا در حد تخلف از قوانین راهنمایی حرام است؟ یا آن هنگام استراتژیک این وظیفه زمینه‌سازی را موجب شده و تخلف از آن خیانت به آرمان الهی و آرزوی اولیای الهی تلقی شده است تئوریزه کردن این نگاه امروز یک ضرورت حیاتی است. ۱-۳. دو بایسته مهم استراتژیک برای ظهور برای یافتن استراتژی کارآمد جهت مواجهه با ظهور حضرت حجت (عج) دو گام اصلی را باید برداشت: اول، یافتن مختصات همه جانبه ظهور با توجه به اخبار معتبر معصومان. دوم، استراتژی مؤثر با نظریه این مختصات از یک سو و نظر به امکانات بالفعل و بالقوه جهان اسلام - به‌ویژه تشیع - از سوی دیگر. گام برداشتن در چنین طریقی اگر به یک گفتمان تبدیل شود و مورد توجه خبرگان و نخبگان جامعه اسلامی قرار گیرد برکات فراوانی را برای حال و آینده جامعه خواهد داشت. مختصات ظهور و پس از ظهور، کشف سیمای جهان پیش روست از این رو مترقی و پیشرفته بودن هر فکر، جریان و ایده‌ای متناسب با نسبت آن فکر و جریان با جهان پیش رو خواهد بود. این نظام ارزش‌گذاری اجتماعی، اقبال و ادب‌ارهای عمومی را عرضه خواهد کرد. اقل منفعت چنین ارزش‌گذاری‌ای خروج از غرب‌زدگی مزمین جهان اسلام و بی‌ارزش شدن آرمان‌های ارتجاعی یا اکنون زده‌روشنفکری می‌باشد، که این خود، هویت و استقلال ملی - مذهبی را در پی خواهد داشت. از باب «تعرف الأشياء بأضدادها» به یک مثال عینی در تاریخ معاصر توجه نمایید. بیش از ۲۰۰ سال است که ایرانیان با تمدن غرب آشنا شدند. در تمام این ۲۰۰ سال، جریان و جنبشی اجتماعی - سیاسی در پی اخذ و تمسک از این تمدن بوده است. گرچه این جریان تاریخی یک طیف به حساب آمده، بنابراین شدت و ضعف غرب‌زدگی در آنها به یک میزان نبوده و بالتبع قرائت‌ها و مدل‌های اعتصام و تمسک به غرب نیز در این دو قرن متفاوت بوده است، اما این واضح است که در دهه‌های معاصر، در نوبت‌هایی، این جریان به مطالبه‌ای اجتماعی - سیاسی بدل شده است و در هر دوره‌ای همه سرمایه‌های ملی - معنوی را به خود مشغول نموده است - چه در جانب اثبات چه در جانب نفی - وقتی تنها راه پیشرفت و ترقی رسیدن به اتوپیای غرب قلمداد و این تصوّر از لایه‌های فکری - فرهنگی به لایه‌های اجتماعی - سیاسی جامعه کشیده شود، تبدیل به یک مطالبه اجتماعی می‌شود و هزینه‌های بسیار می‌گیرد. ادبیات و هنر از آن تأثیر می‌گیرد به طوری

که از آن پس فیلم‌ها، رمان‌ها و تصنیف‌ها، آرمان دمکراسی لیبرال و لوازمش گوهر مقصودشان می‌شود. در ساختار قدرت و نهادهای مدنی، اصطلاحات سیاسی شعار می‌شود و به عنوان نمونه، علی‌رغم ده‌ها مشکل معیشتی مردم، استاندارد هر ۱۰ نفر یک روزنامه، دنبال می‌شود. حتی تمرین دموکراسی به مدارس راه می‌یابد و یک برنامه ملی می‌گردد. همه لوازم دموکراسی لیبرال در اقتصاد، حقوق و سیاست تئوریزه می‌شود و از همه بدتر با معیار قرار گرفتن مدرنیسم و آرمان جدید دست به پیرایش دین می‌رود و قرائتی متناسب با مدرنیسم از دین عرضه می‌شود. متدها و مدل‌هایی مثل قبض و بسط تئوریک شریعت، هرمنوتیک، وحدت متعالی ادیان، اجتهاد مدرن و ... برای آشنایان به این جریان شناخته شده است. حال اگر گفتمان مهدویت به عنوان یک رویکرد اجتماعی - فرهنگی، نه صرفاً کلامی - تاریخی یا فردی - معنوی بر جامعه سایه اندازد و در پرتو آن مختصات جهان پیش رو یافته شود آیا چنین تزهایی مترقی و رو به جلو و پیشرفته تلقی می‌شوند؟ آیا تمدنی که در سطح کلان دارد دوران اضمحلال خود را طی می‌کند اتوپیا و آرمان بخشی از جامعه شیعی قرار می‌گیرد و بهترین استعدادها و امکانات را صرف خود می‌نماید؟ در گفتمان مهدویت به جای تمرین دموکراسی - این شرک مشاع و ظلم بالسویه - عدالت خواهی به دانش آموزان می‌باورانیم. به جای حقوق اومانستی بشر، تکالیف الهی و اخلاقی اسلامی مطالبه مردمان می‌گردد و هنر و ادبیات، آموزش و پرورش و حقوق و سیاست و اقتصاد همه از جهان پیشرو تأثیر می‌گیرد و در یک کلام به جای «عصری کردن دین» به دینی کردن عصر که در آینه فردا هویداست کمر می‌بندیم. ۲. پیش‌نیازهای فکری - فرهنگی شایع شدن گفتمان مهدویت در میان سطوح فکری جامعه و توجه استراتژیک به اخبار غیبی آخرالزمان یک بستر فرهنگی مناسب می‌خواهد. برخی رسوبات غلط فرهنگی، تلقی‌های اشتباه دینی یا عادات بد می‌تواند موانعی برای جلوگیری از پیدایش این بستر فرهنگی باشد. در اینجا به چند پیش‌نیاز فکری - فرهنگی مهم‌تر در این باره می‌پردازیم.

۱-۲. جمع بین اعتقاد به تقدیر علمی و عینی خداوند با زمینه سازی بی‌تردید از دیرزمان، وفاق بین فاعلیت تام الهی و اختیار انسانی و هم جمع بین تقدیر و قضای الهی با برنامه ریزی و تدبیر انسانی دغدغه دینداران بوده است. حتی برای عموم مردم، گاه این مسئله به شکل سؤال و گاه شبهه در آمده و ذهن متکلمان و فیلسوفان بسیاری را به خود مشغول کرده است. از طرفی درک تفصیلی مطلق حق - امر بین الامرین - درکی آسان و زودرس نیست. از سوی دیگر اهل ایمان معمولاً تفکر تفویضی را لایق ایمان نمی‌یابند، پس لاجرم قاطبه مردم به تفکر جبری نزدیک‌ترند؛ به خصوص که در جهان اسلام تفکر اشعری با رویکرد جبرگرایانه بیشتر از معتزلی بین عامه مردم شایع و در سطوح فرهنگ راه یافته است. در زندگی معمولی - هم در ساحت فردی و هم اجتماعی و هم کلان - که افراد و سیاست‌مداران از جنبه فاعلیت تام الهی و تقدیر علمی و عینی جهان توسط خداوند، غفلت دارند به راحتی برنامه‌ریزی و تدبیر کوچک و بزرگ برای فرد و جامعه شکل می‌گیرد. اما مشکل پروژه استراتژی برای ظهور این است که لنگه دیگرش بر همان بعد مغفول تکیه دارد و می‌خواهد به تقدیر علمی و عینی جهان و فاعلیت تام الهی توجه داده، مبتنی بر آن - که در اخبار غیبی انعکاس یافته - دست به برنامه‌ریزی برای فردا و خلق استراتژی برای ظهور برند. اگر بگوییم همین نقش عمده‌ای در عدم استفاده استراتژیک از اخبار آخرالزمان داشته است اغراق نکرده‌ایم. چون چنین جایگاهی برای استراتژی‌سازی برای ظهور موجب می‌شود بحث از قضا و قدر و اختیار از حاشیه به متن بیاید و کاربران را وارد چالش نماید. صورت کلامی - فلسفی دادن به این چالش به طور خلاصه این چنین است: در خلق استراتژی‌ها برای فردا بر اساس اخبار غیبی به دنبال چه هستیم؟ لابد دنبال آماده شدن برای یاری حق و جلوگیری از دشمنان در دشمنی و مانند آن هستیم. این از دو حال خارج نیست: یا موفق می‌شویم یا نمی‌شویم و هر دو باطل است. بدین بیان، جلوه موفقیت، به عقب افتادن ظهور است چون اتفاق دجال و فتنه‌اش باید بیفتد ... به عقب افتادن ظهور هم نقض غرض ماست چون منظور از استراتژی‌ها و زمینه‌سازی‌ها، جلو انداختن ظهور بود نه تأخیر آن اما اگر موفق نشویم یعنی علی‌رغم برنامه‌ریزی و تلاش، نتیجه همان بشود و آن فتنه بیاید و تخریب‌هایش را به بار نهد، در این صورت کار عبث انجام داده‌ایم. فکر و عمل و سرمایه‌های بسیاری را بدون نتیجه هزینه کرده‌ایم پس استراتژی‌سازی مبتنی بر اخبار غیبی - که حاکی از

تقدیر الهی است - یا به نقض غرض، یا به لغو و عبث می‌انجامد. این برداشتی غلط از سنت تقدیر الهی و زمینه سازی انسانی است واقعاً می‌توان موفق شد و هیچ نقض غرضی هم رخ ندهد، بلکه ظهور - کمأو کیفاً - جلو افتد. بدین بیان: الف - برنامه‌ریزی و تدابیر انسانی از سوی دوست و دشمن به مثابه ماده (به معنای فلسفی) برای پذیرش صورت (قضای الهی) از جانب خداوند است. صورت، همان ظهور و مواجهه نهایی حق و باطل و فرجام خاص آن است که انشاء الهی است. ماده یعنی برآینده همه تلاش‌های خوبان و بدان که ظرف و محل پذیرش این صورت و موضوع فاعلیت تام الهی است. ب - اعتقاد به بداء الهی، یعنی امکان تغییر در کم و کیف ظهور بدین معنا، وقت و زمانی که در لوح محو و اثبات برای ظهور مقرر شده قابل تغییر و عقب و جلو افتادن است. غیر از وقت، موقعیت جناح حق و باطل، میزان قدرت یاری و دشمنی نیز لایتغیر نیست و قابلیت و ضعف دارد. از این رو دو نتیجه مهم در فرازهای بعد به دست می‌آید. ج - یک سویه زمینه سازی، پیرامون یاری امام (ع) است. در این سویه، فعالیت ما - که به مثابه ماده ظهور است - لااقل می‌تواند منجر به تعجیل ظهور، یعنی بداء در کم ظهور گردد. افاضه صورت ظهور از سوی خداوند نیازمند پیدایش نصابی از یاری و محافظت در خوبان است. اگر آن نصاب زودتر حاصل شود، از این حیث ظهور تسریع می‌شود و اگر نه به تأخیر می‌افتد. در واقعیت عینی نیز می‌دانیم ظهور موسی بن عمران برای نجات بنی اسرائیل به خاطر تلاش آنها ۴۰ سال تعجیل شد و فرج آل محمد (ص) تاکنون چند بار به تأخیر افتاده است. اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) روایت می‌کند که: «این امر وقت معینی داشت و آن سال ۱۴۰ بود اما شما افشا کردید و خداوند آن را به تأخیر انداخت». ۱۱ از این رو خلق استراتژی برای تأمین نصاب (هر چه باشد) یک تکلیف منتظران است. پس آنچه به ترتیب عمومی شیعه و در نتیجه زودتر حاضر شدن افراد اصلی و کلیدی - که به عدد لشکریان بدرند - و هم کارهایی که به تسریع تشکیل پرچم‌های هدایت و یاری در یمن و ... شود (اگر نصاب ظهور باشد) می‌تواند باعث تعجیل ظهور گردد. د - سویه دیگر زمینه‌سازی، شناسایی و آمادگی در مقابله با فتنه دشمنان امام عصر (ع) است که این هم با لازمه دیگر بداء جفت می‌شود. از دیگر لوازم بداء این بود که قدرت بالفعل دشمن در حین ظهور نیز قابل تغییر است. مثلاً سفیانی، یک قدر معین و غیر قابل تغییر از قدرت مخاصمه با حضرت حجت (عج) ندارد. آمادگی قبلی و تهیاً یاران می‌تواند از این قدرت بکاهد و کمی تهیاً آنها (علی‌رغم تأمین نصاب و بالتبع رخ دادن ظهور) می‌تواند مشتق‌های بیشتری برای جنود حق در حین ظهور و پس از آن داشته باشد. فرق بین این مطلب با فراز قبل این است که حدی خاص از دشمنی و جحود، و هم دوستی و خلوص نصاب رخ دادن ظهور در تقدیر الهی است. اینجا بداء در وقت ظهور (کم ظهور) قابل تصور است. علم تفصیلی به میزان و به‌ویژه به مصداق این نصاب آن قدر که به تعیین وقت ظهور بینجامد، در دست ما نیست از این رو، تعیین وقت (توقیت) و برنامه‌ریزی برای ظهور در وقت معین صورت نمی‌پذیرد و ممنوع شده است. اما غیر از نصاب در ماده (دوست و دشمن) برای پذیرش نشئه ظهور، کمال و نقصی بالاتر از حد نصاب هم تصور دارد. از دیگر لوازم بداء، تغییر در این کیفیت است. برای مثال خروج سفیانی با میزانی از دشمنی، لازمه ظهور است. عبدالملک بن اعین می‌گوید، نزد امام باقر (ع) سخن از قائم (ع) به میان آمد، من گفتم امیدوارم که ظهور نزدیک باشد و سفیانی در کار نباشد. امام (ع) فرمودند: «به خدا قسم او حتمی است و چاره‌ای از آمدن او نیست». ۱۲ اما اینکه قدرت دشمنی او و ابراز و امکانات دشمنی او چقدر باشد؟ چیز ثابت و غیر قابل تغییری نیست و همین موجب می‌شود دست یاران برای برنامه‌ریزی و استراتژی جهت کاهش قدرت دشمنی او و هم سایر فتنه‌ها باز گردد. از این رو استراتژی‌های کارآمد در کم و کیف ظهور دخیل‌اند، نه لغوند و ناموفق و نه به نقض غرض می‌انجامد. ه - متناظر بودن کارآمدی استراتژی‌ها درباره ظهور با تدابیر شخصی در روایات باب بداء روایات زیادی داریم که تدابیر و رفتارهایی خاص از سوی بنده موجب تغییر زمان مرگ او (علی‌رغم تقدیر شدنش) گردیده است. مثلاً در روایت است که، مردی که از عمرش جز سه سال باقی نمانده بود با صلۀ رحم عمرش به ۳۳ سال کشیده شد و برعکس کسی که ۳۳ سال از عمرش باقی مانده بود با قطع رحم به ۳ سال یا کمتر کاهش یافت. ۱۳ این بداء در کمیّت عمر است اما تدبیر و رفتارهای انسانی در کیفیت عمر هم تأثیر می‌کند و مرگ و حیات

خوب و بد را منجر می‌شود. برای نمونه امام باقر(ع) فرمود: «هیچ انسانی نیست که پیش روی مؤمنی از او بدگویی کند و طعنه زند مگر اینکه به بدترین شکل می‌میرد». ۱۴ از این نمونه در روایات ما بسیار زیاد است. به خوبی می‌بینید رفتاری کمیت مرگ و حیات را تغییر می‌دهد و رفتاری کیفیت آن را. همین مسئله در سطح کلان - که باز حوزه عمل بداء است - هم رخ می‌دهد. ابوحمزه ثمالی می‌گوید، به امام باقر(ع) عرض کردم: امام علی(ع) مکرر می‌فرموده تا سال ۷۰ بلا-است و پس از ۷۰ رخا و گشایش، اما سال ۷۰ گذشت و رخایی دیده نشده؟ امام باقر(ع) فرمود: «ای ثابت! خداوند وقت این امر (رخا و گشایش) را سال ۷۰ معین کرده بود پس وقتی امام حسین(ع) کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدت گرفت پس به سال ۱۴۰ تأخیرش انداخت. ما آن را برای شما گفتیم و شما افشا کردید و کشف سر ما کردید، پس خداوند باز به تأخیر انداخت و دیگر برایش وقتی مشخص نکرد. سپس آیه «یمحو الله ما یشاء و یشاء» (آیه بداء) را تلاوت فرمود». ۱۵ ادامه دارد... محسن قنبریان ماهنامه موعود شماره ۸۸ پی‌نوشت‌ها: ۱. کنز العمال، خ ۳۸۶۵۷. ۲. ر.ک: معجم احادیث الامام المهدی مؤسسه المعارف الاسلامیه در ۵ جلد ۱۹۴۱ حدیث؛ منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر اثر آیت‌الله صافی گلپایگانی در سه جلد ۱۲۷۸ حدیث را جمع آوری و دسته‌بندی کرده‌اند. ۳. قرآن کریم در سوره یوسف، آیات ۲۳ تا ۴۹ این قصه را باز گفته است. ۴. اول ما یبدأ به قائمنا سقوف المساجد فیکسرها. ر.ک: وسایل الشیعه، ج ۲، کتاب الصلوٰه ابواب احکام المساجد، باب ۹، روایت ۲ و ۴ و هم باب ۱۵ ج ۱ و ۴. ۵. ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹. ۶. سوره آل عمران (۳)، آیه ۵۵. ۷. سوره بقره (۲)، آیه ۱۴۶. ۸. ر.ک: بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳، ح ۲، ص ۲۱۶، ج ۳۷ و ۳۸ و ۴۰. ۹. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۸. ۱۰. همان. ۱۱. الغیبه، باب ۱۶، حدیث ۸. ۱۲. همان، ص ۳۱۲. ۱۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۹ سوره رعد (۱۳)، ذیل آیه ۳۹. ۱۴. الکافی، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۹. ۱۵. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۸، سوره رعد (۱۳)، ذیل آیه ۳۹.

## راز غیبت

در روایتی آمده است: روزی ابن عباس خدمت حضرت مولا امیرالمؤمنین(ع) عرض می‌کند: یا امیرالمؤمنین مگر ذوالفقارت کُند شده یا اینکه بازویت خسته شده است، چرا در کنج خانه نشسته‌ای؟ حَقَّتْ را گرفته‌اند و دست به هیچ اقدامی نمی‌زنی؟ امام مهدی(ع) چرا غایب است و علّت و جهتش چیست؟ پاسخ این مسئله بسیار مشکل است زیرا که مسئله‌ای عقلی نیست تا با براهین عقلی پاسخ داده شود و نیز عرفی هم نیست تا عرف و عقلا آن را درک کنند، بلکه این موضوع تعبدی است و باید پاسخ آن از منابع وحی؛ رسول خدا و اهل بیت طاهرینش(ع) اخذ شود. وقتی که به اخبار آل محمد(ع) مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که اختلاف نظر بسیار در این باره وجود دارد. حال شماری از روایت‌ها را بررسی می‌کنیم تا ببینیم کدام دیدگاه مناسب است تا بدان روی آورد. روایت‌ها دلیل غیبت را شش دسته دانسته‌اند: ۱. خوف و ترس شماری از اخبار دلالت دارد که خوف و ترس باعث غیبت مهدی(ع) است که از این جمله است: حضرت امام صادق(ع) فرمود: رسول خدا فرمود، آن شخص [امام مهدی(ع)] باید غایب شود. شخصی سؤال کرد برای چه یا رسول‌الله؟ فرمود: خوف قتل وی در میان است. روایت‌های زیادی بدین معنا وارد شده است. چرا امامان دیگر نمی‌ترسیدند؟ رسول خدا(ص) در این خصوص می‌فرماید: حضرت مهدی از ذریّه من خواهد آمد، تمامی جباران و ستم‌گران و شاهان عالم را خواهد کشت و فقط یک قدرت حکم‌فرما خواهد بود. خلفا و سلاطین هم می‌خواستند او را از بین ببرند، لذا بیشتر از ترس اینکه این امامان مبادا مهدی(ع) باشند آنان را اذیت یا شهید می‌کردند. منصور دوانیقی - خلیفه عباسی - حضرت صادق(ع) را چندین مرتبه آزار داد، ولی روزی آن حضرت را احضار کرد و بعد از آنکه صحبت‌هایشان تمام شد گفت: یا ابا عبد الله، یک سؤال از تو می‌پرسم، راستش را به من بگو. امام صادق(ع) فرمود: من به هیچ کس دروغ نگفته و نمی‌گویم چه رسد به تو. پرسید آیا مهدی موعود تو هستی؟ فرمودند: نه. سؤال کرد: پس کیست؟ جواب داد: ششمین از فرزندان من خواهد بود. باز پرسید: آیا در زمان من می‌آید؟ گفت: نه. دوباره سؤال کرد: آیا در زمان فرزند من خواهد آمد؟ فرمود: نه. سپس حضرت را آزاد کرد. از این

حدیث آشکار می‌شود که حاکمان می‌ترسیدند مبدا امام معاصرشان حضرت مهدی(ع) باشد، و بر اساس ترس دشمنان را قلع و قمع می‌کردند. البته چنان در خبرها به طور پیوسته نهمین فرزند امام حسین(ع) امام موعود معرفی شد و نشانه‌های آن حضرت مشخص شد که امام موعود در وجود یک نفر تجلی پیدا کرد. لذا هر خلیفه و پادشاه در کمین بود تا او را بکشد. بنابراین بر امام مهدی(ع) لازم و واجب بود که به خاطر وجوب حفظ نفس، آن هم نفس شریفی که جهان به وجودش بستگی دارد، غایب باشد. در اخبار بسیاری رسیده که: اگر حجّت خدا بر روی زمین نباشد زمین اهلش را فرو می‌برد. پس ترس حضرت مهدی(ع) به خاطر جان خودش نیست، بلکه تقیّه امام(ع) برای حفظ مصلحت کل عالم است. به همین دلیل ذکر نام آن حضرت از جانب شرع مطهر ممنوع شده است. پس غایب بودن و تصرفش در باطن جهان آفرینش ضروری‌ترین واجب است. ۲. فرار از بیعت از اهل بیت(ع) نقل شده است که امام مهدی(ع) برای اینکه مشغول‌الذمه کسی نباشد و کسی با او بیعت نکند تا در نتیجه وامدار کسی نباشد، از نظرها پنهان شده است. حضرت امام صادق(ع) فرمودند: صاحب این امر - حضرت مهدی(ع) - ولادتش از این خلق روی زمین پنهان است تا اینکه وقتی که ظهور می‌کند هیچ کس بیعت و پیمانی در گردن وی نداشته باشد. خدای تعالی در یک شب فرج حضرت مهدی(ع) را عملی می‌کند. ۱. یازده روایت دیگر از ابی‌بصیر و دوازده روایت از جمیل و سیزده روایت از هشام بن سالم و چهارده روایت از حسن بن فضال و هفت روایت از اسحاق بن یعقوب به این معنا نقل شده است که حضرت مهدی(ع) خود می‌فرماید: پدران من هر کدام به گونه‌ای بیعت اصحاب و حتی افراد سرکش زمان خود را بر گردن داشتند ولی من خروج و ظهور می‌کنم در حالی که بیعت هیچ کس از سرکشان و طاغوت‌ها بر گردنم نیست. ۳. تطابق با سایر پیامبران سدیر گوید: حضرت امام صادق(ع) فرمود: قائم ما غیبتی دارد که مدتش طولانی است. گفتم: یابن رسول‌الله این غیبت طولانی برای چیست؟ فرمود: همانا خدای عزّوجلّ ابا دارد از اینکه سنت‌های پیغمبران(ع) در غیبت‌هایشان را در مورد امام قائم جاری نکند و برای امام(ع) چاره‌ای نیست جز اینکه دوره غیبت‌هایشان را سپری کند. خدای عزّوجلّ می‌فرماید: «البته شما قطعاً سنت‌های پیشینیان را خواهید گذراند» ۴۳. ۲. اتمام نعمت بر کافران وجود امام(ع) برای کافران نعمت است و وقتی که ظهور می‌کند تمامی کافران را می‌کشد و نابود می‌کند مگر کسانی که ایمان بیاورند. هنگامی که امام(ع) ظهور می‌کند باید در اصلاّب کفار، مؤمنی نباشد چنان که شیوه ائمه اطهار(ع) چنین بود، زیرا ایشان گویا می‌دیدند که مؤمنی در اصلاّب کافران وجود دارد. ابراهیم کرخی می‌گوید: خدمت امام صادق(ع) عرض کردم: چرا امیرالمؤمنین(ع) در مرحله اول با مخالفان خود ن جنگید و خانه‌نشین شد؟ فرمود: به دلیل آیه شریفه‌ای که می‌فرماید: «اگر زایل و برطرف شوند البته عذاب می‌کنیم کافران را به عذاب دردناک». عرض کردم: مراد از تزیل و زایل شدن چیست؟ فرمود: ودیعه‌ها مؤمنین هستند در صلب کافران (یعنی در صلب این کافران نطفه‌هایی وجود دارد که آنها مؤمن خواهند بود و برای اینکه این مؤمنین، پیش از تولد کشته و نابود نشوند علی(ع) دست به ذوالفقار نبرد و کفار را نکشت). فرمود: همین‌طور، قائم آل محمد(ص) هرگز ظاهر نمی‌شود تا اینکه امانت‌های خدای عزّوجلّ از صلب کفار خارج شوند. وقتی که آنان خارج شدند، حضرت مهدی(ع) ظهور می‌کند. از دشمنان خدا بر هر کس که ظاهر شود و در برابرش بایستد و قد علم کند، همه را می‌کشد و زمین را از لوث وجود کفار پاک می‌کند و عدل و داد را در روی زمین گسترش می‌دهد. خانه‌نشینی امام علی(ع) در روایتی آمده است: روزی ابن عباس خدمت حضرت مولا امیرالمؤمنین(ع) عرض می‌کند: یا امیرالمؤمنین مگر ذوالفقارت کُند شده یا اینکه بازویت خسته شده است، چرا در کنج خانه نشسته‌ای؟ حقّت را گرفته‌اند و دست به هیچ اقدامی نمی‌زنی؟ فرمود: «ابن عباس صبر کن خواهی دید که نه ذوالفقار کُند شده و نه بازویم خسته شده است، باید صبر کرد». ابن عباس می‌گوید، همین‌طور در انتظار بودم و روزشماری می‌کردم به قدری که سرانجام مأیوس شدم. با خود فکر کردم دیگر امیرالمؤمنین(ع) به میدان جنگ نخواهد رفت، زیرا که حاضر نیست در لشکر مخالفان شرکت کند، قدرت را هم که از او گرفته‌اند. تقریباً نزدیک بیست و پنج سال گذشت و من به کلی قضیه را فراموش کرده بودم تا اینکه حضرت به خلافت ظاهری رسید و جنگ صفین پیش آمد و به طرف صفین می‌رفتیم. در بین راه

امیرالمؤمنین بالای یک تپه‌ای سوار اسب شد و به من فرمود: ابن عباس همراه من بیا. خدمتت رفتم، آن حضرت خطاب به مردم دست بلند کرد و فرمود: «آیا کسی هست مرا یاری کند؟» ناگهان چهار هزار جوان خود را از اسب‌ها پایین افکندند و شمشیرها را از نیام کشیدند و عرض کردند: یا امیرالمؤمنین تا رگ‌های گردنمان حرکت کند و خون در رگ‌های ما جریان داشته باشد دست از یاری‌ات بر نمی‌داریم و در رکابت جان فشانی می‌کنیم. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: این افراد را در چه سنی می‌بینی؟ ابن عباس می‌گوید، به آن جوانان نظری انداختم و پاسخ دادم: اینها را در سنین بیست تا بیست و پنج سالگی می‌بینم. حضرت فرمود: «ابن عباس، اگر آن روز ذوالفقار کند نشده بود این جوان مردان مؤمن به حقیقت فداکار در صلب پدرها یا در رحم مادرها از بین می‌رفتند؛ آیا حیف نبود چنین مردان با ایمان و با فضیلتی به کلی نابود می‌شدند؟» از این روایت معلوم می‌شود که آن بزرگوار در موقع برپایی غوغا در خانه‌اش گویا با چشم بصیرت مؤمنان را در اصلااب پدرانشان می‌دید. وی دست بر روی دست گذاشت تا اینکه ریسمان بر گردنش بستند و برای بیعت به طرف مسجد بردند. این چهار هزار نفر نمونه‌ای بودند از میلیون‌ها مؤمنی که آن بزرگوار در اصلااب پدران می‌دید. امام حسین (ع) در کربلا کسی را که مؤمنی در صلبش بود نمی‌گشت. روایت شده است: همانا حضرت حسین (ع) بعضی از اهل کوفه را در حمله‌هایی که در کربلا به آنها داشت نمی‌گشت با اینکه می‌توانست آنان را بکشد و بعضی دیگر را می‌گشت. درباره این قضیه از آن حضرت سؤال شد. پاسخ داد: «در صلب آن کسانی که نمی‌گشم از اهل ایمان می‌بینم». ۶ حضرت امام زین‌العابدین (ع) می‌فرماید: «دیدم در روز عاشورا کسی نیزه‌ای به پدر بزرگوارم زد، ولی پدرم عکس‌العملی نشان نداد و او را نکشت. وقتی که امامت به من منتقل شد، دانستم که یکی از دوستان ما در صلب او بوده است». ۷ ولادت مؤمنانی که در صلب کافرانند ائمه طاهرین (ع) برای حفظ مؤمنان و ذریه آنان خانه‌نشین شدند و در میدان جنگ کسی را که مؤمنی در صلبش بود نمی‌گشتند که همین خود یکی از حکمت‌ها و فلسفه‌های غیبت حضرت مهدی (ع) است. اگر آن حضرت ظهور کند برای کافران نعمت است، باید تمامی آنان را بکشد و زمین را از لوث وجودشان پاک گرداند. لذا در غیبت باقی است تا مؤمنان از اصلااب کفار خارج شده و دیگر مؤمنی در صلب هیچ کافری نباشد. آیه شریفه «و لا یلدوا إلا فاجراً کفّاراً»؛ و نزنند جز گنهکار ناسپاس»، در خصوص زمان حضرت نوح (ع) هم هست. آن حضرت می‌دید که دیگر نطفه مؤمنان در صلب آن کافران نیست آن وقت نفرین کرد و حضرت پروردگار - جلّ جلاله - هم مستجاب نمود و آن طوفان عجیب واقع شد و تمام کافران را نابود کرد. امام صادق (ع) در تفسیر آیه «و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الأرض»؛ و بدین گونه بنمایانیم به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را»، فرمودند: ۱۰ «زمانی که حضرت ابراهیم (ع) اعماق آسمان‌ها و زمین را دید، متوجه شد یک نفر زنا می‌کند. نفرین کرد و آن شخص مُرد و تا سه نفر زانی را نفرین کرد و هر سه مردند. خدای عزّ و جلّ به سوی ابراهیم وحی فرستاد: ای ابراهیم تو مستجاب است، پس نفرین نکن به بندگان من، همانا من بندگانم را سه طایفه آفریدم: ۱. بنده‌ای که فقط مرا می‌پرستد و هیچ شریک برای من نمی‌گیرد، او را ثواب و پاداش خوب می‌دهم. ۲. بنده‌ای که غیر مرا می‌پرستد آن هم از من فوت نمی‌شود. ۳. بنده‌ای که غیر مرا می‌پرستد اما من از صلب او یک خدا پرست بیرون می‌آورم». ۱۰ ۵. امتحان و آزمایش مردم از فلسفه غیبت آن حضرت امتحان مردم است تا مردم آزمایش شوند و مؤمنان بر دین مقدس اسلام و عقاید حقّه‌اش باقی بمانند و منافقان و مخالفان واضح و آشکار گردند. زراره می‌گوید، شنیدم حضرت صادق (ع) می‌فرمود: «حضرت مهدی (ع) پیش از قیام و ظهورش غیبتی دارد. عرض کردم: برای چه؟ فرمود، می‌ترسد و به شکم و گردن خود اشاره کرد. (یعنی دشمنان او را می‌کشند یا شکمش را می‌شکافند یا گردنش را می‌زنند) سپس فرمود: وی همان کسی است که مورد انتظار مردم است که عده‌ای در ولادتش شک دارند. برخی می‌گویند: وقتی که پدرش از دنیا رفت، او هم مرد و پدرش ابر بود (یعنی فرزندی نداشت). بعضی دیگر می‌گویند دو سال پیش از وفات پدرش متولد شد. غیبت وی به این علت است که خدای عزّوجلّ دوست دارد که خلق عالم را امتحان و آزمایش کند و در این هنگام اهل باطل که می‌خواهند مردم را گمراه کنند در دل‌های مردم شکّ و تردید می‌کنند». ۱۱ ابن ابی یعفور



می‌گوید: شنیدم حضرت امام صادق (ع) می‌فرمود: «وای به حال سرکشان عرب از حادثه‌ای که نزدیک است». (ابن ابی یعفور می‌دانست که مراد از حادثه نزدیک، امر ظهور حضرت مهدی (ع) است) پرسیدم: جانم به فدایت، چقدر از عرب با حضرت قائم (ع) هستند؟ فرمود: «افراد اندکی». عرض کردم: کسانی که خود را متصف به امر تشیع می‌کنند بسیارند. فرمود: «مردم باید پاک و خالص شوند و از هم تمیز داده شده، غربال شوند و مردم بسیاری از غربال خارج شوند». در روایت ابن مسلم از آن حضرت (ع) درباره‌ی علایم ظهور آمده است: این پیش‌آمدها بعد از غیبت طولانی واقع می‌شود تا اینکه خدای مردم را آزمایش کند و معلوم کند چه کسانی در پنهانی‌ها مطیع خدا هستند و به خدا ایمان دارند. کسانی که در آزمایشگاه الهی خوب از امتحان درآیند مقام بسیار والا- و ارجمندی دارند. این خود یکی از آموزشگاه‌هایی است که مردم را کار آزموده می‌کند و مقام علمی آنان را بالا می‌برد و مسلمانان خود دارای شخصیت بزرگی خواهند شد. وحشتی در دل کافران می‌افکنند تا اینکه بسیاری از کفار مسلمان می‌شوند و اسلام با غیبت امام مهدی (ع) هم روتق می‌گیرد. ۶. رشد عقل‌ها از حکمت‌های غیبت امام مهدی (ع) این است که مسلمانان در باورها، اندیشه‌ها و فقه اسلام، خود کفا می‌شوند و قدرت علمی اسلام را پیشرفت می‌دهند و با بهره‌گیری از روش‌ها و فرمایش‌های بزرگان اهل بیت (ع) قدرت و نیروی علمی اسلام را بالا می‌برند تا اینکه اسلام برای همیشه آماده پذیرش انسان‌های کامل خواهد شد. حضرت امام سجاد (ع) به ابو خالد کابلی فرمود: «ای اباخالد مردم زمان غیبت حضرت مهدی (ع) که قائل به امامت آن بزرگوار هستند و انتظار ظهورش را می‌کشند، بر مردم همه‌ی زمان‌ها برتری دارند، زیرا خدای تعالی به ایشان به اندازه‌ی عقل، فهم و شناخت داده است که غیبت آن حضرت نزد ایشان به منزله مشاهده و عیان است و خدا ایشان را همانند کسانی قرار داده است که در رکاب پیغمبر خدا (ص) با شمشیر جهاد می‌کردند (و اینان مقامشان مانند مجاهدان بدر و احد است) ایشانند که حقیقتاً خالص از هر شک و شبهه هستند و اینها شیعیان راستین ما و مبلغان دین و دعوت کنندگان دین خدا هستند؛ هم در پنهانی و هم آشکارا». ۱۲. شیعیان در زمان غیبت با علم، فکر و اندیشه، دین اسلام را تبلیغ می‌کنند و با وجود اینکه دستشان از دامن پر برکت و پر فیض امامشان کوتاه است، باز هم مشغول فعالیت در راه دین مقدس اسلام هستند، و از فیض تبلیغ دین و حفظ ارکان اسلام برخوردار می‌شوند و یکی دیگر از فضیلت‌های زمان غیبت را که انتظار فرج و گشایش کار ائمه دین حق است درک می‌کنند. رسول خدا (ص) ایشان را برادران خود خوانده است که اگر امام (ع) غایب نمی‌بود این فضیلت‌ها و برتری‌ها به دست نمی‌آمد. از حضرت باقر (ع) نقل شده است: روزی رسول خدا (ص) در جمع اصحابش فرمود: «پروردگارا، برادرانم را به من بنمایان» یارانی که در اطرافش بودند گفتند: مگر ما برادران شما نیستیم یا رسول الله؟ فرمود: «نه، همانا شما اصحاب من هستید و برادران من کسانی هستند که در آخرالزمان خواهند آمد و به من ایمان می‌آورند در حالی که مرا ندیده‌اند. ولی خدای تعالی ایشان را به من شناساند به نام خودشان و نام پدرانشان پیش از آنکه از صلب پدران و رحم مادران خارج شوند. ایشان با سختی بسیار شدید بر دین خود باقی می‌مانند مانند کسی که خار قتاد را با دست خود در تاریکی شب بترشد یا مانند کسی که آتش در کف دست خود نگه دارد. آنان چراغ‌های نوردهنده و روشن‌کننده تاریکی‌های گمراهی هستند. خدا هم از هر فتنه تاریک طوفانی آنان را نجات می‌دهد. چنین اشخاصی برادران پیغمبر خدایند که با عقل، فکر و اندیشه کامل در راه حق کوشش می‌کنند و خود را پیرو امام غایب می‌دانند و با کمال سرسختی در دین خود استوار بلکه اسلام را در دنیا ترویج و در راه اسلام جان‌بازی می‌کنند». ۱۳. ۷. افشای اسرار توسط شیعیان افشاگری شیعیان از جمله چیزهایی است که دلیل غیبت شمرده شده است، زیرا اینها نمی‌توانستند از نقل اسراری که ائمه طاهرین برایشان بیان می‌کردند و یا معجزات محرمانه‌ای که انجام می‌دادند، خودداری کنند. بلکه افشا می‌کردند و باعث زحمت و گرفتاری امامان (ع) می‌شدند و گاهی به قتل و شهادت آن بزرگواران منجر می‌شد. بزنی از حضرت ثامن الحجج، علی بن موسی الرضا (ع) نقل می‌کند: اگر عالمان (امامان و پیشوایان برحق) کسانی را می‌یافتند که با آنها سخن گویند و آنان نیز اسرار و مطالب محرمانه ایشان را کتمان کنند، البته حدیث‌ها می‌گفتند و حکمت و علم‌های تازه را برای شما پخش می‌کردند و لیکن شما مبتلا و گرفتار

افشاگری شدید هستید و هر چه دیدید یا شنیدید پخش می‌کنید و شما مردمی هستید که ما را در قلب خود دوست دارید و محبت قلبی شما ثابت است ولی کار شما با دل‌هایتان مخالفت دارد. ۱۴ ابوبصیر می‌گوید: خدمت حضرت صادق (ع) عرض کردم: آیا برای امر فرج یعنی ظهور دولت حقه حضرت مهدی (ع) زمان معینی نیست تا به آن وقت منتهی شود، تا بدن‌های ما آرامش یابد؟ آن بزرگوار فرمود: زمان معینی داشت و لکن شما افشاگری کردید و مطالب محرمانه را پخش کردید. خدا نیز آن مدت را به تأخیر انداخت. ۱۵ از این حدیث‌ها به دست می‌آید افشاگری شیعه یکی از دلایل غیبت است. چه بسا این دلیل از مصداق‌های دلیل اول - خوف قتل و تقیه - باشد. ۸. غیبت از اسرار تمامی این دلایل‌ها، علت، سبب و فلسفه غیبت آن حضرت هستند و علاوه بر اینها حکمت‌های زیادی دارد که از تیررس فکر ما دور است و نمی‌توانیم آنها را درک کنیم و ائمه اطهار (ع) هم برای ما بیان نکرده‌اند، زیرا ما ظرفیت آن را نداشته‌ایم که آنها را بفهمیم. همین بی ظرفیتی باعث انحراف یا ارتداد می‌شود. لذا مصلحت نبود که امامان آنها را بیان کنند. عبدالله بن فضل هاشمی گوید: شنیدم حضرت امام صادق (ع) می‌فرمود: «صاحب امر غیبتی دارد که ناچار باید واقع شود. در آن غیبت هر کسی که بر باطل است به شک می‌افتد (یعنی این اختلاف‌هایی که درباره آن حضرت وجود دارد، بعضی از اصل آن را انکار نموده و بعضی گفتند امام متولد شده ولی از دنیا رفته است. بعضی ادعای دروغین مهدویت کردند و ... عرض کردم: فدای شما گردم، برای چه باید آن حضرت غایب شود؟ فرمود: ما از طرف خدا مأذون نیستیم آن را برای شما بیان کنیم. عرض کردم: وجه حکمت غیبت آن حضرت چیست؟ فرمود: وجه حکمتش همان وجه حکمت غیبت حجت‌های خدای تعالی است (چنان که خضر، یوسف، یونس و دیگران و حضرت امام زین‌العابدین (ع) مدتی از زمان خود را در غیبت به سر بردند) حکمت غیبت حضرت مهدی (ع) بیان نمی‌شود مگر بعد از آنکه آن بزرگوار ظهور کند، هم چنانکه حکمت کارهایی که حضرت خضر پیغمبر انجام داد مانند شکستن کشتی، روی آب دریا و کشتن یک پسر بچه بی گناه و ساختن دیوار برای حضرت موسی (ع) آشکار نشد مگر پس از آنکه بنا شد از هم جدا شوند. ۱۶ ابراهیم رضانی ماهنامه موعود ۸۸ پی‌نوشت‌ها: ۱. علامه مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۶، ح ۱۵. ۲. سوره انشقاق (۸۴)، آیات ۱۹ و ۸۴. ۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۰، ح ۳. ۴. سوره فتح (۴۸)، آیه ۲۵. ۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۷، ح ۱۹. ۶. علامه عسکری، سید مرتضی، معانی السبطين، ج ۵۲، ح ۲، ص ۱۷. ۷. همان. ۸. سوره نوح (۷۱)، آیه ۲۷. ۹. سوره انعام (۶)، آیه ۷۵. ۱۰. بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۶۱، ح ۶. ۱۱. همان، ج ۵۱، ص ۹۵، ح ۱۰. ۱۲. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴. ۱۳. همان. ۱۴. همان، ص ۱۱۰. ۱۵. همان، ص ۱۱۷، ح ۴۰. ۱۶. همان، ص ۹۱، ح ۴

### امتحان مردم

خداوند هرگز به ظلمی که ظالمان در حق مؤمنان روا می‌دارند، راضی نیست و آن را نه تکویناً و نه تشریحاً اراده نکرده است. تکویناً اراده نکرده چون ظلم ظالمان به اختیار و حریت خود ایشان صورت می‌گیرد و خداوند در فعل اختیاری هیچ انسانی، خواست تکوینی خود را تحمیل نمی‌کند؛ زیرا اگر چنین کند، جبر لازم می‌آید و خداوند، عادل‌تر از آن است که کسی را مجبور به کاری کند و سپس به خاطر انجام آن، مذمت و عقوبتش فرماید. از برخی روایات استفاده می‌شود که غیبت امام مهدی (ع)، امتحانی الهی است که خداوند به وسیله آن، مؤمنان راستین و ثابت قدم را از مدعیان دروغین و مسلمانان سست عنصر تمییز می‌دهد. از جمله این روایات، روایتی است که از امام موسی کاظم (ع) نقل شده و در آن آمده است: چون پنجمین امام از فرزندان امام هفتمین غایب شود، الله الله در دیتان؛ مراقب باشید کسی آن را از شما زایل نسازد. ای فرزندان من! به ناچار صاحب‌الامر غیبتی دارد تا آنجا که معتقدان به این امر از آن باز گردند. این محنتی است که خدای تعالی خلقش را به واسطه آن بیازماید... ۱۰ در روایتی که از امام علی (ع) نقل شده، در این زمینه چنین آمده است: به خدا سوگند، من و این دو فرزندم (حسن و حسین) کشته خواهیم شد و خداوند در آخرالزمان، مردی از فرزندانم را به خون‌خواهی ما برمی‌انگیزد و او مدتی غایب خواهد شد تا گمراهان جدا گردند [این غیبت به

درازا می‌کشد] تا جایی که افراد نادان می‌گویند: خداوند دیگر به آل محمد نیازی ندارد. ۲. امام حسین (ع) در روایتی ضمن پیش‌بینی غیبت امام مهدی (ع) تصریح می‌کند که در این غیبت، گروهی از دین برمی‌گردند و گروهی بر دین پابرجا می‌مانند. این بیان امام حسین (ع) نیز می‌تواند شاهدی بر امتحان بودن غیبت امام دوازدهم باشد. متن روایت به این شرح است: برای او (امام مهدی (ع)) غیبتی است که در آن برخی از دین برمی‌گردند و برخی بر دین پابرجا می‌مانند. پس آنها آزار می‌بینند و به ایشان گفته می‌شود: «اگر راست می‌گویید، این وعده‌ای که می‌دهید، کی محقق می‌شود.» آگاه باشید هر کس در زمان غیبت او در برابر آزار (دشمنان) و تکذیب (آنها) پایداری پیشه سازد، چون مجاهدی است که با شمشیر در پیشگاه رسول خدا - درود و سلام خدا بر او باد - جنگیده است. ۳. در روایتی که از امام باقر (ع) نقل شده است، آن حضرت در حضور جمعی از یاران خود که ظاهراً در مورد ظهور دولت حق و قیام امامی که به سختی‌های شیعه پایان می‌دهد، گفت و گو می‌کردند، می‌فرماید: شما به چه می‌اندیشید؟ به خدا سوگند، هرگز آنچه چشم به راه آنید، محقق نمی‌شود تا اینکه شما غربال شوید. به خدا سوگند، آنچه به آن امید بسته‌اید، رخ نخواهد داد تا اینکه شما آزمایش شوید. به خدا سوگند، آنچه در انتظار تحقق آن هستید، واقع نمی‌شود تا اینکه شما از هم جدا شوید. به خدا قسم، آنچه دل در گرو آن دارید، تحقق نخواهد یافت مگر پس از ناامیدی شما. به خدا قسم، آنچه چشم انتظار آن هستید، رخ نمی‌دهد، تا اینکه آنان که مستعد تیره‌بختی‌اند، تیره‌بخت و آنان که مستعد نیک‌بختی‌اند، نیک‌بخت شوند. ۴. گفتنی است نعمانی نیز به هنگام بررسی روایات مربوط به غیبت امام زمان (ع)، پس از تعریف غیبت کبرا، فلسفه این غیبت را امتحان و آزمایش مردم می‌داند و برای این موضوع به آیه‌ای از قرآن نیز استشهاد می‌کند: و غیبت دوم آن است که سفیران و افرادی که واسطه [میان مردم و آن حضرت] بودند، برداشته شدند برای امری که خداوند آن را اراده فرموده بود و نیز به خاطر تدبیری که خدا در میان مردم مقرر فرموده بود و همچنین برای واقع شدن آزمایش و امتحان و زیر و رو و غربال شدن کسانی که ادعای این امر [تشیع] را می‌کنند. همچنان که خدای عزّ و جلّ فرموده است: «و خدا بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن هستید، واگذارد تا آنکه پلید را از پاک جدا کند و خدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند...» ۵. و هم‌اکنون آن زمان فرا رسیده است. خداوند در آن ما را از پایداران بر حق و از جمله کسانی که در غربال فتنه خارج نمی‌شوند، قرار دهد. ۶. برخی از دانش‌وران شیعه معتقدند روایاتی که در آنها از امتحان مردم در زمان غیبت سخن گفته شده است، تنها جنبه خبری داشته و تنها بر سختی‌ها و دشواری‌هایی که در زمان غیبت برای شیعیان پیش می‌آید، دلالت می‌کنند؛ زیرا اگر بپذیریم که خداوند خواسته است با غیبت امام (ع)، مردم را امتحان کند، لازمه آن پذیرش ستمی است که در زمان غیبت از سوی ستمکاران بر مؤمنان می‌رود: اخباری که بر امتحان شیعه در زمان غیبت و دشواری کار برایشان و آزمایش صبر آنان بر غیبت، دلالت می‌کنند، تنها از سختی‌هایی [که برای] شیعیان [پیش می‌آید] خبر می‌دهند، نه اینکه خداوند متعال امام (ع) را غایب کرده تا اینکه مردم را امتحان کند. چگونه خداوند چنین چیزی را اراده کند، در حالی که لازمه آن، ظلم و معصیتی است که از جانب ستم‌کاران بر مؤمنان می‌رود و خدای متعال این را نمی‌خواهد، بلکه سبب غیبت همان ترسی است که گفته‌ایم. ۷. برخی از اهل تحقیق، این اشکال شیخ طوسی را رد کرده و در پاسخ آن نوشته‌اند: خداوند هرگز به ظلمی که ظالمان در حق مؤمنان روا می‌دارند، راضی نیست و آن را نه تکویناً و نه تشریحاً اراده نکرده است. تکویناً اراده نکرده چون ظلم ظالمان به اختیار و حریت خود ایشان صورت می‌گیرد و خداوند در فعل اختیاری هیچ انسانی، خواست تکوینی خود را تحمیل نمی‌کند؛ زیرا اگر چنین کند، جبر لازم می‌آید و خداوند، عادل‌تر از آن است که کسی را مجبور به کاری کند و سپس به خاطر انجام آن، مذمت و عقوبتش فرماید. از طرفی، خواست تشریحی خداوند نیز درست خلاف ظلم آنهاست؛ چون اراده تشریحی عبارت است از امر و نهی الهی و خداوند ظالمان را از ارتکاب ظلم نهی فرموده است. پس خداوند هیچ اراده‌ای (نه تکوینی و نه تشریحی) در مورد ظلم و ستم ظالمان بر مؤمنان ندارد. اما از آنجا که خداوند، انسان‌های مختار را آزمایش می‌کند، لازمه اختیار داشتن آنها این است که «بتوانند» ظلم کنند و اگر خدای متعال مانع ظلم ظالمان نشود،

مخالف عدل و حکمت خویش عمل نکرده است. پس جلوگیری نکردن از وقوع ظلم - به خاطر امتحان یا هر حکمت دیگر - به معنای اراده آن از ناحیه خداوند نمی‌باشد. ۸. ابراهیم شفیعی سروستانی ماهنامه موعود شماره ۸۸ پی‌نوشت‌ها: ۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۳۴، صص ۳۵۹ و ۳۶۰، ح ۱. ۲. کتاب الغیبه (نعمانی)، ص ۱۴۱، باب ۱۰، ح ۱. ۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۳۰، ص ۳۱۷، ح ۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳. ۴. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۰ و ۳۷۱، ح ۶؛ کتاب الغیبه (نعمانی)، صص ۲۰۸ و ۲۰۹، ح ۱۶ (با اندکی تفاوت). ۵. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۷۹. ۶. کتاب الغیبه (نعمانی)، باب ۱۰، ص ۱۷۴. ۷. کتاب الغیبه (شیخ طوسی)، ص ۳۳۵. ۸. سید محمد بنی هاشمی، راز پنهانی و رمز پیدایی، چاپ اول: تهران، نیک معارف، ۱۳۸۴، صص ۲۳۶ و ۲۳۷.

### آخرین دولت، دولت مستضعفان - قسمت پایانی

عباس پسندید اشاره: پیش از این گفتیم که مراد از استضعاف اجتماعی، بی‌پرو ماندن ایده یا شخصی در میان جامعه است. و این استضعاف با استضعاف اقتصادی تفاوت می‌کند. بر این اساس دولت موعود، دولت مستضعفان اجتماعی است. نویسنده محترم در قسمت پایانی مقاله درباره اقتدار اجتماعی و استراتژی انتظار سخن می‌گوید. اقتدار اجتماعی؛ پیش شرط ظهور بر اساس آنچه گفته شد، روشن می‌گردد که برای ظهور حضرت و تشکیل حکومت عدل الهی، به چیزی به نام اقتدار اجتماعی نیاز است. اگر علت غیبت، استضعاف اجتماعی است، علت ظهور نیز اقتدار اجتماعی است. تشکیل حکومت به دست حضرت، نه متوقف بر تکمیل عنصر مشروعیت است و نه متوقف بر جواز تصدی. حضرت مهدی (ع) برای تشکیل حکومت، هم مشروعیت تام دارد و هم جواز تصدی. آنچه وجود ندارد قدرت و توان لازم برای تشکیل چنین حکومتی است که اقتدار اجتماعی آن را فراهم می‌کند و البته همان‌گونه که پیش از این روشن شد، مراد از قدرت نیز قدرت اجتماعی است، نه قدرت شخصی یا نظامی. اقتدار اجتماعی در گفتمان مهدویت به این است که اندیشه مهدوی و حکومت مهدوی مورد پذیرش مردم قرار گیرد. اندیشه مهدوی ویژگی‌هایی دارد که ممکن است هر جامعه‌ای آمادگی پذیرش آن را نداشته باشد. همچنین حکومت مهدوی اقتضاهایی دارد که هر چند به مصلحت مردم است، اما گاه برخی جوامع تحمل عدالت علوی را نداشتند. پذیرش هر اندیشه و حکومتی به معنی تنظیم زندگی بر اساس آن است و این امری است دشوار. اقتدار اجتماعی یعنی اینکه جامعه، ویژگی‌های اندیشه و حکومت مهدوی را بشناسد و اقتضائات آن را بپذیرد. حکومت دینی بر خلاف حکومت‌های دموکراتیک غیر دینی ویژگی‌های تغییرناپذیری دارد که نمی‌توان آن را متناسب با ذائقه اجتماعی تغییر داد. بنابراین، شرط لازم برای ظهور آن است که جامعه مصلحت نهفته در اندیشه امامت را درک کند و اقتضائات آن را بپذیرد. در چنین شرایطی پایگاه اجتماعی اندیشه مهدویت تقویت می‌شود و توسعه می‌یابد. این وضعیت، اقتدار اجتماعی لازم برای ظهور و تحقق حکومت عدل مهدوی را فراهم می‌سازد. تفاوت اقتدار اجتماعی با استبداد ممکن است نظریه اقتدار اجتماعی و شرط ندانستن رضایت مردم برای تصدی حکومت، به استبداد و دیکتاتوری تفسیر گردد و چنین تصور شود که پیش شرط ظهور حضرت مهدی (ع) وجود قدرتی نظامی خواهد بود، تا با زور اسلحه خود را بر جامعه تحمیل کند. به همین علت کسانی که مبانی شیعه در منشأ الهی مشروعیت را قبول دارند، در حقیقت برای فرار از دیکتاتوری و حکومت خشونت و شمشیر دیدگاه «شرط جواز» را طرح کرده‌اند. آنان بر این اعتقادند که شرط ندانستن رضایت عامه، به معنی حکومت دیکتاتوری و اجبار بر مردم است و چون این امر به حکم عقل و شرع ناپسند است، پس رضایت عامه شرط جواز تصدی است. ۱. این تصور به خصوص در موضوع ظهور و حکومت حضرت مهدی (ع) شکل حساس‌تری به خود می‌گیرد، زیرا روایاتی که درباره کشتار و خون‌ریزی هنگام ظهور حضرت وجود دارد، می‌تواند به این تصور دامن بزند و مؤیدی بر آن باشد. این در حالی است که می‌توان رضایت عامه را شرط جواز تصدی ندانست و در عین حال به دامن استبداد و ارباب هم نیفتاد. زیرا امر میان این دو دوران ندارد و میان رضایت عامه و استبداد، حالت سومی وجود دارد به نام «امکان». اگر رضایت عامه وجود نداشته باشد، دو حالت ممکن است

پیش آید: یا مردم ضدیت تام دارند و یا هر چند رضایت ندارند، ولی ضدیت هم ندارند و خنثی هستند. پس سه وضعیت خواهیم داشت: رضایت، ضدیت و سوم حال خنثی، که ممکن است با انجام اقداماتی به موافقت تبدیل شود و امکان تشکیل حکومت فراهم آید. بر این اساس، گاهی رضایت عامه وجود دارد، ولی امکان حکومت دینی نیست. همان‌گونه که حکومت امیرالمؤمنین (ع) پس از قتل عثمان چنین وضعیتی داشت و از همین رو با وجود اقبال شدید مردم، حضرت از قبول آن استنکاف می‌کرد. ۲. گاهی رضایت عامه وجود ندارد، ولی عموم مردم ضدیت نیز ندارند و لذا با در هم ریختن معادلات سیاسی-اجتماعی، امکان حکومت معصوم به وجود می‌آید، همان‌گونه که حضرت علی (ع) پس از بیعت مردم با ابوبکر برای جمع نیرو تلاش می‌کرد تا زمام امور را در دست گیرد. در چنین شرایطی نمی‌توان گفت چون رضایت بالفعل برای معصوم وجود ندارد و یا رضایت بالفعل برای مخالف حاکمیت معصوم شکل گرفته، هیچ اقدامی نمی‌توان صورت داد و هر اقدامی خلاف شرع و غیر مجاز است. البته اگر عموم مردم ضدیت با معصوم و حاکمیت او داشته باشند، نمی‌توان بر آنان حکومت کرد و چون امکان آن وجود ندارد، معصوم اقدامی برای کسب خلافت نمی‌کند. بنابراین، نظریه اقتدار اجتماعی و شرط نبودن رضایت عامه، منجر به خشونت و استبداد نمی‌شود. شمشیر امامت برای غلبه بر خواص معاند به کار می‌رود، نه عموم مردم. در فلسفه سیاسی اسلام این یک اصل است که سلوک حکومت با عامه مردم باید بر اساس عطف و مهربانی باشد. امام صادق (ع) درباره این اصل و شیوه سلوک زمامداران در نظریه امامت می‌فرماید: آیا نمی‌دانی امارت بنی امیه بر پایه شمشیر و ظلم و ستم قرار دارد، ولی امامت ما بر پایه رفق، الفت، وقار، تقیه، خوش برخوردی تقوی و اجتهاد قرار دارد، پس شماها مردم را به دین خودتان و به آنچه قبول دارید ترغیب کنید. ۳. این شیوه حکومت اسلامی است و چندان اهمیت دارد که حتی برای حفظ حکومت نیز نمی‌توان از این اصل چشم‌پوشی کرد. متأسفانه برخی از جوامع جز با شمشیر و تحقیر سامان نمی‌یابند؛ آن‌گونه که بنی اسرائیل بودند، و جز امثال فرعون‌ها را نمی‌پذیرند؛ آن‌گونه که بنی اسرائیل پذیرفتند. ۴. با کمال تأسف باید گفت مردم عراق نیز از همین قبیل بودند که جز با تحقیر و شمشیر به راه نمی‌آمدند. اما حضرت علی (ع) هرگز حاضر نشد برای بقای حکومت خود، از روش‌های خشونت‌آمیز استفاده کند. برخی افراد به ایشان متذکر می‌شدند که: اهل عراق جز با شمشیر به راه نمی‌آیند! ۵. این ویژگی مردم عراق بود و به همین سبب حکومت کردن بر آنان جز با روش‌های خشونت‌آمیز ممکن نبود، اما حضرت (ع) هرگز تن به استفاده از این روش‌ها ندادند. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: حضرت علی (ع) همواره به مردم کوفه می‌فرمودند: ای مردم کوفه گمان می‌کنید که نمی‌دانم چه چیزی شما را به راه می‌آورد؟! می‌دانم، ولی مایل نیستم برای سر به راه کردن شما، خود را آلوده کنم. ۶. همچنین آن حضرت خطاب به مردم عراق فرموده‌اند: به خوبی می‌دانم آنچه شما را به راه می‌آورد، شمشیر است. ولی من کسی نیستم که برای سامان دادن شما، نفسم را آلوده سازم. ۷. این بخش دیگری از منطق دین در فلسفه سیاسی است که حکومت خواهد کرد. امام باقر (ع) در این باره به یکی از طاغوت‌های بنی عباس می‌فرماید: دولت شما پیش از دولت ماست و سلطنت شما پیش از سلطنت ما. سلطنت شما شدید و سخت است و هیچ گشایشی در آن وجود ندارد. ۸. بدون تردید هنگام ظهور حضرت، نبردهای بزرگی اتفاق می‌افتد، اما این نبردها برای تحمیل و در جهت نظریه اقتدار اجتماعی نیست. به بیان دیگر اقتدار اجتماعی به نبرد برای تحمیل حکومت منجر نمی‌شود. از جمله اشکالاتی که بر نظریه «جنگ برای تحمیل» وارد است، این است که نمی‌تواند پدیده «غیبت» را تحلیل کند. اگر بناست که برای حاکمیت امام زمان (ع) نبردهای تحمیل‌کننده انجام شود، دیگر نیازی به این غیبت طولانی نمی‌بود. همچنین این نظریه با روایات معصومین (ع) و تحلیل‌های عقلانی، که پیش شرط ظهور حضرت مهدی (ع) را «آمادگی اجتماعی» می‌دانند، در تضاد است. اگر ظهور نیازمند آمادگی اجتماعی است، «جنگ برای تحمیل» معنایی نخواهد داشت؟ اما مهم‌تر از همه اینکه برخی از روایاتی که به موضوع نبردهای پس از ظهور پرداخته‌اند، تأکید کرده‌اند که هدف این نبردها، منافقان و معاندان هستند. از همین رو عموم مردم در صف مقابل قرار می‌گیرند. نظریه جنگ برای تحمیل با این دسته از روایات هم ناسازگار است. در فلسفه سیاسی اسلام حتی منافق تا وقتی یک شهروند باشد، در امان است و تنها زمانی که

بخواهد مانع استقرار دولت مهدوی شود، با او ستیز خواهد شد. به همین سبب، شمشیر حضرت مهدی(ع) شمشیر تحمیل حکومت به مردم نیست، بلکه شمشیر مبارزه با کسانی است که در برابر خواست عمومی بشر برای تحقق عدالت صف آرایی می‌کنند. میان این دو تفاوت وجود دارد. گاهی یک نفر یا یک گروه با تکیه بر سر نیزه حاکمیت خود را به مردم تحمیل می‌کند و گاهی جامعه‌ای به پا می‌خیزد و علیه ستم قیام می‌کند ولی زورگویان در برابر آنان مقاومت می‌کنند و به همین سبب مردم نیز با آنان می‌جنگند. نمونه بارز آن در انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد. حضرت امام خمینی(ره) و یاران او مبارزه کردند و شهدای زیادی تقدیم انقلاب کردند. سؤال این است که این جنگ و کشتار به چه سبب بود؟ آیا به زور سر نیزه به مردم می‌گفتند که باید انقلاب کنید و نبرد این گونه آغاز شد؟ یا اینکه قیام کردند تا حکومت اسلامی تشکیل دهند، ولی صاحبان زر و زور و تزویر در برابر این خواست عمومی ایستادند و مردم هم تا اندازه‌ای که لازم بود با آنان درگیر شدند؟ داستان نبردهای ظهور نیز همین گونه است. دولت امامت، هیچ‌گاه خود را با خشونت و تهدید بر مردم تحمیل نکرده است. خانه‌نشینی حضرت علی(ع) و انزوای معصومان(ع) دلیل روشن این حقیقت است. ستیز امام زمان(ع) نیز با کسانی است که در برابر این حرکت حق (که خواست عمومی است) سد ایجاد می‌کنند. بنابراین دیدگاه جنگ برای تحمیل نمی‌تواند تحلیل‌کننده درگیری‌های زمان ظهور باشد و نظریه اقتدار اجتماعی و شرط قدرت نیز به این معنا نیست که اگر جامعه، حکومت حضرت مهدی(ع) را نپذیرد و در برابر آن بایستد، باید با تک‌تک آنان جنگید. بلکه بر عکس، نظریه شرط قدرت معتقد است که در چنین جامعه‌ای امکان تشکیل حکومت حضرت و تحقق اهداف آن - که هدایت مردم است - وجود ندارد و لذا حضرت نیز نسبت به آن اقدام نمی‌کند. استراتژی انتظار اکنون به راحتی می‌توان درباره راهبرد انتظار سخن گفت و میان دیدگاه‌های مختلف داوری کرد. درباره انتظار راهبردهای متفاوتی وجود دارد. یک راهبرد معتقد است فراگیری و جهان‌شمولی فساد پیش شرط ظهور است. دلیل آنان روایات فراوانی است که درباره جهان پیش از ظهور، از تعبیر «کما ملئت ظلماً و جوراً» استفاده کرده‌اند. ۹ این نظریه تأثیر مستقیمی بر راهبرد انتظار و تعیین وظایف منتظران دارد. انگاره‌ای که از دل نظریه فوق در باب انتظار بیرون می‌آید، «نفی امر به معروف و نهی از منکر و تعطیلی هر گونه حرکت اصلاح طلبی» است. گروهی از کسانی که پیش شرط ظهور را فراگیری فساد می‌دانند، بر این باورند که نباید جلوی فساد را گرفت. از دیدگاه اینان، هر گونه مانع تراشی در راه ایجاد فساد و منکرات، به تأخیر در ظهور می‌انجامد. ۱۰ کسانی که این انگاره را پذیرفته‌اند، بر این باورند که چون راه ظهور، گسترش فساد است، وظیفه منتظران، سکوت در برابر منکرات و اجازه گسترش فساد است و بر این اساس معتقدند هر نوع تلاش برای جلوگیری از فساد و توسعه صلاح و فلاح، حرکت ضد انتظار است که موجب به تأخیر افتادن ظهور می‌شود. در نقد این دیدگاه باید گفت که اگر چه روایات مورد استناد صحیح‌اند، اما استنباطی که از آنها شده درست نیست. روایات مورد استناد، بیانگر توصیف زمان ظهورند نه پیش شرط ظهور؛ فرق است میان اینکه گفته شود ویژگی‌های اجتماعی هنگامه ظهور چیست و اینکه گفته شود پیش شرط ظهور حضرت مهدی(ع) چیست. مورد اول ویژگی‌های جامعه جهانی را به هنگام ظهور، توصیف و پیش‌بینی می‌کند، ولی مورد دوم شرط ظهور حضرت مهدی(ع) را توضیح می‌دهد. بدیهی است که میان این دو تفاوت وجود دارد. خیلی فرق است میان اینکه بگوییم «حضرت مهدی(ع) چون فساد فراگیر شود ظهور می‌کند» یا اینکه بگوییم حضرت مهدی(ع) در زمانی که فساد فراگیر است ظهور خواهد کرد. پس این دیدگاه نمی‌تواند بر گرفته از متون دینی باشد. انتظار و تبدیل استضعاف به اقتدار راهبرد انتظار را مباحث پیشین روشن می‌سازد. در مباحث گذشته روشن شد که علت غیبت حضرت مهدی(ع) استضعاف اجتماعی بود. از این رو، پیش شرط ظهور حضرت نیز اقتدار اجتماعی خواهد بود. بر این اساس، فلسفه دوران غیبت و انتظار، تبدیل استضعاف به اقتدار است. که شکل می‌گیرد تا با حفظ جان آخرین زمامدار، ناهمراهی جامعه به همراهی تبدیل شود و قدرت لازم برای تحقق حکومت امامت فراهم گردد آنگاه آخرین زمامدار ظهور می‌کند و آخرین دولت را تشکیل می‌دهد. در حقیقت، دوران انتظار دورانی است که باید در آن امکان اجتماعی برای برپایی حکومت امامت به وجود آید. لذا برای تحقق

حاکمیت حضرت مهدی(ع) به فرایندی نیاز است تا استضعاف را به اقتدار تبدیل کند و امکان اجتماعی آن را به وجود آورد. این راهبرد منتظران در دوران انتظار و پیش شرط ظهور است. این راهبرد دو رکن اساسی دارد: یکی اینکه فعال و پویا است، نه ساکن و خموش، و دیگر اینکه جهت گیری آن تبدیل استضعاف به اقتدار و فراهم ساختن امکان اجتماعی حکومت مهدوی است. اما در این باره باید به چند نکته توجه کرد: ۱. نکته اول مربوط به گستره حکومت است. حکومت حضرت مهدی(ع) یک حکومت جهانی است، نه منطقه‌ای و کشوری. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: و ما در زیور، پس از تورات، نوشته‌ایم که این زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند برد. ۱۱ در روایات نیز همه جا صحبت از حکومت حضرت بر کل زمین شده، که بیان آن از حوصله این نوشتار خارج است. بر همین اساس وقتی صحبت از امکان و اقتدار می‌شود، باید آن را در مقیاس جهانی مد نظر داشت.

۲. نکته دوم مربوط به عامل تغییر است. آنچه موجب تغییر در جامعه می‌گردد، خود مردم هستند، نه عواملی از بیرون. قرآن کریم بر این نکته تأکید دارد که منشأ تغییرات درون اجتماعی است نه برون اجتماعی. خداوند متعال می‌فرماید: خدا چیزی را که از آن مردمی است دگرگون نکند تا آن مردم خود دگرگون شوند. ۱۲ و جای دیگر می‌فرماید: زیرا خدا نعمتی را که به قومی ارزانی داشته است، دگرگون نسازد، تا آن قوم خود دگرگون شوند. ۱۳ بر همین اساس باید برای تغییر به عوامل درونی جامعه پرداخت. ۳. محور تغییر باید بر عدالت‌پذیری استوار باشد. رکن حکومت دینی عدالت است. بررسی و طرح ادله این موضوع از حوصله این نوشتار خارج است. آنچه مهم است اینکه درباره حکومت حضرت مهدی(ع) نیز این تعبیر فراوان به کار رفته که عدالت، رهاورد آن است. لذا اگر جامعه‌ای بخواهد حکومت دینی و از جمله حکومت حضرت مهدی(ص) را بپذیرد، باید عدالت‌پذیر باشد. ۴. مسئله بعدی فرایند تغییر است. در روایت بسیار مهمی، امام باقر(ع) مراحل سه گانه‌ای را بیان کرده‌اند که به خوبی می‌تواند فرایند تغییر را مشخص سازد. کسی از امام باقر(ع) می‌پرسد که چه وقت ظهور حضرت مهدی(ع) اتفاق می‌افتد تا دل ما شاد گردد؟ حضرت در قالب بیان این حکایت آموزنده تاریخ را به سه دوره: «زمان گرگ صفتی»، «زمان میش صفتی» و «زمان ترازو» تقسیم می‌کند و به این حقیقت اشاره می‌فرماید که در دوره «گرگ صفتی» حق امامت غصب شد، در دوره «میش صفتی» مردم می‌خواهند حق ما را بدهند، ولی حال اقدام در راه آن را ندارند و در دوره سوم که دوره «عدالت» است، مردم حق ما را خواهند داد. اینها دوره‌های سه گانه تاریخ امامت‌اند. مدار و محور این دوره‌های سه گانه، مردم‌اند. اگر مردم تغییر کنند، زمان ظهور فرا خواهد رسید. مهم این است که باید جامعه را سنجید و بر اساس یکی از الگوهای سه گانه، وضعیت آن را مشخص ساخت. سپس برای حرکت به سمت مرحله بعد برنامه‌ریزی کرد تا به زمان ترازو رسید. در این شرایط، اقتدار اجتماعی - جهانی لازم برای حکومت عدل جهانی فراهم خواهد شد. بر اساس این حدیث شریف، پیش‌نیاز ظهور عدالت‌خواهی مردم است. امام عدالت، امت عدالت‌خواه می‌خواهد. دولت عدالت، جامعه عدالت‌پذیر می‌خواهد. جامعه فاسد، امام عدالت را نمی‌پذیرد. مردم فاسد، دولت عدالت را تحمل نمی‌کنند. همان‌گونه که امام علی(ع) را تحمل نکردند. اگر ظهور در جامعه فاسد روی دهد، امام مهدی(ع) نیز فرجامی چون دیگر امامان خواهد داشت. بنابراین پیش شرط ظهور، توسعه عدالت‌خواهی و حرکت از زمان گرگ به زمان میش و از زمان میش به زمان ترازو است. ۵. مسئله مهم دیگر، شیوه تغییر است. شیوه تغییر، تغییر فرهنگ و بینش است، نه تغییر نظامی. در برخی روایات، برای تبدیل استضعاف به اقتدار، راهبرد افزایش رشد و آگاهی مورد تأکید قرار گرفته است. عبدالسلام بن صالح هروی نقل می‌کند که: امام رضا(ع) فرمود: رحمت خدا بر بنده‌ای که امر ما را زنده کند. از حضرت پرسیدم: چگونه امر شما را زنده می‌کند؟ حضرت فرمود: دانش‌های ما را فرا می‌گیرد و به مردم یاد می‌دهد. بی‌گمان اگر مردم از زیبایی کلام ما آگاه می‌بودند، از ما تبعیت می‌کردند. ۱۴ احیای امر و همچنین تبعیت و اطاعت اشاره به اقتدار اجتماعی دارند. وقتی ایده‌ای در جامعه زنده و نقش‌آفرین باشد و مردم از آن تبعیت و اطاعت اشاره به اقتدار اجتماعی تحقق می‌یابد. اما مهم این است که این مسئله چگونه اتفاق می‌افتد. حضرت قاعده‌ای را بیان کرده که بر اساس آن رابطه مستقیمی میان آگاهی و اطاعت برقرار شده است. اگر سطح آگاهی افزایش یابد و

زیبایی‌های اندیشه‌ی امامت روشن گردد، بی‌تردید تبعیت و فرمانبرداری اتفاق خواهد افتاد و این یعنی تحقق اقتدار اجتماعی. جالب اینجاست که در روایت نقل شده، راه تحقق این امر نیز مشخص شده که عبارت است از فرا گرفتن علوم اهل بیت (ع) و آموختن آن به دیگران. از آنچه بیان شد، روشن می‌گردد که عامل استضعاف اجتماعی امامت، استضعاف فکری مردم است. وقتی جامعه از نظر فکری ضعیف باشد، امامت را رها خواهد کرد و در نتیجه به استضعاف کشیده خواهد شد. پس برای تأمین اقتدار اجتماعی باید با افزایش سطح آگاهی و بینش، استضعاف فکری مردم را برطرف کرد. وقتی استضعاف فکری مردم برطرف شد، کسانی که از نظر اجتماعی در ضعف بودند (امامان) به اقتدار و حکومت خواهند رسید. ۶. نکته‌ی مهم اینکه برای این امر باید طرحی درانداخت و پروژه‌هایی را تعریف کرد. نمی‌توان نشست و امیدوار بود که به مرور زمان و به صورت ناخودآگاه استضعاف فکری به تقویت فکری تبدیل شود. باید برای این امر چاره‌ای اندیشید و برنامه‌ای تنظیم کرد. رسالت آن نیز بر عهده‌ی حوزه‌ی تشیع و هم اکنون بر عهده‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم است. امام صادق (ع) می‌فرماید: به زودی کوفه از مؤمنین خالی می‌شود و دانش در آن فرو می‌رود، همان‌گونه که مار در سوراخ خود فرو می‌رود، سپس دانش در شهری به نام قم آشکار می‌شود و پایگاهی برای دانش و فضیلت می‌گردد تا آنکه هیچ مستضعف فکری در زمین باقی نماند. حتی زنان در خانه‌ها و این نزدیک ظهور قائم ماست. پس دانش از آن شهر به دیگر سرزمین‌ها پراکنده می‌گردد و حجت خدا بر مردم تمام می‌شود به گونه‌ای که هیچ کس در زمین باقی نمی‌ماند مگر اینکه دین و دانش به او می‌رسد، آنگاه قائم ظهور می‌کند. ۱۵ این حدیث بسیار گویاست. حوزه‌ی علمیه باید با درک شرایط جهانی برای برچیدن استضعاف فکری در سطح جهانی، برنامه‌ریزی کند. ماهنامه موعود شماره ۸۸ پی‌نوشت‌ها: ۱. سعیدی، محمد حسن، مجله حکومت اسلامی، ش ۱۷، ص ۲۳۳. ۲. ر. ک: ری شهری و همکاری، موسوعه امام علی (ع). ۳. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۱۷۰. ۴. این واقعیتی است که قرآن کریم آن را بیان کرده است. خداوند متعال درباره‌ی سلوک فرعون با بنی اسرائیل می‌فرماید: فرعون قوم خود را تحقیر می‌کرد و آنان از او اطاعت می‌کردند (زخرف (۴۳) آیه ۵۴) و در جایی دیگر درباره‌ی سلوک او، از زبان حضرت موسی (ع) خطاب به بنی اسرائیل، می‌فرماید: به بدترین وجهی شما را عذاب می‌کردند و پسران را سر می‌بریدند و زنان را برای بیگاری زنده می‌گذاشت. (ابراهیم (۱۴) آیه ۶) و ر. ک: (بقره (۲) آیه ۴۹). پدیده‌ی شگفتی است که تحقیر و شمشیر، میوه‌ی اطاعت به بار آورد!! و شگفت‌انگیزتر اینکه خداوند متعال علت این پدیده را فسق و فساد خود مردم معرفی می‌کند، نه فرعون. البته فرعون فاسد و فاسق هست، ولی علت موفقیت سلوک خشن و تحقیر آمیزش، فسق و فجور خود مردم بود و اساساً چنین مردمی جز با این سلوک به راه نمی‌آیند. این یک اصل است و شاید هدف قرآن کریم از طرح این حکایت، بیان همین اصل باشد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: به تحقیق آنان مردمی فاسق بودند. (زخرف (۴۳) آیه ۵۴). ۵. عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۶۸، ح ۳۴۸۸؛ غررالحکم، ح ۳۷۵۸. ۶. امالی مفید، ص ۲۰۷، ح ۴۰، و ر. ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۴۴۳. ۷. ارشاد، ص ۲۸۱؛ احتجاج، ج ۱، ص ۴۱۴، ح ۸۹، و ر. ک: کافی، ج ۸، ص ۳۶۱، ح ۵۵۱؛ بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۳۶۴، ح ۳۳. ۸. کافی، ج ۸، ص ۲۱۰. ۹. مثلاً رسول خدا (ص) می‌فرماید: قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که زمین از ستم و دشمنی آکنده شود، آنگاه مردی از خاندان من قیام کند و زمین را که از ظلم و جور آکنده شده، از عدل و داد پر می‌کند. و یا در کلام دیگری می‌فرماید: اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند مردی از خاندان مرا بر می‌انگیزد که دنیا را پر از داد می‌کند همچنان که پر از ستم شده است. ۱۰. امام خمینی درباره‌ی این گروه می‌فرماید: یک دسته‌ای می‌گفتند: که خوب، باید عالم پر از معصیت بشود تا حضرت بیایند، ما باید نهی از منکر نکنیم امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند، گناهان زیاد بشود که فرج نزدیک بشود. ۱۱. سوره انبیا (۲۱)، آیه ۱۰۵. ۱۲. سوره رعد (۱۳)، آیه ۱۱. ۱۳. سوره انفال (۸)، آیه ۵۳. ۱۴. عیون الاخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۵. ۱۵. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۱۳.



عبدالحسن ترکی یکی از کهن‌ترین کتاب‌هایی که در موضوع غیبت امام عصر(ع) به دست ما رسیده است کتاب الغیبه عالم و محدث بزرگوار «ابوعبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی» معروف به «ابن ابی زینب» است. در نیمه اول سده چهارم قمری، آن‌گاه که غیبت حضرت مهدی(ع) به درازا کشید، به ویژه پس از درگذشت آخرین نائب از نایبان چهارگانه - ابوالحسن سیمری - و پایان دوره غیبت صغری و فرا رسیدن غیبت کبری، آشفتگی فکری و تزلزل اعتقادی فراوانی در تفکر شیعی پدید آمد؛ بسیاری دچار شک و سرگردانی، و تردید و پریشانی شده و برخی به اعتراف و حتی به انکار برخاسته و تعدادی هم راه ارتداد در پیش گرفتند. از همین رو «نعمانی» جهت استحکام بخشیدن به بنیان‌ها و باوری‌های شیعی و هم‌چنین برای پاسخ‌گویی به نیازهای اعتقادی شیعیان در امر امامت و راز غیبت و در یک کلام هدایت مردم به سوی حق و حقیقت، کتاب جاودانه خود الغیبه (= غیبت) را تألیف کرد. انگیزه نگارش کتاب نعمانی، انگیزه تألیف کتاب خود را در مقدمه چنین آورده است: من امروز گروه‌هایی را می‌بینم که به مذهب شیعه منسوبند و به پیامبر(ص) و خاندان او(ع) وابسته‌اند؛ به اصل امامت اعتقاد دارند و به آن چنگ زده‌اند...، اما متأسفانه دچار تفرقه و چند دستگی در مذهب شده‌اند... پاره‌ای درباره امام غلو کرده، برخی بسیار کوتاه آمده و جز اندکی بقیه در مورد امام زمان خود و ولی امر و حجت پروردگارشان به شک افتاده و دو دل شده‌اند، در حالی که خداوند او را به علم خود برگزیده است. ۱. من در روایات منقول از امامان راستین(ع) به این [سخن] برخورددم که آنان امر کرده‌اند به کسی که خداوند بهره‌ای از دانش به وی عطا کرده و به اسراری که دیگران نمی‌دانند، آگاهش ساخته، تا آنچه را بر برادران دینی او مشتبه گشته، برایشان روشن کرده و در سرگردانی‌ها و حیرت‌ها، آنان را به راه راست و درست هدایت کند و از وادی تردید به سوی روشنایی و یقین بیرون کشد... پس خواستم به وسیله ذکر روایاتی از پیشوایان دین به خداوند تقرب جسته باشم... ۲. نعمانی در ادامه ذکر کرده است: من در این کتاب آنچه را که خداوند توفیق جمع‌آوری آن را عنایت کرده... - راجع به غیبت و مسائل مربوط به آن - مطابق آنچه که نزد من موجود بود - گردآوری کرده‌ام، زیرا همه آنچه که در این باره برای من روایت شده در دسترس نبوده و حافظه‌ام نیز همه آن‌ها را از بر ندارد. آنچه مردم در خصوص غیبت روایت کرده‌اند بسی بیشتر و گسترده‌تر از مقداری است که برای من روایت شده و روایات من نسبت به آن‌ها خیلی ناچیزتر و کمتر است ۳. نعمانی کیست؟ ابوعبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی، معروف به ابن ابی زینب (۳۶۰ ق)، از مشایخ حدیث امامیه در قرن چهارم، متکلم، مفسر و محدث شیعی است. تاریخ تولد او دقیقاً معلوم نیست، چنانچه سال وفات و مکان دفن او چندان روشن نمی‌باشد. او از شاگردان و اصحاب خاص «کلینی» صاحب اصول کافی بوده و از آنجایی که این کتاب را نوشته به «کاتب» شهرت یافته است. نسخه او به «نسخه کافی نعمانی» مشهور شده است. از نعمانی چهار کتاب نام برده شده که ظاهراً تنها همین کتاب الغیبه از وی باقی مانده و دیگر آثار وی با گذشت زمان از میان رفته‌اند. نعمانی در اوائل غیبت صغری متولد شده و چنانچه از خود کتاب برمی‌آید هنگام نگارش کتاب، هشتاد و چند سال از عمر شریف حضرت حجت(ع) می‌گذشته است. ۴. در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی درباره وی آمده است: ... زادگاه او را شهر نعمانیه مصر یا یمن یا حجاز دانسته‌اند، اما آنچه درست می‌نماید این است که نعمانی از شهر نعمانیه عراق - میان واسط و بغداد - بوده است. از زندگی وی همین معلوم است که در سال ۳۱۲ ق. به شیراز آمده و در آن شهر از ابوالقاسم موسی بن محمد اشعری قمی، حدیث آموخته و در قم احتمالاً از «علی بن حسین بن بابویه» حدیث شنیده است. پس از آن به بغداد سفر کرده و در آنجا از عالمان و محدثان و فقیهان بنامی چون «محمد بن همام اسکافی» و «ابن عقده کوفی» و «محمد بن یعقوب کلینی» حدیث فرا گرفته است. وی پس از چندی از بغداد آهنگ سفر به شام کرده، در سال‌های پایانی روزگارش به حلب - که شهری شیعه‌نشین بوده - رفته و تا پایان زندگانی در آنجا مانده است. وی در همان جا به نشر حدیث و معارف شیعی پرداخته و در شام در گذشته است. نعمانی بیش از همه از ابن عقده کوفی و کلینی بهره گرفته است. از تعداد احادیثی که وی از ابن عقده در کتاب غیبت خویش نقل کرده و نیز جملات احترام‌آمیزی که در مورد وی

آورده، پیداست که از این استاد تأثیر بسیار پذیرفته است. وی از شاگردان بسیار نزدیک و مورد اعتماد کلینی به شمار می‌آید. نخستین کسی که - هر چند به اختصار - از نعمانی یاد کرده و موقعیت وی را باز گفته «نجاشی» است که در کتاب رجال خویش وی را ستوده و او را از بزرگان شیعه، عظیم‌القدر، شریف‌المنزله، صحیح‌العقیده و کثیرالحدیث دانسته است. هم‌چنین «مجلسی» نیز او را از فقیهان بزرگ شمرده و فاضل، کامل و پرهیزگار خوانده است. ۵. اهمیت غیبت نعمانی از منظر بزرگان این کتاب از آغاز نگارش در طی ده قرن گذشته مورد توجه عالمان و محدثان و علاقمندان به این موضوع مهم واقع شده و تمام کسانی که در این حوزه اثری تألیف کرده‌اند ناگزیر از آن بهره برده‌اند، که در این جا به دیدگاه چند تن از برجستگان و بزرگان پیرامون اهمیت و اعتبار این کتاب اشاره می‌شود: ۱. شیخ مفید در کتاب ارشاد خود بر آن صحه نهاده، می‌نویسد: روایت ما درباره غیبت بسیار است و محدثان شیعه آن‌ها را تدوین کرده و در کتاب‌ها و تألیفات خود به تفصیل نقل کرده‌اند و از جمله آنان، محمد بن ابراهیم نعمانی است که در کتاب غیبت خود آن نصوص و احادیث بسیار را گرد آورده است. ۲. سیدبن طاووس: سید نیز در رساله کشف المحجبه که وصیت‌نامه وی به فرزندش است، خطاب به فرزندش - محمد - این گونه آورده است: محمد، فرزندم! اگر به کتاب‌هایی مانند کتاب غیبت که شیعیانی مانند شیخ صدوق و نعمانی نوشته‌اند مراجعه کنی، می‌بینی که همه یا بیشتر آنان، پیش از تولد آن حضرت خبر داده‌اند که او غیبت خواهد کرد. ۷. هم‌چنین شیخ مفید و شیخ طوسی نیز در کتاب‌های غیبت خویش فراوان از کتاب نعمانی روایت کرده و به روایت آن احتجاج کرده‌اند. ۳. محدث نوری: از متأخران و معاصران نیز محدث نوری در مقدمه نجم‌الثاقب خود درباره اعتبار این کتاب آورده است: کتاب غیبت نعمانی از نفایس کتب مدونه در باب غیبت است. ۴. ۹. مرحوم استادعلی اکبر غفاری - مصحح کتاب - که زحمات فراوانی در احیای این ذخیره ذی‌قیمت متحمل شده‌اند - و داستان آن در ادامه مقاله خواهد آمد - در معرفی این اثر ارزشمند نوشته‌اند: این کتاب یکی از خالص‌ترین میراث‌های علمی ما و در موضوع خود یکی از بهترین کتاب‌های تألیف شده است و در نزد دانشمندان و نامداران مذهب ما، یکی از ستون‌های پابرجا و محکم و از ذخائر است و یادگار جاودانی مذهب ما محسوب می‌شود. موضوع این کتاب - یعنی امامت - از مهم‌ترین موضوعات اعتقادی نزد ما بوده، بلکه باید آن را سنگ زیر بنایی دانست که کلیه ستون‌های اعتقادی ما بدان متکی است. من هرگز کتابی به پایه آن ندیدم. نعمانی پیش از دیگران شروع به تألیف کرد و گوی سبقت را از دیگران ربود. در هر عصری، علماء، روایت این کتاب و تدریس آن را مورد توجه قرار داده‌اند و آن را از «اصول معتبره» شمرده‌اند، بدون آن که کوچک‌ترین طعنی و یا غمزی نسبت به نگارنده آن روا دارند، جملگی بر اعتبار و درستی کتاب اتفاق کرده‌اند... من نمی‌توانم سخنی بگویم که از ادای حق بزرگ این تألیف پر ارج برآیم و نمی‌دانم با چه عبارتی اهمیت و ارزش آن را بازگو کنم. این کتاب در موضوع خود بی‌نظیر است و از هنگام تألیف مورد استفاده دانشمندان اسلامی قرار گرفته است. ۱۰. کتاب نعمانی دارای ۲۶ باب و در مجموع ۴۷۸ روایت است و چنانچه پیش‌تر اشاره رفت جزء نخستین کتاب‌هایی است که در موضوع غیبت به دست ما رسیده است. این کتاب موضوعات مهم و بنیادی را مانند: «معرفت امام غایب، سبب غیبت، وجوب حفظ اسرار آل محمد(ص) الهی بودن مسئله امامت، تکالیف شیعه در عصر غیبت، تعداد امامان معصوم، ردّ بر مدعیان مناصب امامت و ولایت، مقولات صبر، انتظار فرج، علائم ظهور، صفات امام منتظر و خصوصیات لشکریان آن حضرت و ... در خود جای داده است. غیبت نعمانی یک کتاب روایی محض است. در این کتاب از جدل‌های کلامی، ایراد و اشکال‌های دامنه‌دار، و شکوک و شبهات بیهوده خبری نیست. نعمانی در زیر عنوان‌های مطرح شده در کتاب تنها به نقل روایات بدون هیچ تفسیر و تحلیلی می‌پردازد و از این جهت با کتاب‌های غیبت بعد از خود، مثل غیبت مفید و غیبت شیخ طوسی تفاوت بنیادی دارد. غیبت‌های مفید و طوسی، کلامی و برهانی بوده، یعنی اول موضوعات را مطرح و آن‌گاه برای اثبات آن‌ها، استدلال می‌کند. و اخبار و احادیث تنها برای تایید و تسدید مطلب و قوت بخشیدن به موضوع آورده می‌شود. مثلاً شیخ طوسی در غیبت خود ابتدا با دلایل و اقامه برهان‌هایی، وجود امام عصر(ع) را اثبات کرده، سپس به شبهات فرقه‌هایی مانند اسماعیلیه، زیدیه،

کیسایتیه... پاسخی در خورد می‌دهد و اساس عقاید آن‌ها را متزلزل و باطل می‌کند و در هر مورد روایات مناسبی را از باب نمونه نقل می‌کند. مصحح کتاب؛ مرحوم علی‌اکبر غفّاری نام غیبت نعمانی، با نام «استاد غفّاری» پیوند خورده است. نمی‌توان از نعمانی و کتابش سخن گفت اما از مصحح مخلص و بی‌ادعای او حرفی به میان نیورد و ذکر خیری نکرد. استاد غفّاری، احیاگر بی‌ادعای میراث شیعی و حدیث‌پژوه سترگ و کتاب‌شناس بزرگ و استاد بی‌بدیل تصحیح متون روایی، تفسیر، تاریخی... برای اهل کتاب و مطالعه عموماً، و برای علاقمندان به معارف اسلامی و آموزه‌های شیعی خصوصاً، چهره‌ای نامی آشنا و شناخته شده است. کدام کتابخانه است که قفسه‌هایی را به آثاری از استاد اختصاص نداده باشد؟ باری استاد غفّاری نیازی به تمجید این قلم ندارد و اگر اشارتی می‌رود از باب ادای اندکی از حق استاد به دوش اهل کتاب است. در عظمت کار استاد همین بس که او با تلاشی مؤمنانه و تکاپویی سخت کوشانه در طی نیم قرن صدها جلد کتاب از آثار و ذخایر ذی‌قیمت اسلامی و شیعی را تصحیح نمود و تعلیق زد و ترجمه کرد و سامان بخشید و برای آن‌ها فهرست نگاشت و مصادر روایات و عبارات را شناسایی کرد و به چاپ رسانید و در یک عبارت احیا کرد. روحش شاد و تربتش از باران غفران الهی سیراب باد. استاد غفّاری خاطره‌ای زیبا از تصحیح کتاب غیبت نعمانی نقل می‌کند که شنیدن آن خالی از لطف نیست. او می‌نویسد: چاپ و تنقیح غیبت نعمانی بسیار مشکل بود، زیرا نسخه‌های مختلف را نمی‌توانستم پیدا کنم، خطّ کاتب هم بسیار سخت بود، با زحمت فراوان، نسخه‌هایی را فراهم کردم. وقتی کار به پایان رسید، خریدار شدم یک فرد [بی‌مسئولیت] همان نسخه‌خطّی پر از غلط‌اولی را افسست کرده و آن را منتشر کرده است. ناگزیر شدم پانزده سال دیگر صبر کنم تا دو مرتبه [زمینه] و اقتضاء پیدا شود، لذا بعد از پانزده سال آن را منتشر ساختم ۱۱. سخن را با آرزوی ظهور سرشار از سرور آخرین ذخیره الهی، و با امید آن‌که کتاب غیبت برای همیشه بسته شود و در فردا و فرداها از «ظهور و حضور» بگوییم و بنویسیم؛ با طلب رحمت و مغفرت برای مولّف و مصحح، با دعایی از نعمانی به پایان می‌بریم: از خدا می‌خواهم که به وجه کریم و مرتبه بلند خود بر محمّد(ص) و خاندانش درود فرستد و ما را در دنیا و آخرت در سخن درست خود پا بر جا نگاه دارد و زندگی و مرگ و رستاخیزمان را بر نعمت دین حق و دوستی اهل حق استوار بدارد... و ما را از یاوران دین خود در رکاب ولیّ خویش قرار داده، میان ما و آنان، به اندازه چشم برهم زدنی، فاصله و جدایی نیفکند که او بخشنده و کریم است. ۱۲. ماهنامه موعود شماره ۸۸ پی‌نوشت‌ها: ۱. نعمانی، ابن ابی‌زینب، غیبت، به تصحیح استاد غفّاری، ترجمه محمد جواد غفّاری، نشر صدوق، صص ۳۰ - ۲۹. ۲. همان، صص ۳۵ - ۳۴. ۳. همان، صص ۴۴ - ۴۳. ۴. همان، ص ۳۶. ۵. دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، صص ۶۶۱ - ۶۶۰. ۶. شیخ مفید، الارشاد، ترجمه رسول محلاتی، ج ۲، ص ۴۸۴، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۷. سید بن طاووس، کشف المحجّه (فانوس)، ترجمه اسدالله مبشری، ص ۸۱، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۸. نعمانی، همان، صص ۹ - ۸ به نقل از مقدمه مصحح. ۹. محدث نوری، نجم‌الثاقب، ص ۱۰، انتشارات مسجد مقدّس جمکران. ۱۰. نعمانی، غیبت، صص ۸ - ۷، پیشگفتار مصحح. ۱۱. نشریه کیهان فرهنگی، خردادماه ۶۵، هم‌چنین نعمانی، همان، مقدمه، صص ۷ - ۶. ۱۲. نعمانی، همان، صص ۵۱ - ۵۰.

### مدعیان سفارت و نیابت - قسمت سوم

در شهر بصره عراق نیز گروهی با نام «انصار الامام المهدي» اعلام وجود نمودند. رهبر آنان فردی به نام احمد الحسن بود که ادعای ارتباط با امام مهدی(ع) را داشت و می‌گفت امام(ع) را ملاقات کرده و مستقیماً اوامر و دستوراتی از جانب ایشان دریافت می‌کند. وی مدعی بود که امام(ع) به او دستور تبلیغ برای ایشان داده است. اشاره: در قسمت‌های پیشین این مقاله به چگونگی شکل‌گیری گروه‌های مدعی سفارت و نیابت امام زمان(ع) در بحرین پرداختیم. در این قسمت، نگارنده محترم مقاله، فرجام ایشان و مدعای یکی دیگر از این گروه‌ها را در عراق بیان می‌کند. اعتراف بصری در برابر علما و فضیلتی بحرین به مقابله با حرکت شوم سفارت و نیابت پرداخته، با قدرت با آن برخورد کردند. آنها از مؤسس این حرکت برای شرکت در جلسه‌ای که جمع‌کننده از

علما حضور داشتند، دعوت کردند و با او به بحث و جدل پرداختند تا اینکه او اظهار ناتوانی کرد و تسلیم شد و به باطل بودن عقاید و تفکراتی که آن را ترویج می‌کرد، اعتراف نمود و طی نامه‌ای، این‌گونه اشتباه خود را بیان کرد. متن اعتراف‌نامه او به این صورت بود. من که مدعی ارتباط با حضرت حجّت (عج) بودم، اعتراف می‌کنم ادعا می‌کردم در خواب، امام (ع) و چهار نایب ایشان را - به ویژه نایب سوم، حسین بن روح (رض) - را می‌دیدم و به مردم می‌گفتم: امام (ع) به من اشاره می‌کرد که ایشان را از طریق انجام برخی اعمال و خواندن برخی دعاها که در کتاب‌های دعا آمده در خواب ببینم. من در آن زمان نمی‌دانستم که بر خواب و رؤیا هیچ حکم شرعی مترتب نمی‌شود، اما پس از دیدار با علمای اعلام و قانع شدن اینجانب به اینکه بر خواب و رؤیا هیچ حکم شرعی مترتب نمی‌شود و اینکه تکیه بر آن در دین خداوند پاک جایز نیست و پس از آنکه برای اینجانب اثبات شد که در زمان غیبت کبرا و پیش از خروج سفیانی و پیش آمدن نشانه صیحه، نیابت و سفارت از ایشان و نواب ایشان، قابل قبول نیست، زیرا آنها در این زمان در قید حیات نیستند، با توجه به همه اینها، در محضر علمای اعلام، درستی همه اینها را از جانب خود مردود می‌شمارم و خود را مسئول کارهای کسانی که به مقتضای این خواب‌ها ممکن است انجام دهند، نمی‌دانم و از آن برائت می‌جویم. و اگر کسی با من در این مسئله به مخالفت پردازد، خود مسئولیت آن را بر عهده خواهد داشت، زیرا من نیز با نظر و رأی علمای فاضل موافقم و بر اساس این، خود را تحت فرمان و اختیار ایشان می‌دانم و اگر پس از این آشکار شود که من در این‌گونه موارد نقشی داشته‌ام، آنها می‌توانند هرگونه که مصلحت بدانند در مورد من حکم دهند و رفتار کنند. من در این اقرار و اعتراف به هیچ وجه تحت فشار و ناراضی نبود، بلکه با رضایت تمام با توجه به اینکه آن را یک واجب شرعی می‌دانم، آن را بیان کردم و برائت خود را از تمام اتهامات و شایعه‌های نادرستی که به ستم و به دروغ به من نسبت داده شده، اعلام می‌کنم و خداوند بهترین گواه بر سخنان من است. و ستایش مخصوص خداوندی است که در دین خود به ما بصیرت داده، ما را از نفاق و جدایی و مخالفت با هم‌کیشان خود و فتنه‌ها بر حذر داشته و از دردها و رنج‌ها حفظ کرده است. این اعتراف در دهم شعبان ۱۴۰۹ ق. نوشته و منتشر شد. پس از این اعتراف‌نامه، علمای حاضر در این جلسه متنی در ذیل اعتراف‌نامه عبدالوهاب حسن بصری به این صورت نوشتند: «بی‌گمان، علما عقیده به نادرست بودن چنین ادعاهایی دارند و به تمام مسلمانان هشدار می‌دهند که مراقب باشند فریفته چنین اشخاصی نشوند و به دعوت آنها پاسخ ندهند. علما بر این باورند که این‌گونه جریان‌ها، از جمله بدعت‌هایی است که بیشترین ضربه‌ها را به پیکره دین وارد می‌سازد و باعث به لرزه در آوردن اصول و ارزش‌های والای آن در میان مردم می‌شود. مذهب تشیع بدین وسیله از این‌گونه ادعاها اعلام بیزاری می‌کند و هر کس بر چنین ادعاهایی اصرار ورزد، بی‌گمان بدعت‌گذار، گمراه و گمراه‌کننده است و مؤمنان باید خود و دیگران را از این‌گونه جریان‌ها دور نگه دارند». عبدالوهاب حسن بصری که در گذشته ادعای نیابت از امام قائم (ع) و چهار نایب ایشان، به ویژه حسین بن روح را داشت، شخصاً در حضور علما به صورت کتبی اعتراف نمود که راه و روش او نادرست بوده و متن اعتراف‌نامه او نیز در بالای این نوشته رهبر این گروه آمده است. از سرگیری فعالیت با اینکه کار این گروه به نوشتن آن اعتراف‌نامه به وسیله مؤسس آن ختم شد، امّا بار دیگر تاریخ تکرار شد و همان‌گونه که علی محمد شیرازی (باب) در ایران جریان‌اتی داشت، همانند آن در کشور بحرین به وقوع پیوست. پس از مناظره و بحث و جدل علما و فقهای ایران با باب شیرازی، نتیجه این شد که در حضور جمع کثیری از علما و دولتمردان و در حضور ناصرالدین شاه، اعلام توبه کرد و به خط خود سندی نوشت که به توبه‌نامه معروف شد. ۱۰ اما توبه باب مدّت زیادی دوام نداشت و پس از آن به دلیل تکرار ادعاها و عقاید گذشته‌اش، اعدام شد. عبدالوهاب بصری نیز دقیقاً مانند باب، فعالیت‌های گذشته‌اش را از سر گرفت، اما این بار با محافظه‌کاری بسیار شدیدی و به گونه بسیار مخفیانه و با روش‌های حیل‌گرانه و بسیار پلیدتر به کار خود ادامه می‌دهد. اما با وجود همه این محافظه‌کاری‌ها و پنهان‌کاری‌ها، اخبار فعالیت او دوباره منتشر شد و توجه علما و مراجع شیعه عتبات عالیات و عراق و ایران را به این مسئله جلب کرده و در مورد آنها استفتائاتی شد و آنها در طی بیانات و فتوایی، این جنبش ضاله را محکوم کرده و مؤمنان را نسبت به گرد

آمدن حول آنان، هشدار دادند. در این فتواها آمده است که باید تا حد توان از او و پیروانش دوری کرد و نباید با آنها معاشرت کرد و حتی نماز خواند و برخی از علما، معتقدان به چنین مسائلی را فاسق دانستند. علمای بحرین نیز در طی بیانیه‌ای، دعوت این شخص را بدعت و نادرست دانستند و از کسانی که به چنین مسائلی اعتقاد دارند، خواستند تا به راه راست بازگردند. برخی از ایشان که فتوا صادر کرده یا بیانیه را امضا کردند، عبارتند از: محمد امین زین الدین، سید عبدالاعلی سبزواری، علی الغروی، شیخ احمد آل عصفور، شیخ منصور الستری، شیخ عبدالامیر الجمری، شیخ عیسی احمد قاسم، شیخ عبدالحسین علی التستری، شیخ عبدالعلی حمزه الحواج، شیخ سلیمان المدنی، سید جواد الوداعی، ... گروه انصار الامام مهدی در شهر بصره عراق نیز گروهی با نام «انصار الامام مهدی» اعلام وجود نمودند. رهبر آنان فردی به نام احمد الحسن بود که ادعای ارتباط با امام مهدی (ع) را داشت و می‌گفت امام (ع) را ملاقات کرده و مستقیماً اوامر و دستوراتی از جانب ایشان دریافت می‌کند. وی مدعی بود که امام (ع) به او دستور تبلیغ برای ایشان داده و به او فرموده است به همگان اعلام کند که وی با امام (ع) در ارتباط است و از جانب او فرستاده شده و او وصی امام و همان «یمانی» موعود است. پس از آن گروهی پیرو او شده و گفته شد که بسیاری از پیروانش، طلاب حوزه علمیه نجف اشرف هستند، زیرا او دعوت خود را در سال ۱۴۲۳ ق. از آنجا شروع کرده است. وی براساس آنچه در پایگاه اینترنتی اش آمده، بیان می‌کرد: دیدار اول من با امام مهدی (ع) در این دنیا، در ضریح امام هادی و امام عسکری (ع) صورت گرفت. در این دیدار امام مهدی (ع) را شناختم. این اتفاق سال‌ها پیش افتاد و پس از این دیدار، بارها و بارها ایشان را ملاقات نمودم و ایشان مسائل بسیاری را برای من روشن ساخت اما دستوری برای ابلاغ به شخص یا اشخاص خاصی به من نداد، بلکه آن راهنمایی‌ها تنها برای تعلیم و تربیت و راهنمایی من به سوی فضایل اخلاقی الهی بود. ایشان مقداری علم و معرفت به بنده تفضل فرمود و مرا از انحراف‌های بزرگ موجود در حوزه علمیه نجف آگاه ساخت؛ انحراف‌های علمی، عملی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یا انحراف شخصیت‌های بزرگ این حوزه علمیه. به هر حال روزها و ماه‌ها از این حوادث گذشت و خداوند بار دیگر خواست که من با امام (ع) دیدار کنم. این بار امام (ع) مرا به حوزه علمیه نجف اشرف فرستاد تا آنچه به من فرموده بوده، به گروهی از طلبه‌های حوزه علمیه نیز انتقال دهم. این، نقطه عطفی در تاریخ زندگی من به شمار می‌آید، زیرا این نخستین باری بود که امام مهدی به طور علنی و آشکار به من مأموریت انجام کاری می‌داد. داستان این دیدار نیز چنین است: شبی در خواب دیدم که امام مهدی (ع) در کنار قبر سید محمد (ع) - برادر امام عسکری (ع) - ایستاده بود و به من دستور داد برای دیدار ایشان به آنجا بروم. پس از آن بیدار شدم. ساعت ۲ نیمه شب بود، چهار رکعت نماز شب خواندم سپس دوباره خوابیدم. دوباره خوابی بسیار شبیه به همین خواب دیدم و در آن خواب نیز امام مهدی (ع) قرار ملاقات با من می‌گذاشت. این بار از خواب بیدار شدم، ساعت ۴ صبح بود. نماز شب را تمام کردم و نماز صبح را نیز به جا آوردم. دو روز بعد به سامرا مسافرت کردم و چیزی را دیدم که تأیید کننده این دعوت به حق بود. پس از آن به بسیاری از مردم خبرهایی در مورد امور غیبی دادم که برخی از آنها، در مورد حوادث مهم و حوادث آینده بود. هر کس این دعوت حق را تکذیب کند پشیمان خواهد شد. من اکنون در مقابل شما هستم... مردم را به پیروی از این دعوت راستین هدایت کنید. من آمادگی مباحثه دارم و حتی آماده بحث و جدل و مباحثه با علمای تمام گروه‌های مسلمان (شیعیان و اهل تسنن) و مسیحیان و یهودیان هستم. من ثابت خواهم کرد که از جانب حضرت مهدی (ع) برای هدایت مسلمانان و از جانب حضرت عیسی (ع) برای مسیحیان و از جانب ایلیا برای هدایت یهودیان فرستاده شده‌ام. عوامل شکل‌گیری این گروه عوامل زمینه‌ساز این دعوت، وجود جوّ سرشار از ظلم و ستمی بود که عراقی‌ها در زمان صدام معدوم در آن زندگی می‌کردند و این خود باعث به وجود آمدن شرایط روانی، فکری و فرهنگی و دینی زمینه‌ساز چنین یاوه‌گویی‌هایی شده بود و البته شرایط سیاسی و نظامی خاص عراق در هنگام جنگ‌ها و پس از آن و خرابی‌ها و ویرانی‌های زیاد در این کشور تا زمان سقوط بغداد در تاریخ ۹/۴/۲۰۰۳ م. و تحت اشغال نیروهای آمریکایی در آمدن آن، به ویژه در بصره، نیز نقش زیادی در پیدایش چنین بدعت‌هایی داشته است. این

دعوت، از بصره آغاز شد. این شهر در آن زمان تحت اشغال نیروهای انگلیسی بود که سابقه درازی در سوء استفاده از شرایط و اشغالگری و فتنه‌انگیزی در جهان اسلام دارد. اندیشه اصیل مهدویت به گونه‌ای اسفناک و بسیار بد، مورد سوء استفاده قرار گرفت و از این بدعت و ادعای ارتباط و امام با ادعای مهدویت، با تکیه بر جوانب عقیدتی و روانی آن، در جهت اهداف سیاسی و نظامی سوء استفاده شد. احمد حسن نخستین بیانیه‌اش را در ماه شوال ۱۴۲۴ ق. صادر کرد و نشان گروه او ستاره‌ای شش ضلعی (نماد یهودیان) است و از اینجا متوجه می‌شویم که دست چه کسانی از آستین این گروه بیرون آمده و چه کسانی پشت پرده‌اند. تفکرات این گروه ما در اینجا به طور خلاصه به ذکر افکار و عقاید این گروه - آن گونه که در پایگاه اینترنتی‌شان آمده - پرداخته و مجموعه براهین، استدلال‌ها و مستندات را که از نظر آنها تأکید و تأیید کننده این است که احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (ع) بوده و همان یمانی موعود است، می‌پردازیم. ناظم العقیلی یکی از پیروان و معتقدان این گروه در یادداشت «البلاغ المبین» در تاریخ ۱۲/۲/۱۴۲۵ ق. در این مورد سخنان مفصلی دارد که ما به ذکر بخشی از آن می‌پردازیم (نکته مهم این است که احمد الحسن خود را فرستاده امام می‌داند. که به ادعای آنها، امام مهدی (عج) تقریباً دو سال پیش او را برای هدایت مردم فرستاده و پیروانش می‌گویند او مژده نزدیکی زمان قیام امام (عج) را می‌دهد، دشمنانش را بیم می‌دهد و خواهان متحد و یکی شدن بشر و حرکت به سوی انجام کارهای نیک برای تعجیل در قیام حضرت است. ما این مسئله را از پنج بعد مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم: ۱. از بعد روایی: اشاره به برخی روایات که حاکی از آن است که امام مهدی (عج) فرستاده، نماینده یا نایبی می‌فرستد و اشاره به روایتی که در آن نام یاران امام آمده و در این روایت آمده که یکی از یاران امام، شخصی است از بصره به نام احمد، ۲. از بعد غیبی: مانند اخبار غیبی، خواب‌ها و رؤیاها و مکاشفات که در اثر ارتباط با ائمه حاصل شده، البته باید یادآور شد که خواب و رؤیا، حجت یا دلیل و برهان درست یا نادرستی برای هیچ گونه دعوتی نمی‌تواند باشد، ۳. از بعد علمی: احمد الحسن از برخی علما دعوت به مناظره کرده، سپس آنها را در مناظره ناتوان شمرده و در پایان آنها را دعوت به مباحثه کرده که البته آنها این درخواست را رد کردند و در نتیجه او آن را بزرگ‌ترین دلیل برای صدق دعوی خود شمرده است، چگونه...؟! خدا می‌داند، ۴. از بعد چگونگی و نوعی: نوع و محتوای دعوت و اصول و اهداف آن؛ بهره‌برداری از یک اندیشه اصیل به گونه‌ای اسفناک و منحرف، ۵. از بعد اعجازی: ادعای اینکه او مانند پیامبران و اولیا معجزات و کراماتی دارد. همان گونه که احمد الحسن در نخستین بیانیه خود می‌گوید: نخستین معجزه من برای مسلمانان این است که من محل قبر حضرت فاطمه (س) جگر گوشه پیامبر را می‌دانم، در حالی که تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند که کسی جز امام مهدی (ع) از محل قبر حضرت فاطمه (س) اطلاع ندارد. او می‌گوید: حضرت مهدی (ع) محل قبر حضرت فاطمه را به او نشان داده است. او می‌گوید: قبر حضرت فاطمه (س) در کنار قبر امام حسن (ع) و چسبیده به آن است، گویی که امام حسن (ع) در آغوش مادرش دفن شده است... آیا این سخن او راست است. چگونه می‌توان به درستی و نادرستی سخن او پی برد. از جمله افکار این گروه که آن را دلیلی برای درستی دعوی خود می‌شمارند، موارد ذیل است: ۱. ادعای اینکه احمد الحسن همان یمانی موعود است. در یکی از بیانیه‌های او در تاریخ ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۴۲۶ ق. این گونه آمده که، اولاً باید دانست که مکه جزء تهامه و تهامه جزء یمن است بنابراین محمد و خاندان محمد (ص) همه یمانی هستند، و یمانی به سوی حضرت مهدی (ع) فرا می‌خواند بنابراین یمانی اولین نفر از مهدیان و هدایتگران است و مشخص می‌شود که یمانی اولین مهدی از دوازده مهدی است. روایات اهل بیت (ع) نام و صفات و محل سکونت اولین مهدی را با تفصیل بیان کرده‌اند: نامش احمد و کنیه‌اش عبدالله یعنی اسرائیل (بنده خدا) است. مردم علی رغم میل خود او را اسرائیل می‌نامند. به این ترتیب نام یمانی احمد و از بصره است، بر گونه راستش نشانی دارد و در آغاز ظهورش جوان است و در سر زخمی دارد. به خدا سوگند رسول خدا و ائمه اطهار (ع) به دقت به توصیف من پرداخته و محل و جایگاه مرا معین کرده‌اند و بعد از این سخن هیچ شک و شبهه‌ای در احوال من باقی نمانده و مسئله من روشن‌تر از خورشید در وسط روز است. من اولین مهدی و یمانی موعود هستم، ۲. این گروه می‌گوید که زمان

ظهور همین زمانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم و علت آن هم وجود کسانی است که با امام زمان ارتباط دارند و برای ظهور ایشان مقدمه‌چینی می‌کنند. همچنین می‌پندارند کسی جز احمد الحسن ادعای ملاقات با امام را نکرده است. دلایل بی‌اساس و دروغینی مثل این می‌آورند، ۳. علم حروف: احمد حسن ادعا می‌کنند که می‌تواند از طریق علم حروف ثابت کند فرستاده حضرت مهدی است، ۴. در اثبات دلایل خود به رؤیا و خواب تکیه دارند و می‌گویند که صحت این رؤیاها از جانب صدها نفر از مؤمنین تأیید شده، ۵. ستاره داود: احمد الحسن ادعا می‌کند که حقیقت آن را دریافته و به دفاع از آن پرداخته است در حالی که مسلمانان آن را سوزانده و لگدمال می‌کنند. وی می‌گوید، کلمه محمد بر روی آن واضح و آشکار است. ادامه دارد... مجتبی الساده مترجم: سید شاپور حسینی ماهنامه موعود شماره ۸۸ مدعیان سفارت و نیابت - قسمت دوم مدعیان مهدویت، باییت و سفارت - قسمت اول

## جمال آفتاب

اوصاف و خصوصیات امام عصر(ع) در کلام رهبر کبیر انقلاب اسلامی(ره) حضرت خاتم‌الاولیاء و مفخرالاولیاء، حجت بن الحسن العسکری - ارواحنا لمقدمه الفداء - ... بزرگ شخصیتی که برپا کننده عدالتی است که بعثت انبیاء(ع) برای آن بود... ابر مردی که جهان را از شر ستمگران و دغل‌بازان تطهیر می‌نماید و زمین را پس از آن که ظلم و جور آن‌را فرا گرفته، پر از عدل و داد می‌نماید و مستکبران جهان را سرکوب و مستضعفان جهان را وارثان ارض می‌نماید. ۱... قضیه غیبت حضرت صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسائلی می‌فهماند، من جمله اینکه [برای] یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا، عدالت به معنای واقعی اجرا بشود، در تمام بشر نبوده کسی الّا مهدی موعود - سلام‌الله‌علیه - که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است برای بشر. هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند؛ لکن موفق نشدند؛ حتی رسول ختمی(ص) که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا. و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می‌فهمند - که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد - بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت، انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی؛ برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش؛ این ایجاد عدالت است در انسان. اگر اخلاقش منحرفی باشد، از این انحراف وقتی به اعتدال برگردد، این عدالت در او تحقق پیدا کرده است؛ اگر در عقاید یک انحرافات و کجی‌هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج یک عقیده صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است در عقل انسان. در زمان ظهور مهدی موعود - سلام‌الله‌علیه - که خداوند ذخیره کرده است او را از باب اینکه هیچ کس در اولین و آخرین، این قدرت برایش نبوده است و فقط برای حضرت مهدی موعود بوده است که عدالت را در تمام عالم گسترش بدهد، و آن چیزی که انبیا موفق نشدند به آن با این که برای آن خدمت آمده بودند، خدای تبارک و تعالی ایشان را ذخیره کرده است که همان معنایی که همه انبیا آرزو داشتند؛ لکن موانع اسباب این شد که نتوانستند اجرا بکنند، و همه اولیا آرزو داشتند و موفق نشدند که اجرا بکنند، به دست این بزرگوار اجرا بشود. اینکه این بزرگوار را طول عمر داده خدای تبارک و تعالی برای یک همچو معنایی، ما از آن می‌فهمیم که در بشر کسی نبوده است دیگر، قابل یک همچو معنایی نبوده است، و بعد از انبیا که آنان هم بودند لکن موفق نشدند، کسی بعد از انبیا و اولیای بزرگ، پدران حضرت موعود، کسی نبوده است. اگر مهدی موعود هم مثل سایر اولیا به جوار رحمت حق می‌رفتند دیگر در بشر کسی نبوده است که این اجرای عدالت را بکنند، نمی‌توانسته، و این یک موجودی است که ذخیره شده است برای یک همچو مطلبی، و لهذا به این معنا عید مولود حضرت صاحب - ارواحنا له الفداء - بزرگ‌ترین عید برای مسلمین است و بزرگ‌ترین عید برای بشر است نه برای مسلمین. اگر عید ولادت حضرت رسول(ص) بزرگ‌ترین عید است برای مسلمین، از باب اینکه موفق به توسعه آن چیزهایی که می‌خواست توسعه بدهد نشد، چون حضرت

صاحب - سلام الله علیه - این معنا را اجرا خواهد کرد و در تمام عالم زمین را پر از عدل و داد، به همه مراتب عدالت، به همه مراتب دادخواهی، خواهد کرد. باید ما بگوییم که عید شعبان، عید تولد حضرت مهدی - سلام الله علیه - بزرگ‌ترین عید برای تمام بشر [است]. وقتی که ایشان ظهور کنند ان شاء الله (خداوند تعجیل کند در ظهور او) تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد، تمام کجی‌ها را راست می‌کند «یملأ الأرض عدلاً بعد ما ملئت جوراً»<sup>۲</sup> همچو نیست که این عدالت همان که ماها از آن می‌فهمیم که [تنها] یک حکومت عادلانه باشد که دیگر جور نکند؛ این هست اما خیر، بالاتر از این معناست. الآن زمین و بعد از این - از این هم بدتر شاید بشود - پر از جور است، تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافات هست ولو خودش نداند. در اخلاق‌ها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می‌کند انحرافش معلوم است، و ایشان مأمورند برای این که تمام این کجی‌ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال، که واقعاً صدق بکنند «یملأ الأرض عدلاً بعد ما ملئت جوراً». از این جهت این عید، عید تمام بشر است. ۳... چه مسعود و مبارک است روزی که جهان از دغل‌بازی‌ها و فتنه‌انگیزی‌ها پاک شود و حکومت عدل الهی بر سراسر گیتی گسترش یابد و منافقان و حیل‌گران از صحنه خارج شوند و پرچم عدالت و رحمت حق تعالی بر بسیط زمین افراشته گردد و تنها قانون عدل اسلامی بر بشریت حاکم شود و کاخ‌های ستم و کنگره‌های بیداد فرو ریزد و آنچه غایت بعثت انبیاء (ع) و حامیان اولیاء (ع) بوده، تحقق یابد و برکات حق تعالی بر زمین نازل شود و قلم‌های ننگین و زبان‌های نفاق افکن شکسته و بریده شود و سلطان حق تعالی بر عالم پرتوافکن گردد و شیاطین و شیطان‌صفتان به انزوا گرایند. ۴ ماهنامه موعود شماره ۸۸ پی‌نوشت‌ها: ۱. تاریخ ۲۸/۳/۶۰. ۲. تاریخ ۲۸/۳/۵۹. «زمین را پر از عدل می‌کند، پس از آن که ستم و ظلم لبریز شده بود.» اصول کافی؛ ج ۱، ص ۵۲۵. ۴. ۲۸/۳/۶۰

### حرفی برای گفتن

احساس می‌کردم حرفی برای گفتن دارد. حرفی تازه. کلامی نو. شاید غزلی از عشق. شاید یک رباعی از لبخند. یک دو بیتی از نگاه. شاید مستزادی از عرفان. قصیده‌ای از بهار. قطعه‌ای از جوانی. شاید مثنوی از بودن و خدایی بودن! احساس می‌کردم حرفی برای گفتن دارد. از زمزمه‌هایش فهمیده بودم. از بی‌قراری‌اش. از دل‌تنگی‌اش. از تنهایی‌اش. احساس می‌کردم حرفی برای گفتن دارد. حرفی که من تشنه شنیدن آن هستم. دنبالش راه افتادم. قدم به قدم! کوچه به کوچه! سایه به سایه! احساس می‌کردم حرفی برای گفتن دارد. و گوش‌هایم خسته از تکرار ملال‌آور لحظه‌های بی‌کسی. چشم به بی‌خودی‌های او دوخته و دل به حیرانی‌اش بسته بود. احساس می‌کردم حرفی برای گفتن دارد. و می‌دانستم دست‌هایش پر از نشانه‌هایی است که معمای رفتن را برایم فاش می‌کند. در سکوت پریه‌های جاده‌ای که چشم انتظار آب و آینه بود صدایش را شنیدم: شبی از روی دلداری اگر دیدار بنمایی چو خورشید جهان آرا همه عالم بی‌ارایی دلم لرزید. او هم به دنبال کسی بود. آفتابی آمدنی! تو اندر پنهان جهان پر شورش از عشقست قیامت باشد آن ساعت که از پرده برون آیی او هم عاشق بود. و معشوقش پردگی پنهانی که قیامت به پا می‌کند. نه صبر از تو بود ممکن اگر پنهان شوی یک دم نه طاقت می‌کند یاری اگر دیدار بنمایی او هم بی‌تاب بود. و صبر و شکیش لبریز. دست و پایش به دیدار بی‌قرار! گر از روی رضا یکدم نظر بر عالم اندازی دری از روضه رضوان به روی خلق بگشایی چشم انتظاری دامن او را گرفته بود. از دوزخ غریبی می‌نالید. از تباهی به ستوه آمده، در جستجوی بهشت بود. تو با چندین نشانی‌ها ز چشم خلق پنهانی ولی در عین پنهانی بر عارف هویدایی از کسی حرف می‌زد که پیدا بود و نهان پنهانی بود و پیدایی. هم حاضر بود و هم غایب. و غیبتش جانکاه! مشو غایب ز من یکدم که آرام دل و جانی مرو از چشم من بیرون که نور چشم بینایی حضورش را می‌خواست. بودنش را! نور او. بینایی و بصیرت و چشم بود. جهان آینه‌ای آمد صفا و روشنیش از تو همه عالم سراسر تن تو تنها جان تن‌هایی جان بود. و تنها جان تن‌ها! حرف‌هایش بوی آشنایی داشت، رنگ آسمانی! به لطفم سوی خود می‌کش که من ذره تو خورشیدی



به خویشم آشنایی ده که من قطره تو دریایی او هم به خورشید می‌اندیشید. خورشید پشت ابر. خورشید روزهای بارانی! احساسم هرگز دروغ نمی‌گوید. حرفی برای گفتن داشت. و من تشنه شنیدن این حرف‌ها بودم...

## میهمان ماه

مریم سقلاطونی مریم سقلاطونی، متولد ۱۳۵۴ قم، کارشناس ادبیات فارسی، نویسنده برنامه‌های صدا و سیما، پژوهشگر مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، عضو هیئت نظارت کتاب کودک، فعالیت در نشریات پراکنده. اولین کتاب خود را توسط نشر مجنون به چاپ رسانده‌ام، کتاب تو را گل‌های عالم دوست دارند (مجموعه نثر ادبی)، عناوین کتاب‌های دیگر من عبارتند از: از نامه‌ها خبری نیست، مجموعه شعر دفاع مقدس (برنده سه جایزه)، کتاب سال دانشجویی، کتاب سال دفاع مقدس، کتاب سال انجمن قلم ایران) خرچنگ‌ها برای ماهی‌ها آواز می‌خوانند (مجموعه داستان دفاع مقدس)، مرثیه‌خوانی برای باران (مجموعه غزل آیینی)، مجموعه شعر بادها از جنوب می‌آیند (زیر چاپ)، مجموعه شعر فردا صبح است، گردآوری شعر مهدوی، مجموعه شعر وقوف در دامنه عشق، گردآوری شعر دفاع مقدس (زیر چاپ)، مجموعه شعر و خدایی که در این نزدیکی است، مجموعه شعر خداشناسی در شعر کودک. شب‌ها هزار ساله شدند و نیامدی! ماه‌که‌ای؟ ستاره شب‌های کیستی؟ مجنون هر شب و لیلای کیستی؟ شب‌ها هزار ساله شدند و نیامدی ای ماه! در کمین تماشای کیستی؟ تنهایی سه کنج کدامین سه‌شنبه‌ای نی ناله‌های جمعه شب نای کیستی؟ ای صبح ناگهان زمین! خیمه‌ات کجاست؟ بخت بلند و روشن فردای کیستی؟ راه کدام دشت به شهر تو می‌رسد چادر نشین خلوت صحرای کیستی؟ ای خسته از تمدن این شهر سوت و کور دنبال سوز دشتی و آوای کیستی؟ قیامت عظمای این لحظه‌ها قیامت عظمای چیستند؟! چون آیه‌های واقعه هستند و نیستند این لحظه‌ها که بی تو سرآسیمه می‌دوند ای کاش این دقائق آخر بایستند یا لااقل برای کسی بازگو کنند چشمان بی‌قرار که را می‌گریستند این چرخ‌های مداوم برای کیست؟ تبار می‌وزند، مگر شعله زیستند تبار می‌وزند، سرآسیمه می‌دوند در جست‌وجوی روشن چشمان کیستند؟ یک روز سرد جمعه دیگر بدون تو ای کاش، این دقائق بی تو بایستند...! به غریب لحظه‌های ویران سامراء با گوشه شالت پر پروانه‌ها را جمع کردی گرد و غبار کاشی صحن و سرا را جمع کردی عمامه‌ات را لایه لایه باز کردی... بغض کردی خاکستر آینه و گلدسته‌ها را جمع کردی کنج شبستان حرم از سرگرفتی ناله‌ات را روی زمین خم گشتی و برگ دعا را جمع کردی از بین آوار در و دیوار و خشت و چوب و آهن اول زیارت نامه کربلا را جمع کردی در جست‌وجوی پله‌های سنگی سرداب گشتی آهسته با دست غبار رد پا را جمع کردی ساعت دقیقاً ساعت ویران عالم بود و آدم با نامه‌ای جان‌سوز، مهر کربلا را جمع کردی برخاستی... زانو زدی... بر خاک افتادی... شکستی تا تکه تکه پرچم شام عزا را جمع کردی وقت غروب جمعه باران بی‌شکب غم از دیده ترش تصویر مرده‌ای است جهان در برابرش گاهی دلش مدینه و گاهی است کربلا. یک چشم اشک و کاسه خون چشم دیگرش وقت غروب جمعه رسیده است و داغدار فانوس اشک روشنش و یاد مادرش با خود مرور می‌کند از کوفه تا فدک از خانه‌ای که شعله گرفتند بر درش با خود مرور می‌کند و بغض پشت بغض و می‌شود به شکوه لبان معطرش: خورشید بی‌غروب جهان را که دیده است خاشاک و سنگ و چوب بریزند بر سرش خورشید بی‌غروب جهان را که دیده است با تازیانه سرخ شود روی دخترش خورشید بی‌غروب جهان را که دیده است غارت برند خیمه و انگشت و خنجرش پامال اسب‌ها بشود تشنه و غریب یا قطعه قطعه پرچم «نی» ها شود سرش؟ خورشید در غروب فرو رفت و خیمه‌ای می‌سوختم همچنان که «نی» و سوز «دلبرش»

## شعر فاطمی

در آرزوی مدینه مرا به خانه زهرای مهربان ببرید به خاک بوسی آن قبر بی‌نشان ببرید اگر نشانی شهر مدینه را بلدید کبوتر دل ما را

به آشیان ببرید کجاست آن در آتش گرفته تا که مرا برای جامه دریدن به سوی آن ببرید؟ مرا اگر شوم از دست، برنگردانید به روی دست بگیرید و بی‌امان ببرید کجاست آن جگر شرحه شرحه تا که مرا به سوی سنگ مزارش، کیشان کیشان ببرید؟ مرا که مهر بقیع است در دلم چه شود اگر به جانب آن چار کهکشان ببرید؟ نه اشتیاق به گل دارم و نه میل بهار مرا به غربت آن هجده خزان ببرید کسی صدای مرا در زمین نمی‌شنود فرشته‌ها! سختم را به آسمان ببرید افشین علاء غزل آتش تا که نامت بر زبان آمد، زبان آتش گرفت سوختم، چندان که مغز استخوان آتش گرفت حیدر آمد، خاک همچون باد، گرم گریه شد خواست تا غسلت دهد، آب روان آتش گرفت هان! چه می‌پرسی چه پیش آمد، زمین را آب بُرد بادبان کشتی پیغمبران آتش گرفت یک طرف ماه مرا ابر سیاه فتنه کُشت یک طرف از درد غربت، کهکشانش آتش گرفت رفت سمت آسمان، روح، زمین از شرم سوخت در زمین، جسم تو گم شد، آسمان آتش گرفت علیرضا قزوه

### پس خدا برگزید شیعیان را

قبل از اینکه ایرانی‌ها اورا بشناسند در سال گذشته امت اسلامی اورا از دست داد. در حالی که خبر فوت وی در صدر اخبار خبرگزاری‌ها و سایت‌های اسلامی انگلیسی و عرب‌زبان دنیا قرار داشت، صدا و سیما و خبرگزاری‌های ایرانی به نقل یک خبر دوخطی اکتفا کردند. اشاره: شیخ احمد دیدات از جمله نوادر علمای اسلامی بود که با زبان روز آشنایی داشت. هزاران نفر در جهان به خصوص اروپا و آمریکا با شنیدن سخنرانی‌ها و آثار او به دین اسلام مشرف شدند. قبل از اینکه ایرانی‌ها اورا بشناسند در سال گذشته امت اسلامی اورا از دست داد. در حالی که خبر فوت وی در صدر اخبار خبرگزاری‌ها و سایت‌های اسلامی انگلیسی و عرب‌زبان دنیا قرار داشت، صدا و سیما و خبرگزاری‌های ایرانی به نقل یک خبر دوخطی اکتفا کردند. دیدات از اندیشمندان نام‌آشنای آفریقای جنوبی، اوایل انقلاب به ایران سفر کرد و تحت تأثیر امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی قرار گرفت. بازتاب این تأثیر شگرف را می‌توان در سخنرانی وی پس از سومین سفرش به ایران (مارس ۱۹۸۲) دریافت، که به مناسبت سالگرد ارتحال بنیانگذار انقلاب اسلامی تقدیم موعودیان گرامی می‌کنیم. خداوند متعال فرموده است: و إن تتولوا يستبدل قوماً غیر کم ثم لا یكونوا امث؟ الکم. ما با سوء ظن و ناباوری به تولد معجزه‌آسای یک ملت می‌نگریم، در حالی که وعده تخلف‌ناپذیر خداوند حکیم درباره ظهور و سقوط اقوام که در این آیه از سوره محمد (ص) قرائت کردم تحقق می‌یابد. پروردگار در آخرین عبارات این آیه به ما انداز می‌دهد که در صورت روی گرداندن از انجام تکالیف، مسئولیت‌ها و فرایض، قوم دیگری را جانشین ما خواهد ساخت. این تعبیر را برادران اردوزبان ما در مواردی که انحرافی در جامعه می‌بینند به زیبایی به کار می‌برند؛ تعبیری که در طول تاریخ و اعصار گذشته پی‌درپی اتفاق افتاده است. خداوند که نخست قوم یهود - بنی اسرائیل - را برگزید در قرآن فرموده است: «یا بنی اسرائیل، اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم و اّتی فضّلتکم علی العالمین»<sup>۲</sup> نعمت خداوند به آنان این بود که پرچمدار اشاعه دین خداوند در سراسر عالم باشند. چنین افتخاری ابتدا به قوم یهود ارزانی شد، اما آنان به تکلیفشان عمل نکردند. همان طور که در کتب مقدس مسیحیان آمده، حضرت عیسی (ع) از میان یهودیان برخاست و به آنان گفت: «پادشاهی خداوند از شما سلب و به قومی که تسلیم فرمان او هستند عطا خواهد شد»<sup>۳</sup>. قوم مورد اشاره، امت اسلامی است. نعمت شرافت بر سایر ملل، از یهودیان گرفته و به مسلمانان انتقال یافت. در آن زمان، مسلمانان شامل عرب‌ها بودند که به لطف خداوند افتخار یافته و مشعل‌داران نور و هدایت در جهان شدند. ولی دیدیم که آنها نیز سستی کرده و از همت عالی دریغ نموده و از خود ثمره‌چندانی باقی نگذاشتند. بنابراین خداوند قوم دیگری را به جای آنها برگزید. در تاریخ می‌خوانیم که ترک‌ها و مغول‌ها داغ‌هزیمت را بر پیشانی امپراتوری اسلام نهادند اما با پذیرش اسلام، مشعل اشاعه نور و دانش به دست آنان سپرده شد. اقبال چه زیبا اشاره کرده است که: «مسلمانان! اگر ایرانیان یا عرب‌ها نابود شوند، شما پابرجایید چون جان شراب به سرشت پیاله وابسته نیست». پیاله یا ظرف، کسی جز ملت‌ها نیستند. اسلام به مرزهای جغرافیایی یا

ملی محدود نمی‌شود. خداوند سنتش را بارها و بارها تکرار می‌فرماید. یهودیان را برگزید، سپس عرب‌ها را و چون سستی و بی‌لیاقتی آنان را دید ترک‌ها را بر آنان مسلط فرمود و وقتی آنان نیز ادای تکلیف خود را زمین گذاشتند، قوم دیگری را برگزید و این سنت همچنان ادامه دارد. حال اگر شما از ادای صحیح تکلیف سر باز زنید خداوند قوم دیگری را که در انجام تکلیف پشتکار دارند بر می‌گزیند. نود درصد از جمعیت یک میلیاردی مسلمانان جهان را سنی‌ها تشکیل داده‌اند. اهل تسنن به تکلیفشان عمل نکردند پس خداوند همان قومی را که ما کوچک و خوار می‌شمردیم یعنی ایرانیان و شیعیان را برگزید. تاریخ به برادران ایرانی ما که شاه بر آنها سلطنت می‌کرد بسیار اجحاف کرده است. نام شاه ایران محمد بود. اما این مرد برخلاف نامش بهره‌ای از ایمان واقعی نبرده بود. تصور این امر برای شما دشوار است اما به ایران که بروید و با چشمان خود جامعه ایرانی را ببینید جزئیات بیشتری دستگیرتان می‌شود. شاه مهره بیگانه بود. اگر ایران به اشغال هیتلر یا روس‌ها در می‌آمد و به آنان ستم می‌شد قضیه را بهتر می‌فهمیدیم. عجیب اینجا بود که زمامدار این مملکت به زبان فارسی صحبت می‌کرد و نامش محمد بود. اما دل در گرو بیگانه داشت. شانزده سال اقامه نماز جمعه را ممنوع کرده بود. برای ما ایران به معنای شاه و شاه مساوی با ایران بود. زمانی به جدایی شاه و مردم ایران پی می‌بریم که از نزدیک با واقعیات این کشور روبه‌رو شویم. اولین جایی که رایحه دل‌انگیز برادری ایرانیان را استشمام کردم در فرودگاه رُم بود. پیش از سوار شدن به هواپیما مشکلی در زمینه روادیدمان پیش آمد که یکی از برادران نسبت به حل آن اقدام کرد. او به دفتر هواپیمایی ایران رفت و مشکل را برای خانم جوانی که حجاب اسلامی کاملی داشت مطرح کرد. لباس این خانم بسیار برازنده و زیبا بود. همین خواهر مشکل ما را حل کرد. این اولین صحنه از یک دختر مسلمان واقعی ایرانی بود که من و همراهانم مشاهده کردیم. بدین ترتیب اولین نسیم امت مسلمان ایرانی به چهره ما وزید. ما را در ایران به هتل پنج‌ستاره‌ای به نام هتل استقلال بردند. در برنامه سفرمان از جاهای گوناگونی دیدن کردیم. جایی به نام بهشت زهرا اولین مکان مورد بازدید ما بود. پیش از سفر به ایران چیزهایی راجع به این مکان خوانده بودم و می‌دانستم که امام خمینی در بدو ورود به کشور مستقیم به بهشت زهرا (س) رفته بودند. از خود می‌پرسیدم چرا ایشان به قبرستان رفتند؟! معمولاً برای دعا کردن و طلب مغفرت برای درگذشتگان به چنین جاهایی می‌رویم. به هر حال قبرستان وسیعی است و مردمی که به آنجا می‌آمدند بر مزار شهیدان حضور یافته و روح خود را سبک می‌کردند. حدود هفتاد هزار نفر در راه پیروزی انقلاب اسلامی ایران به شهادت رسیده بودند. مردم با شعار الله اکبر و با دست خالی، قدرتمندترین نیروی نظامی خاورمیانه را سرنگون کرده بودند. ما با دیدن احساسات گرم برادران و خواهرانمان به وجد آمده بودیم. مردم در هوای سرد نیمه زمستان روی زمین نشسته بودند. تصور کنید مردمی که بتوانند ساعت‌ها چنین وضعی را تحمل کنند خداوند چه سرنوشتی برای آنها رقم خواهد زد! دو روز بعد طبق برنامه می‌بایست به بهشت زهرا برویم. کمی مردد ماندم که آیا نیازی هست این بار نیز به بهشت زهرا برویم یا نه؟! همسفرانم آماده رفتن شدند و من نیز ماندن را خلاف ادب دانستم. پس از رفتن دانستم که چه خوش اقبال بودم. بعد از ظهر پنج شنبه بود؛ گویی که عید است. ده‌ها هزار نفر برای تجدید قوای روحی به این مکان آمده بودند. در واقع تذکارتی دائمی است که فراموش نکنیم "پسرم، پدرم یا برادرم جانم را در راه اسلام فدا کرد..."

"پس پنج شنبه‌ها روز یادآوری است که آنها نیز آماده اند در راه اسلام از جانشان بگذرند. به سالی که گنجایش شانزده هزار نفر رفتیم که شاه برای به رخ کشیدن افسانه "نژاد آریایی" آن را ساخته بود. او خود را شاه شاهان و آریامهر می‌نامید. این مرض آریایی دیگر چه صیغه‌ای است؟ هیتلر را که یادتان هست می‌گفت ژرمن‌ها از نژاد آریایی هستند. هندوها به نژاد آریایی خود افتخار می‌کنند. اگر گجراتی‌ها مسلمان نبودند آنان نیز به این مرض دچار می‌شدند. شاه ادعا می‌کرد خورشید آریایی‌هاست. او میلیون‌ها دلار صرف ساختن یادمانی برای نیای آریایی‌اش، کوروش، کرد و برای یک کافر و مشرک ثروت مردمش را تباه کرد. او بنا داشت در سال ۱۹۸۴، بازی‌های المپیک را در تهران برگزار کند تا موقعیت متکبرانه‌اش را تثبیت نماید. در سالی که نام بردم، ورزشکاران به ورزش می‌پرداختند. متأسفانه ما مسلمانان آفریقای جنوبی مثل لاک‌پشت هستیم. با جوانان که در آفریقای جنوبی

ملاقات می‌کنم می‌بینم چقدر بی‌حال و خموده‌اند! اما جوانان ایرانی اهل ورزش‌اند؛ در حد استانداردهای جهانی. بسیار مسرور شدم وقتی فهمیدم آنها در افق‌های آینده‌شان اسلام را مد نظر دارند و از ملیت و نژادشان حرفی نمی‌زنند. اگر شاه به سلطنتش ادامه می‌داد الا این دختران نیمه‌عریان برای هرزگی در خیابان‌ها ریخته بودند! برای تقویت روح، روان و اراده زنان و مردان بر اساس اخلاق اسلامی هر آنچه بخواهید در ایران یافت می‌شود. در بازدید از یک رژه نظامی، اقشار مختلفی را مشاهده کردم. کمبود نیرو وجود نداشت. ایرانیان به سلاح و ابزار نیاز دارند. سلاح‌های اسرائیلی‌ها را به ایرانیان بدهید آن وقت خواهید دید کل خاورمیانه به سرعت از مداخله بیگانگان خلاص می‌شود. این کار از عهده ایرانیان ساخته است. روحیه جهاد و شوق ترویج اسلام، در آحاد مردم ایران موج می‌زند. آنها قادرند بیست میلیون نفر را وارد میدان کنند. سلاح و امکانات داشته باشند همه آنها زن و مرد، کوچک و بزرگ به جهاد می‌روند. دیداری هم با اسرای عراقی داشتیم. جنگ را عراق آغاز کرد. ایران در وضع آشفته‌ای گرفتار شده بود. عراق پیش خود حساب کرده بود اگر صهیونیست‌ها می‌توانند ظرف شش روز اعراب را شکست دهند پس آنها می‌توانند ایران را سه‌روزه فتح کنند و دنیا گمان می‌کرد ایران ظرف یک هفته تکه‌تکه خواهد شد! از آن سه روز یا یک هفته یک سال و نیم گذشته است. نفرت و تجهیزات عراقی‌ها در ابتدای جنگ به نسبت بیست به یک علیه ایران بود اما ایرانی‌ها وضعیت فوق را دگرگون کرده و به نسبت سه بر یک رساندند که هنوز هم برابر نیستند. آنها توانستند عراقی‌ها را عقب برانند و سرزمین‌های خود را باز پس بگیرند از جمله تپه‌ای به نام الله اکبر. پیش از مسافرت به ایران، دکتر کلیم صدیقی به شوخی می‌گفت: «پایت را آنجا بگذاری شهید می‌شوی!...» کم مانده بود شوخی او درست از آب در بیاید. از یکی از شهرهای نزدیک مناطق جنگی خارج می‌شدیم. در راه به میدانی پُر از تانک رسیدیم. هم‌سفرانم از اتوبوس پیاده شدند و از تانک‌ها بالا رفتند تا عکس یادگاری بگیرند. سپس یکی از تانک‌ها برای انجام حرکات نمایشی حرکت کرد که ناگهان از دوردست صدای شلیک گلوله شنیدیم و بعد دود و گرد و خاک بود که به هوا می‌رفت. دوستانم وحشت‌زده به میان بوته‌ها خزیدند و معلوم شد که زیر آتش عراقی‌ها قرار داریم. دور و برمان پشت سر هم گلوله سینه زمین را می‌شکافت و خدا با ما یار بود که کشته یا زخمی نشدیم. آن موقع به یاد حرف کلیم صدیقی افتادم. ما تا نیمه‌راه شهادت رفتیم. نکته تحسین بر انگیزی که در عیادت از مجروحان جنگ به آن پی بردم صبر عظیم آنان و پرهیز از لب‌گشودن به شکایت و گلایه بود. یکی پایش را از دست داده بود اما یک قطره اشک هم نمی‌ریخت و راهی برای بازگشت به جبهه می‌جست. آنها از بابت جراحت خود تأسف نمی‌خوردند بلکه به خاطر محروم شدن از حضور در جبهه و شهادت غصه داشتند! با هر اسیر عراقی که ملاقات کردیم سالم و سرحال بود و از لباس و غذا هیچ شکایتی نمی‌کرد. همه از پذیرایی دولت ایران و رفتار خوب با آنان اظهار رضایت می‌کردند. بعضی از آنها یک سال و نیم بود که در اسارت بودند. تعجب کردم چطور تا به حال کسی از میان اسرا خودکشی نکرده! از هر گروهی راجع به خودکشی احتمالی بعضی از اسرا پرسیدم بلا استثناء گفتند: هیچ کس. حال به دنیای به اصطلاح متمدن خودمان در آفریقای جنوبی که مراجعه می‌کنیم در می‌یابیم همین امسال به‌رغم برخورداری از خوراک و پوشاک مناسب در زندان‌های ما چند مورد خودکشی پیش آمد. در یک جمع چهل نفری به زیارت آیت الله خمینی نایل شدیم. ایشان نیم ساعتی برای ما سخنرانی فرمودند. این مرد یک قرآن کامپیوتری بود. جذبه‌ای شورانگیز داشت. کلامش از قرآن بود. اگر به سیمای این مرد می‌نگریستید بی‌اختیار اشک از چشمانتان سرازیر می‌شد. تا به حال مردی با آن نورانیت ندیده بودم. با هیچ عکس و فیلمی نمی‌توان این جمال را نشان داد. نامش نیز منحصر به فرد است: امام خمینی. کلمه امام برای ما اهل تسنن لفظی پیش پا افتاده است و امام جماعت مساجد را تداعی می‌نماید. اما شیعیان لفظ امام را فقط به یک عده اطلاق می‌کنند و آن دوازده امام هستند. شیعیان معتقد به امامت‌اند و امام برای آنها رهبر معنوی امت است. حضرت علی(ع) اولین امام شیعیان، سپس امام حسن(ع)، امام حسین(ع) تا آخرین آنها که نامش محمد است و در پنج سالگی غایب شده است و شیعیان منتظر بازگشت مجدد و در واقع ظهور او هستند. آنها از واژه «غیبت» استفاده می‌کنند که مفهومی شبیه خواب طولانی اصحاب کهف دارد. او تنها کسی است که

اطلاق لفظ امام شایسته ایشان است. اکثر علما را «ملا» می‌گویند و آیت الله به معنای علامه است. آیت الله خمینی را صرفاً به جهت احترام، با لفظ امام خطاب می‌کنند؛ ولی شیعیان منتظر امام واقعی هستند. «روح‌الله» نامی است که پدر ایشان بر او گذاشته و به معنای «روح خداست» که در واقع لقب حضرت عیسی (ع) در قرآن می‌باشد. پس شیعیان منتظر ظهور حضرت مهدی (ع) هستند و نه خمینی. آنها می‌خواهند مقدمات ظهور ایشان را فراهم کنند. ما اهل تسنن نیز منتظر حضرت مهدی (ع) هستیم با این تفاوت که شیعیان در حال تلاش برای زمینه‌سازی قیام او هستند اما سنی‌ها انتظاری منفعلانه می‌کشند و نشسته‌اند تا امام بیاید و همه چیز را برای آنها سروسامان دهد! ما خودمان را به قیل و قال‌های پست مشغول کرده‌ایم و می‌گوییم امام مهدی (ع) می‌آید و دنیا را برای ما پاک و تمیز می‌کند. خط فکری سنی‌ها همین است. اما امام خمینی (ره) به پیروانش می‌گوید: ظهور امام زمان (عج) مشروط به آماده شدن شرایط برای قیام است و ما باید این شرایط را فراهم کنیم. ما سنی‌ها منتظر هستیم امام مهدی (ع) بیایند و ما را از مخمصه بیرون آورند، در حالی که شیعه‌ها دنیا را برای ظهور ایشان آماده می‌سازند. در سفرم به ایران، هم‌سفرانی از سایر کشورها نیز حضور داشتند که متأسفانه در جمع آنها بیماران فکری بسیاری مشاهده کردم. با عالمی از پاکستان به نام «مونا صاحب» برخورد کردم که معتقد بود برادران شیعه ما مشکل دارند! در ایران مردم با شنیدن نام امام خمینی سه مرتبه صلوات می‌فرستند اما وقتی نام پیامبر می‌آید یک مرتبه. این عالم پاکستانی می‌گفت: «اینها دیگر چه مسلمانانی هستند؟! وقتی نام پیامبر (ص) می‌آید یک بار صلوات می‌فرستند اما با شنیدن نام خمینی سه بار بر خمینی صلوات می‌فرستند!» به او گفتم: «آنها در این صلوات چه می‌گویند؟» گفت: «اللهم صل علی محمد و آل محمد» گفتم: «محمد کیست؟ خمینی کیست؟ کسی که نام خمینی را محمد نگذاشته. آنها بر پیامبر درود و صلوات می‌فرستند و تو می‌گویی بر خمینی صلوات می‌فرستند؟! این بیماران را ببینید. عالمانی که ذهنشان آلوده به تعصب است و فقط دنبال عیب و ایرادها می‌گردند. مثال دیگر مربوط به سجده برادران شیعه ما بر گل خشک هنگام نماز خواندن است. او می‌گوید: «نگاه کنید اینها چه کار می‌کنند! عمل آنها شرک است. آنها یک تکه گل خشک را می‌پرستند!» من گفتم چرا از آنها نمی‌پرسید برای چه پیشانی بر خاک می‌گذارند تا منطق آنها را بدانید؟ اولین باری که سجده شیعیان بر مهر را دیدم در واشنگتن بود. دانشجویان ایرانی از من برای سخنرانی دعوت کرده بودند. وقت نماز عشاء که رسید بین همه مهر پخش کردند. پیش خودم گفتم چه کار مضحکی! بنابراین مهر را کنار گذاشتم و همراهشان نماز خواندم. بعد از نماز، علت سجده بر گل خشک را پرسیدم و آنها گفتند: «ما باید هنگام نماز پیشانی را بر خاک بگذاریم و سه مرتبه بگوییم سبحان ربی الأعلی و بحمده.» پس شیعیان پیشانی را بر خاک می‌گذارند و نه بر فرش‌های ساخت دست بشر. آنها با سجده بر خاک نهایت عبودیت را هنگام نماز به نمایش می‌گذارند. پس آنها بر خلاف تصور ما گل خشک را نمی‌پرستند. ما سنی‌ها همیشه شیعه‌ها را به خاطر این کار مسخره می‌کنیم. در هواپیما دیدم دو نفر از برادران شیعه همان‌جا نماز خواندند. یکی از آنها مهر داشت و پس از اتمام نماز، آن را به دیگری داد. شاید به نظر شما این یک شوخی باشد. چند نفر سنی در هواپیما بودند و تنها یک جوان از میان آنها نماز خواند که بی‌تعارف، من نبودم. کار ما شده است خندیدن به دیگران. او در همان جایی که نشسته عملی را صد برابر بهتر از اعمال ما انجام می‌دهد و ما او را استهزاء می‌کنیم و بدون علم و آگاهی از منطق اعمالش درباره او قضاوت می‌نماییم. ما مسلمانان آفریقای جنوبی در نمازمان خیلی اطو کشیده و تمیز هستیم. عرب‌ها، ایرانیان و سیاه‌پوستان مسلمان آمریکا به هیچ وجه با ما قابل مقایسه نیستند. با عرب‌ها که در صف نماز می‌ایستید در رکوع اگر جا تنگ باشد نماز گزار بغل دستی برای باز شدن جای خودش به شما تنه می‌زند! (خنده حضار) چهار مذهب اصلی اهل تسنن (حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی) بیش از دویست مورد اختلاف در ادای نماز دارند. اما اختلافات خود را نادیده می‌گیرند. «شافعی» آمین را بلند می‌گوید و ما آهسته. آنها «بسم الله» را بلند می‌گویند و ما آهسته. هیچ ایرادی را هم به خود وارد نمی‌دانیم. من این آداب را از پدرم یاد گرفتم و او نیز از پدرش. همه مذاهب به یک اندازه معتبرند و مرجع استدلال آنها قرآن و حدیث است. با مالکی، شافعی و حنبلی مدارا می‌کنیم اما اسم شیعه که می‌آید حتی ریزترین تفاوت‌ها را درشت می‌بینیم؛ چون

طوری تربیت شده‌ایم که فقط چهار مذهب اصلی اهل سنت را قبول و شیعه را خارجی و مشرک قلمداد نماییم. چرا شیعه را به عنوان پنجمین مذهب نمی‌پذیریم؟ برادران شیعه از وحدت و یکپارچگی با ما سخن می‌گویند. آنها حرفی از شیعه به میان نمی‌آورند و روی اسلام که عامل وحدت‌بخش است تأکید می‌کنند. ما دست رد به سینه آنها می‌زنیم چون شیعه هستند. این القای شیطان است. شیطان کمر به تفرقه ما بسته. سنی‌ها نود درصد جمعیت مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند. اما از ده درصد بقیه که شیعه هستند و می‌خواهند برادر دینی ما باشند می‌ترسند! اگر بنا به ترس هم باشد شیعه‌ها به طریق اولی باید نگران باشند نه ما. کاش از احساس آنها خبر داشتید. در نماز جمعه از کنار ایرانیان که رد می‌شوید و آنها می‌فهمند خارجی هستید از دیدن شما چنان شاد می‌شوند که اشک از چشمانشان سرازیر می‌شود. آنها چنین احساسی به من و شما دارند و ما سنی‌ها دست رد به سینه‌شان می‌زنیم از بیم آنکه مبادا در آنها مستحیل شویم. بحث شیعه و سنی را چه کسی راه انداخته؟ سیاست‌بازها. اگر در جایی از سنی‌ها خطایی سر بزند می‌گوییم این آدم ایمانش ضعیف است. اما کافی است خطایی را از یک شیعه ببینیم، آن وقت حکم به محکومیت میلیون‌ها شیعه می‌دهیم. به نیوکاسل رفته بودم و به توصیه یکی از برادران به منزل آقای دکتری رفتم. هنگام صرف نهار عکس «بورات» را روی دیوار خانه‌اش مشاهده کردم. می‌دانید بورات چیست؟ حیوانی شبیه الاغ با صورت زن که خرافه‌پرستان معتقدند زاینده نیروی الکتریسته است! به او گفتم این دیگر چه عکسی است؟! خالق الکتریسته خدای یکتاست و الاغی به شکل زن نمی‌تواند این نیرو را تولید کند. او از حرفم به شدت مکدر شد. ایشان سنی است، برادر من بود و هست. تنش‌های سنی و شیعه نتیجه القائات شیاطین برای تفرقه افکنی است. در ایران خیلی چیزها رنگ و بوی اسلام دارد. همه جا کلام قرآن طنین‌انداز است. در بحث‌هایم با ایرانیان راجع به قرآن هیچ گاه کسی مرا تخطئه نکرد. اما با هر عربی که بحث کردم مرا تخطئه کرد. آنها عرب هستند و قرآن را باید بهتر از ما بفهمند. اما این ایرانیان هستند که روی طول موج قرآن سوارند. فکر و عملشان بر قرآن بنا شده. واقعه طبس را به یاد دارید؟ آمریکاییان می‌خواستند گروگان‌هایشان را آزاد کنند. کشوری با پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها نتوانست به ایران ضربه بزند. آنها با هلی کوپترهایشان در صحرای طبس فرود آمدند و خودشان به هم برخورد کردند. کشوری که سفینه و فضاپهلو به ماه می‌فرستد نتوانست در ایران پیاده شود! مردم ایران از حمله آمریکا خبر نداشتند و برای آمریکاییان احتمال تحقق هدفشان وجود داشت. سفارت آمریکا در تهران را دیدم. ساختمان بزرگی است. کماندوهای آمریکایی قادر بودند به سادگی وارد سفارت شده و نهایتاً با تلفات اندکی گروگان‌ها را آزاد کنند. طراحی حمله بسیار دقیق بود. اما چه اتفاقی افتاد؟ رسوایی! عقب‌نشینی! امام خمینی چگونه شرح ماجرا را بیان کرد؟ گفت سبحان الله یا الحمد لله؟ خیر. او آیه سوره فیل را برای توصیف شکست فضاپهلو آمریکا بیان می‌کند. این مرد یک کامپیوتر قرآنی است. نام آن هلی کوپترها به خاطر جثه عظیمشان هلی کوپترهای جامبو است. هواپیماها نیز جامبوجت هستند. «جامبو» از زبان سواحیلی گرفته شده و به معنای فیل است. پس این هلی کوپترهای فیل‌پیکر به ایران حمله کردند و به بیان مبارک امام، مصداق آیه سوره فیل قرار گرفتند. ما هنوز قرآن را باور نداریم بیشتر مردم همین‌گونه‌اند. استفاده اکثر مردم از قرآن، برای سرگرمی یا کسب حالات معنوی هنگام قرائت، یا عزاداری است. کمتر کسی به فرامین الهی توجه می‌کند. امیدوارم خداوند، برادران ایرانی ما را پیشستانان هدایت بشریت قرار دهد. در آنها ترس راهی ندارد. خلوصشان را حس می‌کنید. از گفتن مرگ بر آمریکا، واهمه‌ای ندارند. مرگ بر شوروی (خنده حضار) و مرگ بر اسرائیل هم می‌گویند. کدام ملت را به شجاعت ایرانیان سراغ دارید؟ آنها نمی‌گویند این «انقلاب ایران» است یا «ما ایرانی هستیم». تمام کلامشان در اسلام و انقلاب اسلامی خلاصه می‌شود. پس چون انقلاب آنها اسلامی است دنیا تحمل نمی‌کند چون با اسلام مشکل دارد. عرایضم را با ذکر آیه ۵۹ سوره مائده خاتمه می‌دهم: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن [و] بر کافران سرافرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می‌دهد و خدا بخشایشگر

داناست. شیخ احمد دیدات مترجم: ع. ف. آشتیانی ماهنامه موعود شماره ۸۸ پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره محمد (۴۷)، آیه ۳۸. ۲. سوره بقره (۲)، آیه ۴۷. ۳. انجیل متی، ۲۱:۴۳.

### معرفی کتاب (اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری)

نویسنده: حسن حسین‌زاده شانه‌چی ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در اثر حاضر سعی شده است تا بر اساس اطلاعات تاریخی قابل اعتماد و معتبر، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران غیبت صغری معرفی گردد و بدین منظور ساختار کتاب به گونه‌ای ترتیب یافته که تمامی مباحث ضروری را در خود جای می‌دهد. فصل اول به بحث‌هایی درباره مسئله غیبت و مشکلات آن، و تلاش‌های امامان (ع) جهت زمینه‌سازی در جامعه شیعه برای مواجهه با این پدیده اختصاص یافته است. فصل دوم فضای کلی و عمومی جهان اسلام را در عصر غیبت صغری به تصویر کشیده است تا خواننده درک بهتری از موقعیت جامعه شیعه در عصر مورد نظر، داشته باشد. فصول بعدی به مباحث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه شیعه پرداخته است و در هر بخش شاخصه‌هایی که نشان دهنده وضعیت شیعیان در زمینه‌های یاد شده است مورد توجه قرار گرفته است، چنان‌که مبحث در اوضاع سیاسی، از فعالیت‌های سیاسی دولت‌ها، احزاب و شخصیت‌های شیعی بحث و گفت‌وگو شده و در بخش وضعیت فرهنگی، از مراکز علمی، دانشمندان و اندیشمندان و دستاوردهای فرهنگی و علمی سخن به میان آمده است. بی‌شک ذکر مطالب مذکور، که به لحاظ موضوعی متنوعی هستند. در راستای به تصویر کشیدن چهره جامعه شیعی در عصر غیبت صغری از ابعاد ذکر شده بوده است.

### شکیبایی در عصر غیبت

ابهام‌های موجود در زمینه فلسفه و چرایی غیبت آخرین حجّت حق، حضرت مهدی (ع)، از یک سو، و سختی‌ها و ناگواری‌های بسیاری که در دوران غیبت و حضور نداشتن امام (ع) در جامعه به مردم روی می‌آورد، از سوی دیگر، گاه موجب می‌شود که گروهی زبان به گلایه یا، خدای نخواست، اعتراض بکشایند که: مگر ظلم و بی‌عدالتی و فساد و فحشا به نهایت خود نرسیده است، پس چرا خداوند وعده خود را محقق نمی‌سازد و حجّتش را آشکار نمی‌کند؟ آیا دیگر زمان رهایی انسان‌های در بند فرا نرسیده است؟ آیا دیگر زمان آن نشده که به دوران دیرپای ظلمت و تاریکی در کره زمین پایان داده شود؟ چرا امام مهدی (ع) این همه ظلم و فساد را می‌بیند، امّا ظهور نمی‌کند؟ و... قطعاً توان، درک و ظرفیت تحمل مردم متفاوت است و چه بسا که با افزون شدن امواج ناملازمات و سرعت گرفتن توفان فتنه‌ها گروهی به گرداب یأس و ناامیدی دچار شوند و به انکار اصل وعده ظهور منجی موعود پردازند؛ از این روست که پیشوایان معصوم امت (ع) در موارد متعددی از مردم خواسته‌اند که با دعا و التجا به درگاه خداوند از او بخواهند که به آنها پایداری، شکیبایی و استواری عطا کند تا بتوانند در مقابل فتنه‌ها و آشوب‌های عصر غیبت مقاومت کنند و ایمان و اعتقاد راستین خود را تا زمان ظهور حفظ نمایند. از آن جمله می‌توان به این بخش از زیارت حضرت صاحب‌الزمان (ع) اشاره کرد: خداوند! مرا بر دین خود پایدار دار و به طاعت خود وادار ساز. قلبم را برای ولی امرت نرم کن و مرا از آنچه آفریدگانت را با آن می‌آزمایی معاف فرما و به طاعت ولی امرت ثابت قدم بدار. همو که از آفریدگانت نهانش داشتی و به اذن تو از دیده‌ها پنهان شد و فرمان تو را انتظار می‌کشد. تو دانایی به وقتی که به صلاح ولی امرت توست تا اجازه‌اش دهی امرش را آشکار کند و پرده [غیبت]ش را بردارد، بی آنکه تو را معلمی باشد. پس مرا بر این امر شکبیا ساز تا دوست ندارم تعجیل در آنچه را که تو به تأخیر انداخته‌ای و تأخیر در آنچه تو تعجیلش را خواسته‌ای و پرده برداشتن از آنچه تو پوشیده‌اش داشته‌ای و کاوش در آنچه تو نهانش داشته‌ای و به ستیز برنخیزم با تو در آنچه که تدبیر فرموده‌ای و نگویم: «برای چه، چگونه و چرا ولی امر ظهور نمی‌کند، با اینکه زمین از ستم پر شده است؟» و همه کارهایم را به تو وامی‌گذارم. آرزو می‌کنیم که خداوند به همه توفیق شکیبایی

در ناملایمات، پایداری در سختی‌ها و استواری در انجام وظیفه عطا کند، تا بتوانیم با ایمانی پسندیده و اعمالی شایسته به خدمت ولی و صاحب خود حاضر شویم و پاداش صبر و بردباری خود را از دست آن امام بزرگوار دریافت کنیم. آمین یا رب العالمین. همچنین در دعای دیگری که از ناحیه مقدّس خود حضرت، توسط نایب ایشان در زمان غیبت کبری صادر شده است، می‌خوانیم: خدایا ... مرا در اطاعت از ولیّ امر خود که او را از خلق خویش پنهان ساخته‌ای، ثابت قدم بدار. او با اجازه تو از مخلوقات غایب شده و در انتظار امر تو است. ۲.

### شطیطة نیشابوری

مرحوم آیت‌الله سید محمّد باقر مجتهد سیستانی - پدر بزرگوار مرجع عالی قدر شیعه حضرت آیت‌الله العظمی حاج سید علی سیستانی (حفظه‌الله تعالی) برای آنکه به محضر مقدّس امام زمان(عج) شرفیاب شود، ختم زیارت عاشورا را در چهل جمعه، هر هفته در مسجدی از مساجد شهر آغاز می‌کند. ایشان در این ارتباط فرموده‌اند: در یکی از جمعه‌های آخر، ناگهان شعاع نوری را مشاهده کردم که از خانه نزدیک به آن مسجدی که در آن مشغول به زیارت عاشورا بودم، می‌تابید. حال عجیبی به من دست داد، از جای برخاستم و به دنبال آن نور، به در آن خانه رفتم. خانه‌ای کوچک و فقیرانه‌ای بود که از درون آن نور عجیبی می‌تابید. در زدم. وقتی در را باز کردند، مشاهده کردم که حضرت ولی‌عصر(ع) در یکی از اتاق‌های آن خانه تشریف دارند، ضمناً در آن اتاق جنازه‌ای را دیدم که پارچه سفیدی روی آن کشیده بودند. وقتی که من وارد شدم و اشک ریزان سلام کردم، حضرت به من فرمودند: چرا این گونه دنبال من می‌گردی و این رنج‌ها را متحمّل می‌شوی؟ مثل این باشید (در حالی که اشاره به آن جنازه می‌کردند) تا من خود به دنبال شما بیایم. بعد فرمودند: این بانویی است که در دوران بی‌حجابی (کشف حجاب رضاخانی) هفت سال از خانه بیرون نیامد تا مبادا نامحرم او را ببیند. ۱. مرحوم علامه شهید سید محمد تقی موسوی اصفهانی(ره) در مکیال المکارم آنجا که بخشی اندک از حقوق و مراحم آن حضرت را نسبت به شیعیان برمی‌شمارد می‌نویسد: [امام عصر(ع) در تشیع جنازه شیعیان حاضر می‌شود] و دلیل بر این مطلب را حکایت بانوی بزرگوار و پرهیزگاری به نام «شطیطة نیشابوری» می‌داند که امام کاظم(ع) بر سر جنازه او در نیشابور حاضر شدند و بر پیکر او نماز گذاردند و در پایان مراسم، به هنگام بازگشت فرمودند: من و امامان دیگر باید که بر جنازه‌های شما حاضر شویم، در هر جا که از دنیا بروید، پس تقوای خدا را در خود حفظ کنید. صاحب مکیال المکارم با عنایت به این سخن امام کاظم(ع) که با «باید» تأکید شده و همچنین حکایت بانوی بزرگوار «بی‌بی شطیطة» که در ادامه خواهد آمد، بر این باور است که امام زمان(ع) از سر لطف و بزرگواری، حتماً بر جنازه دوستان و شیعیان خالص خود حاضر می‌شوند و برای آنان طلب رحمت می‌کنند و بر آنان نماز می‌گذارند. ۲. از آن جایی که حکایت بی‌بی شطیطة با داستان و حکایتی که در آغاز مقاله از زبان پدر آیت‌الله العظمی سیستانی آمد مشابهت‌هایی دارد. در اینجا مختصر این روایت را از مکیال المکارم و ریاحین الشریعه می‌آوریم و در پایان به چند نتیجه و برداشت آن اشاره می‌کنیم. امید که برای همه دوستان امام زمان(عج) آموزنده و خصوصاً برای جامعه زنان این کشور راهگشا باشد. این حکایت و روایت را مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار ۳ در باب معجزات حضرت موسی بن جعفر(ع) از مناقب ابن شهر آشوب ۴ و همچنین محدّث بزرگ سید هاشم بحرانی در مدینه المعاجز و همچنین قطب راوندی در خرائج و نیز شیخ حرّ عاملی در اثبات الهداه ۵ آورده که مختصر آن چنین است: شیعیان نیشابور، در زمان امامت امام کاظم(ع) جمع شده و شخصی به نام محمد بن علی نیشابوری - معروف به ابو جعفر خراسانی - را انتخاب کردند تا به مدینه برود و حقوق شرعی و هدایای شیعیان آن سامان را خدمت امام هفتم(ع) تقدیم کند. آنها سی هزار دینار، پنجاه هزار درهم، مقداری جامه و پارچه را به همراه دفتری مُهر و موم شده که در آن هفتاد ورق که در هر یک صورت مسئله‌ای شرعی نوشته شده بود، به او سپردند و به وی گفتند: هر گاه خدمت امام رسیدی، سوالات و دفتر را به آن حضرت تسلیم نما و فردا صبح آنها را



بازپس گیر. اگر دیدی که مهر و موم دفتر شکسته نشده، خودت مهر آنها را بشکن و ببین که آیا امام بدون شکستن مهر و موم، پاسخ سؤالات را داده است یا خیر؟ اگر پاسخ آنها را بدون شکستن مهر و موم دفتر، داده و نوشته است، بدان که او همان امام است و ایشان شایسته اخذ اموال می‌باشند و گرنه اموال را به ما برگردان. [شیعیان خراسان با این آزمون می‌خواستند امام حقیقی را شناخته و به او یقین کنند و بدین وسیله فریب مدعیان دروغین امامت را نخورند] در هنگام حرکت نماینده نیشابوریان - محمد بن علی نیشابوری - بانوی بزرگواری به نام شطیبه که از پارسایان و زاهدان زمان خود بود، به نزد ایشان آمده، مبلغ یک درهم به همراه یک قطعه پارچه به او داد و گفت: «ای اباجعفر! در حال من، از حق امام، این مقدار تعلق گرفته، این را خدمت امام برسان». محمد بن علی نیشابوری به او گفت: «من خجالت می‌کشم که این وجه ناقابل را خدمت امام دهم». شطیبه گفت: «خداوند از حق خجالت نمی‌کشد» [منظور آنکه حقوق امام را، اگر چه اندک، باید پرداخت] آنچه بر ذمه من است، همین است. می‌خواهم در حالی خدا را ملاقات کنم که چیزی از حق امام، در گردن من نباشد». نماینده نیشابوریان وجه اندک شطیبه را گرفت و به مدینه رفت. در آنجا پس از امتحان «عبدالله افطح» ۶ [پسر امام صادق و مدعی امامت پس از وی] دانست که او شایستگی مقام امامت را ندارد، لذا نومیخانه از خانه او بیرون آمد، در این هنگام کودکی او را به خانه امام کاظم (ع) هدایت کرد. تا چشم حضرت بر او افتاد فرمود: «ای اباجعفر! چرا ناامید هستی... به من روی کن که حجت و ولی خدا هستم. من سؤالات شما را دیروز جواب دادم، آنها را نزد من بیاور. همچنین درهم شطیبه را - که وزنش یک درهم و دو دانق می‌باشد - بیاور. علی بن محمد نیشابوری می‌گوید: از سخنان و نشانه‌های درست امام حیران شدم و فرمان او را انجام دادم. امام (ع) یک درهم و پارچه شطیبه را برگرفت و مابقی اموال را برگرداند و روی به من کرده، فرمود: «ان الله لا یستحی من الحق» ای اباجعفر! سلام مرا به شطیبه برسان و این کیسه پول را - که چهل درهم در آن است - و همچنین این قطعه پارچه را - که قطعه‌ای از کفن من است - به او بده و بگو: «آن را کفن خود قرار دهد که پنبه این پارچه از مزرعه خود ماست و خواهرم آن را رسته است». ضمناً به شطیبه بگو: از هنگام وصول پول و پارچه کفن، نوزده روز بیشتر زنده نیستی، شانزده درهم از چهل درهم هدایی را برای خود خرج کن و بیست و چهار درهم آن را جهت صدقه و تجهیز و تکفین خود نگاه دار و به او بگو «من بر جنازه او نماز خواهم گذارد». سپس امام کاظم (ع) فرمود: «این اموال را به صاحبانشان برگردان و مهر سؤالات را بگشای و ببین آیا جواب سؤالات را پیش از دیدن آنها داده‌ایم یا خیر؟! محمد بن علی نیشابوری می‌گوید: «به مهرها نگاه کردم، آنها را دست نخورده دیدم و بعد از شکستن مهر و موم، دیدم پاسخ سؤالات داده شده است». هنگامی که نماینده نیشابوریان به خراسان بازگشت با تعجب دید کسانی که امام، اموالشان را پذیرفته به مذهب «فطحیه» وارد شده‌اند اما شطیبه همچنان بر مذهب حق خود باقی مانده است. سلام حضرت را به او رسانید و کیسه پول و پارچه کفن را به وی تقدیم کرد و همان طور که امام فرموده بودند، پس از نوزده روز از دنیا رفت. چون شطیبه در گذشت، امام در حالی که سوار بر شتر بود به نیشابور وارد شد و بر پیکر او نماز گذارد و به هنگام بازگشت، این بشارت شیرین و مزده دلنشین را به همه شیعیان در همه عصرها و نسلها داد که: من و امامان نظیر من باید و ناگزیر بر جنازه‌های شما حاضر شویم، در هر جا که از دنیا بروید، پس تقوای خدا را در خود حفظ کنید. ۷ لازم به یادآوری است که امروزه قبر این بانوی سعادت‌مند در شهر نیشابور همچنان زیارتگاه ارادتمندان به خاندان پیامبر (ص) و شیعیان آنها است و به نام «بی بی شطیبه» معروف می‌باشد. نکته‌ها از کنار هم نهادن این دو حکایت و روایت نتایجی به دست می‌آید، که به چند مورد آنها اشاره می‌کنیم. ۱. موارد متعددی در تشریفات به محضر امام عصر (ع) وجود دارد که آن بزرگواری و حجت خدا، مشتاقان و ارادتمندان خود را از پرداختن به بعضی از راهها و ریاضت‌ها پرهیز داده و فرموده‌اند: مثل فلانی باشید تا من خود به سراغ شما بیایم [مثلاً فلان پیرمرد قفل‌ساز یا ...] در این راستا این سخن از مرحوم علامه طباطبایی (ره) معروف است که ایشان در پاسخ کسی که از ایشان پرسیده بود. «راه رسیدن به امام زمان (ع) چیست؟ فرموده بودند: امام، خود فرموده: «شما خوب باشید، ما خودمان شما را پیدا می‌کنیم». ۸ «بزرگان بر این مطلب اتفاق دارند که اگر شرایط

تشریف حاصل شود، خود حضرت عنایت کرده و فرد لایق را به محضر خود می‌پذیرند. ایشان فیاض بالعرض هستند اگر شرایط در کسی فراهم شود، ایشان بخل نمی‌ورزند و فرد لایق را به حضور می‌پذیرند.» ۲۹. امام عصر(ع) بنا بر روایت و حکایت فوق و برداشتی که بزرگان از آن دارند از سر بزرگواری و عنایت به شیعیان خود در تشییع جنازه آنان حاضر شده، چه بسا که بر آنان نماز بخوانند. ۳. راه کسب رضایت خدا و امام زمان(ع)، رعایت حدود و حقوق الهی است. ۴. خواهران بزرگوار و بانوان عالی مقدار ما بدانند که پوشش‌های نامناسب و آرایش‌های نامتعارف و اساساً عدم رعایت مسائل شرعی، دل امام حاضر و ناظر را می‌رنجانند و او را آزرده خاطر می‌سازد. ۵. دختران مسلمان ما قدر و قیمت حجاب و عفاف خود را دانسته و بدانند که مادران عقیف ما سختی‌ها و تلخی‌ها و عُسرت‌ها و غُرَب‌های فراوانی را تحمل کرده‌اند. مانند بانوی داستان اول که به شهادت امام عصر(ع)، هفت سال خود را در خانه حبس کرد تا کسی را یارای دست‌اندازی به حرمت و حریم او نباشد. مبدا امروز آن را به قیمت رنجاندن دل امام زمان(ع) از کف فرو نهیم. ۶. بیاییم کاری کنیم که اگر در زمان حیات خود چشمان گنهکار ما توفیق دیدار آن عزیز را نیافت، لاقلاً به هنگام مرگ و تشییع جنازه و نماز، از سر لطف و بزرگواری، قدمی رنجه نماید و در آن لحظه شرمنده و سرافکننده‌شان نباشیم. ۷. در حکایت شطیبه نیشابوری، امام کاظم(ع) یک درهم او را بر سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم افراد بی بهره از ولایت ترجیح دادند و تنها وجه اندک او را پذیرفتند و این مطلب یعنی در آموزه‌های آسمانی اصل بر کیفیت عمل است نه کمیت. ۸. بی‌بی شطیبه که به این مقام می‌رسد تا که امام معصوم(ع) قطعه‌ای از پارچه کفن خود را به او می‌بخشد و از مدینه به نیشابور می‌آید و بر او نماز می‌گذارد، به پرداخت حقوق شرعی خود التزام داشته و از ادای آن خجالت نمی‌کشیده و از سرزنش سرزنش‌کنندگان پروایی نداشته است. و نکته‌های ناب دیگری در میان این دو حکایت از این دو بانوی بزرگوار می‌توان یافت که خوانندگان موعود خود آنها را برداشت خواهند کرد. سخن را با بیانی از حافظ، خطاب به آن امام مهربان به پایان می‌بریم و عرضه می‌داریم: قدم در ریغ مدار از جنازه حافظ که گرچه غرق گناهست می‌رود به بهشت ۱۰ گرچه گناه کارم اما به لطف و عنایت و دستگیری شما امیدواریم. روز مرگ نفسی وعده دیدار بده وانگهم تا به لحد، فارغ و آزاد بپر ۱۱ ماهنامه موعود شماره ۸۸ پی‌نوشت‌ها: ۱. استادی، رضا، کشکول برای منبر، ص ۴۱۶، چاپ ارزشمند. ۲. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۱۸، ایران نگین. ۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۷۳. ۴. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۲۹۲. ۵. حرّ عاملی، اثبات الهداء، ج ۵، صص ۵۷۵ و ۵۴۵، دارالمکتب الاسلامیه. ۶. عبدالله اَفطَح، (افطحیه): از فرق شیعه و امامیه و قائل به انتقال امامت از امام صادق به فرزند آن حضرت «عبدالله ابن جعفر»، ملقب به «افطح الرأس» یا «افطح الرجلین» معتقد بودند و بعد از آن حضرت، فرزندش عبدالله اَفطَح را امام دانستند از آنجایی که عبدالله را سری پهن و به قول بعضی پاهای پهن بود او را اَفطَح خواندند. (مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، صص ۶۴ - ۶۵، آستان قدس رضوی). ۷. موسوی اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۱۱۸ - ۱۲۰ و همچنین ذبیح‌الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۳۶۲، دارالمکتب اسلامیه. ۸. رخشاد، محمدحسین، در محضر علامه طباطبایی، ص ۱۸۸، نشر سماء قلم. ۹. ناصری دولت آبادی، محمد، آب حیات، ص ۳۵۳، دارالهدی. ۱۰. دیوان حافظ. ۱۱. همان.

## حکایت دیدار

من در ایام جوانی که هنوز ازدواج نکرده بودم، در یکی از حجره‌های «مدرسه علمیه جدّه کوچک» به سر می‌بردم. زمانی از من دعوت شد که در محله‌ای ده شب منبر بروم، البته به من گفتند: در همسایگی منزلی که قرار است منبر بروید، چند خانواده بهائی - خذله‌م الله - سکونت دارند که باید مواظب آنها باشید و سخنی که موجب رنجش آنها بشود نزنید. خلاصه، ضمن قبول این دعوت، به فکر افتاد که این ده شب را علیه بهائیت صحبت کنم. خطیب فقید، جناب حاج آقا سید رضا هرنندی از خطبای اصفهان بودند، و خلوص، صداقت، ساده زیستی و لحن شیرین ایشان در موعظه و تمثیل هنگام سخنرانی، در خاطر کسانی است که سال‌ها پای

منبرشان حضور داشته‌اند. ایشان در دوازده بهمن ۱۳۶۰ رحلت کردند. در اوائل پیروزی انقلاب اسلامی، یک شب در روضه‌ای که به مناسبت دهه فاطمیه (س) در منزل مرحوم والد ما برپا بود، بر فراز منبر جریان تشریف خویش را بیان کردند. ایشان فرمودند: من در ایام جوانی که هنوز ازدواج نکرده بودم، در یکی از حجره‌های «مدرسه علمیه جده کوچک» به سر می‌بردم. زمانی از من دعوت شد که در محله‌ای ده شب منبر بروم، البته به من گفتند: در همسایگی منزلی که قرار است منبر بروید، چند خانواده بهائی - خذله‌م الله - سکونت دارند که باید مواظب آنها باشید و سخنی که موجب رنجش آنها بشود نزنید. خلاصه، ضمن قبول این دعوت، به فکر افتاد که این ده شب را علیه بهائیت صحبت کنم. لذا در آن ده شب، درباره پوچ بودن عقاید بهائیان داد سخن دادم و از اساس بطلان این فرقه ضالّه را آشکار و برملا ساختم. بعد از پایان یافتن ده شب، یک مجلس مهمانی تشکیل شد و پس از صرف شام، ما عازم مدرسه شدیم. در راه بازگشت به مدرسه، به چند نفر برخورد کردم که خیلی از سخنرانی من تشکر و قدردانی کردند. یکی دست و صورت من را می‌بوسید و دیگری به عبای من تبرک می‌جست و احترام فراوانی به من گذاشتند که آقا شما چشم ما را روشن کردید. بعد پرسیدند که کجا قصد دارید بروید؟ گفتم که، می‌خواهم به مدرسه بروم. آنها گفتند که، خواهش می‌کنیم امشب را به منزل ما تشریف بیاورید و مهمان ما باشید. من هم در مقابل آن همه لطف و احترامی که از آنها دیده بودم، به ناچار دعوت آنها را پذیرفتم و راهی منزل آنها شدم. مقداری راه آمدم تا به در بزرگ و محکمی رسیدیم. در را باز کردند، و وارد شدیم. بعد، درب خانه را از داخل، از پایین، از وسط و از بالا بستند. وارد اتاق که شدیم درب اتاق را هم از داخل بستند. ناگهان با چند نفر مواجه شدم که با حالتی خشمگین دور اتاق نشسته‌اند و هیچ توجهی به ورود من نشان ندادند و حتی سلام من را هم پاسخ نگفتند. من پیش خودم فکر کردم شاید بینشان نزاعی وجود دارد. ولی وقتی نشستم یکی از آنها با حالت توهین آمیز و با صدای بلند به من خطاب کرد که، «سید این مزخرفات چیست که بالای منبر می‌گویی؟ و شروع به تهدید کرد. من که انتظار چنین سخنانی را نداشتم، به یکی از آنها که مرا به آنجا برده بود، رو کردم و گفتم: چرا این آقا این گونه حرف می‌زند؟ دیدم آنها هم سخنان او را تأیید کردند، و شروع کردند به ناسزا گفتن و توهین کردن به ما. سپس چاقو و دشنه آماده شده و گفتند: امشب شب آخر عمر تو است و تو را خواهیم کشت. من که تازه متوجه شده بودم که با پای خودم به قتلگاهم آمده‌ام، شروع کردم به نصیحت کردن آنها، تا بلکه بتوانم آنها را از فکر کشتن منصرف کنم. در ابتدا بین آنها بگو مگو بود و نمی‌خواستند مهلت سخن گفتن به من بدهند. ولی وقتی به آنها گفتم که من در دست شما اسیر هستم و شب هم خیلی طولانی است، اجازه بدهید سخنی با شما بگویم به ما مهلت دادند که صحبت کنیم. گفتم: من پدر و مادر پیری از قریه هرنند (در اطراف اصفهان) دارم که مرا به زحمت به شهر فرستاده‌اند که درس بخوانم و به مقامی برسم و خدمتی بکنم. اکنون اگر خبر مرگ مرا بشنوند برای آنها خیلی سخت است و چه بسا سخته کنند، یا بمیرند، شما بیایید به خاطر آنها دست از کشتن من بردارید. دیدم در جواب با تندی و اهانت می‌گفتند، زود کار را تمام کنید و اصلاً اعتنایی به سخن من نکنند. دوباره گفتم: شب طولانی است و عجله‌ای ندارد، ولی حرف دیگری هم دارم. گفتند: بگو ولی حرف آخرینت باشد. گفتم شما با این کار خودتان یک امامزاده واجب‌التعظیمی را پدید می‌آورید که مردم بر مرقد من ضریحی درست خواهند نمود، و سال‌های سال به زیارت من خواهند آمد، و برای من طلب رحمت و ادای احترام و برای قاتلین من نفرین و لعن خواهند کرد. پس بیایید و به خاطر خودتان که بدانم نشوید، از این کار منصرف شوید. باز دیدم سر و صدا بلند شد که او را زود بکشید، خلاصش کنید، اینها چه حرف‌هایی است که می‌زند؟ من که دیگر از موعظه کردن ناامید شدم، دست از حیات خودم کشیدم و آماده مرگ شدم، پس گفتم: اکنون که شما تصمیم به کشتن من دارید، اجازه دهید که دم مرگ دو رکعت نماز بخوانم و بعد هر چه می‌خواهید بکنید. باز سر و صدا بلند شد، بعضی مخالف بودند و بعضی موافق و بالاخره راضی شدند که به اندازه دو رکعت نماز به من مهلت بدهند. وقتی فهمیدند که می‌خواهم وضو بسازم، بعضی گفتند: وضو گرفتن را بهانه ساخته تا بیرون اتاق برود و فریاد بزند. گفتم، شما همراه من بیایید، اگر فریادی زد همان‌جا کارم را تمام کنید من اصلاً در این فکر

نیستم. بالاخره با اصرار، پیشنهاد من را قبول کردند و چند نفر چاقو و خنجر به دست، همراه من از اتاق بیرون آمدند که مبادا فریاد بزنم و به همسایه‌ها خبر دهم. وضو گرفتم و به داخل اتاق برگشتم و به نماز ایستادم. از آنجا که احساس می‌کردم آخرین نمازی است که اقامه می‌کنم، با حال توجه و حضور قلب زیاد نماز را خواندم. در سجده آخر نماز بود که قصد کردم هفت مرتبه بگویم: «المستغاث بک یا صاحب الزمان». و در ذهنم این گونه خطور کرد که یا بقیه‌الله(ع)، من برای دفاع از دین شما و آبا و اجدادتان اینجا گرفتار شده‌ام. هرگز برای تبلیغ از شخص خودم، مطالب ضدّ بهائیت را بر روی منبر نگفتم. اکنون اگر مصلحت می‌دانید به هر طریقی که می‌دانید مرا از دست اینها نجات دهید، زیرا شما هم می‌دانید که من اینجا گرفتار شده‌ام و هم می‌توانید مرا نجات دهید. هنوز در سجده آخر نماز بودم که شنیدم درب اتاق باز شد؛ با اینکه از داخل بسته شده بود. سپس آقای بی‌و وارد شدند و کنار من ایستادند. من سر از سجده برداشتم و تشهد و سلام نماز را خواندم. آقا منتظر بودند تا نماز من تمام شود، آنگاه به من اشاره کردند که بلند شو تا برویم. دست مرا گرفتند و به قصد بیرون آمدن از خانه، راه افتادیم. این بیست نفری که لحظه‌ای پیش دست به چاقو بودند تا مرا بکشند، گویی همه مجسمه‌ای بر دیوار شده بودند که چشم‌های آنها می‌دید و گوش‌هایشان می‌شنید ولی آن چنان تصرّفی در آنها شده بود که از جای خود نمی‌توانستند تکان بخورند، یا کلمه‌ای حرف بزنند. همراه آقا از اتاق بیرون آمدم. درب خانه هم باز بود، در حالی که قبلاً چندین قفل بر آن زده بودند. از خانه بیرون آمدم، نیمه شب بود. در فکر من هم تصرفی شده بود که توجهی به اینکه این آقا که هستند و من به چه کسی در نماز استغاثه نمودم، نداشتم. بلکه در فکر این بودم که حالا وقتی به درب مدرسه می‌رسم، خادم مدرسه درب را بسته و من چگونه وارد مدرسه شوم. اما وقتی رسیدیم، دیدم درب باز است و ما داخل مدرسه شدیم. من به آن آقای بزرگوار تعارف کردم و گفتم: بفرمایید داخل حجره، در خدمتتان باشیم. ایشان در جواب، جمله‌ای به این مضمون فرمودند که «باید بروم و افرادی نظیر شما هستند که باید به فریادشان برسیم». من از ایشان جدا شدم و به داخل حجره رفتم. در حالی که برای روشن کردن چراغ به دنبال کبریت می‌گشتم، ناگهان به خود آمدم که، من کجا بودم؟ بهائی‌ها چه قصدی داشتند؟ و من چگونه متوسّل شدم و از دست آنها رهایی یافتم؟ و اکنون چگونه آمده‌ام و کجا هستم؟ به دنبال این فکرها، در پی آن بزرگوار بیرون دویدم ولی هر چه تفحص کردم اثری از آقا نیافتم. فردا صبح شنیدم خادم مدرسه با طلبه‌ها، بر سر اینکه چرا درب مدرسه را باز گذاشته‌اند و چرا دیروقت به مدرسه آمده‌اند، نزاع داشتند. فهمیدم که درب مدرسه هم توسط خادم بسته بوده و به برکت آقا، هنگام ورودمان باز شده است. طلاب اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند، تا اینکه سراغ ما آمدند که چه کسی برای شما درب را باز کرد؟ من گفتم: ما که آمدیم درب مدرسه باز بود و جریان را کتمان کردم. صبح همان شب، همان بیست نفر آمدند و سراغ مرا گرفتند و به حجره‌ام وارد شدند و همگی اظهار داشتند که شما را قسم می‌دهیم، به جان همان کسی که دیشب شما را از مرگ و ما را از گمراهی و ظلال نجات داد، راز ما را فاش نکن و همگی شهادتین گفتند و اسلام آوردند. من همچنان این راز را در دل داشتم و آن را به احدی نمی‌گفتم تا مدّتی بعد از آن، اشخاصی از تهران نزد من آمدند و گفتند: جریان آن شب را بازگو کنید. معلوم شد که آن بیست نفر جریان را به رفقایشان گفته بودند و آنها هم مسلمان شده بودند. من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم لطف‌ها می‌کنی ای خاک درت تاج سرم کاش راهی به سر کوی تو می‌داشتی تا به سر سوی تو می‌آمدم از هر گذرم نتوان قطع بیابان فراق تو نمود مگر آگه کنی از رسم و ره این سفرم راه منزلگه خویشم بنما تا پس از این پیش گیرم ره آن کوی و به سر می‌سپرم همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس که دراز است ره مقصد و من نو سفرم خرم آن روز کزین مرحله بر بندم رخت وز سر کوی تو پرسند رفیقان خیرم ای نسیم سحری بندگی ما برسان گو فراموش مکن وقت دعای سحرم شاید ای فیض اگر در طلب گوهر وصل دیده دریا کنم از اشک و در او غوطه خورم (فیض کاشانی) پیام‌ها و برداشت‌ها ۱. هر کسی برای داشتن مذهب خویش و پذیرفتن آن لازم است استدلال کند، تا آنکه هم برای عقاید خودش دلیل داشته باشد، و هم برای پذیرفتن عقائد فرقه‌های دیگر. اگر تحقیق و استدلال نداشته باشیم، چه بسا ناخواسته به دام فرقه‌های گمراه‌کننده و بازیچه‌های دشمنان دین، مانند انگلستان

بیفتیم. دولت انگلستان در این خیانت سابقه بدی از حدود سیصد سال پیش در کشورهای اسلامی دارد. برای نمونه می‌توانید خاطرات سیاسی و تاریخی مستر همفر، یکی از جاسوس‌های انگلیسی را مطالعه کنید که چگونه و با چه شیوه‌هایی سال‌ها تمام تلاش خود را صرف تعلیم و تربیت محمدبن عبدالوهاب کرده تا آنکه در سال ۱۱۴۳ق. مذهب استعماری و هابیت تأسیس و آغاز به فعالیت کرد. همچنین ریشه بهائیت در ایران و خیانت‌هایی که این فرقه به ایران و اسلام کرد با حمایت استعمار بود؛ و به عنوان نمونه انگلستان برای ترویج بی‌حجابی در زمان رضاخان مقبور از همین فرقه استفاده کرد و آنها را آلت دست خود قرار داد و ضربه و خیانتی به ایران وارد ساخت که تا امروز هنوز آثار آن را در جوامع خودمان شاهدیم و مردم ناخواسته دست به گریبان آثار شوم آن هستند. ۲. همیشه مخالفان شیعه، چون اهل منطق و استدلال نبوده‌اند، روی به تهمت زدن، افترا، فحاشی و در نهایت کشتن افراد، می‌آورده‌اند. قرن‌ها از سابقه پر افتخار شیعه از صدر اسلام تاکنون شاهد این مدعاست. ولی دستور قرآن و اسلام این است که همیشه بر خورد زشت مخالفان را با خوبی جواب دهید. اگر آنها فحاشی می‌کنند شما با کلام متین و صحیح جواب دهید. اگر آنها متعصبانه سخن می‌گویند شما مستدلانه صحبت کنید. اگر آنها با تندی و فریاد حرف می‌زنند شما با طمأنینه و آرامش صحبت کنید. اگر آنها بی‌دلیل سخنی را ادعا می‌کنند شما حتماً با دلیل و برهان صحبت کنید. به این آیه قرآن توجه کنید. هرگز نیکی و بدی یکسان نیست. بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه [خواهی دید] همان کسی که میان تو و او دشمنی است، گویی دوست گرم و صمیمی است. ۱. پیروان ادیان الهی دارای صفت ترخم هستند. این کلام الهی است که می‌فرمایند: و در دل کسانی که از حضرت عیسی (ع) پیروی کردند، رأفت و رحمت قرار دادیم. ۲. گذشته از داشتن صفت ترخم، به یکدیگر توصیه به رحمت می‌نمایند: «و تواصوا بالمرحمة» ۳ و حضرت رسول (ص) می‌فرمایند: «کسی که رحم نمی‌کند، به او رحم نمی‌شود». ۴. بنا بر روایات، کسی که مؤسس یک سنت حسنه، مثل هدایت افراد بشود، برای او پاداش تمام کسانی است که عمل به آن سنت حسنه می‌نمایند، بدون آنکه از پاداش آنها چیزی کاسته شود، و نیز هر انسانی که مؤسس سنت بدی مثل ضلالت و گمراهی شود، برای او گناه هر کسی است که به آن گناه عمل می‌کند، بدون آنکه از آن گناه کم شود. ۵. امامزاده‌ها در گوشه و کنار شهرها، واجب‌التعظیم هستند. گاهی حاجتی را که از امام معصوم تقاضا شده است، ارجاع به یک امامزاده می‌دهند تا کمی قدر و منزلت آنها برای مردم معلوم گردد. معجزات و کرامات فراوانی هم تا به حال از قبور آنها دیده شده است. یکی از علمای معاصر می‌فرمودند، ماه رمضان همراه با یک نفر دیگر به اصفهان آمده بودیم و برای اذان مغرب به امامزاده هارونیه واقع در فلکه سبزه میدان رفتیم، در حالی که نمی‌دانستم آنجا چیست و چه کسی دفن است. در حیاط بیرون امامزاده نماز مغرب و عشا را همراه با رفیقم خواندم، پس از آن در فکر این بودم که این بنا متعلق به کیست؟ که ناگاه حالتی پیش آمد که در آن حالت نام امامزاده و پدران گرامی او تا معصوم (ع) را با چشم خود دیدم و رفیقم هم آن صحنه را می‌دید. - لکن ایشان توضیح ندادند که چه صحنه‌ای بود - به رفیقم گفتم: آنچه را دیدی کتمان کن و اگر افشا کردی دچار مشکل می‌شوی، و در یک‌جا بیان کرده بود و مشکلی برایش پیش آمد و من به او متذکر شدم که نباید می‌گفتی. و لذا خود آن عالم هم برای ما توضیح ندادند که چه چیزی دیده بودند. یکی دیگر از علما نیز می‌فرمودند: پسری بود در محله درب امام، خیابان عبدالرزاق اصفهان که سال‌ها فلج بود، و گاهی بچه‌ها او را اذیت می‌کردند. یک روز با چشم خود دیدم که در هنگام بازی، بچه‌ها او را مسخره کردند، و او با حالتی دل‌شکسته به امامزاده واقع در همان محله رفت و با پای سالم از آنجا بیرون آمد. وقایع در این زمینه زیاد است به همین دو قضیه در اینجا اکتفا کرده و سخن امام صادق (ع) را متذکر می‌شویم که می‌فرمایند: «کسی که قادر به زیارت ما اهل بیت نیست، پس باید که موالیان شایسته و صالح ما را زیارت نماید تا ثواب زیارت ما برای او نوشته شود». ۶. ۵. کمک گرفتن از نماز برای حلّ گرفتاری‌ها و مشکلات مان، مورد دستور قرآن کریم است: واستعینوا بالصبر و الصلاة و إنّها لکبیرةٌ إلا علی الخاشعین. ۷. و برای آنکه انسان در نماز کمال اتصال و تقرب را به خداوند متعال پیدا کند، دستور داده شده به گونه‌ای نماز بخوانید که گویا آخرین نمازتان و دارید با آن وداع می‌کنید. ۶. استغاثه به معصومین (ع) به

خصوص به امام حیّ زمان حضرت بقیة‌الله - ارواحنا فداه - در احادیث فراوان آمده است. ذکر شریف «یا صاحب‌الزمان اغثنی یا صاحب‌الزمان ادرکنی» که منسوب به رسول‌خدا(ص) است. و ذکر «یا محمد یا علی یا فاطمه یا صاحب‌الزمان ادرکنی و لا تهلکنی»، که جریان تشرف عالم رشتی در تخت فولاد اصفهان خدمت امام زمان(ع)، از طرف آن حضرت دستور به خواندن آن داده شده و اینکه این ذکر بهتر از علم کیمیا است، و مکاشفه‌ای که برای یکی از روحانیان در مدینه اتفاق افتاده، دیده‌اند بر تابلوی بالای درب خانه حضرت نوشته شده است: «منزل المهدی - الغوث»، و نیز نماز امام زمان(ع) همراه با صد مرتبه «ایناک نعبد و ایناک نستعین»؛ با همه اینها نمونه‌هایی از مطلب فوق است که ما را تشویق و تحریک به استغاثه از آن حضرت می‌نماید. ۷. گاهی استجاب دعا به خاطر مصلحت‌هایی، فوری است و امام باقر(ع) می‌فرماید: «نباید پس از آنکه آنچه از دعا درخواست کرده بود و به او داده شد، سست شود». ۹. و گاهی مصلحت در تأخیر استجاب دعاست و این تأخیر تا بیست سال ۱۰ و گاه تا چهل سال ۱۱ و نیز تا روز قیامت امکان مصلحت دارد. ۱۲. ۸. امام به اذن الهی می‌تواند تصرف در وجود افراد یا اشیا کنند تا از جای خود تکان نخورد. تصرف در شمشیرهایی که خلیفه عباسی می‌خواست با آنها امام زمان(ع) را شهید کند و شمیرها از غلاف خود بیرون نمی‌آمد، یکی از این نمونه‌هاست. شاید قیام و ظهور امام عصر(ع) با شمشیر، همراه با چنین تصرفی در ادوات جنگی و اسلحه‌های مدرن و پیشرفته و گوناگون آن عصر باشد، تا همه آنها از کار بیفتند. گویند، طلبه‌ای از مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی، در شهر مشهد درباره کیفیت قیام حضرت با شمشیر در مقابل این همه وسائل جنگی سؤال می‌کرد، و هر چه شیخ می‌خواست او را قانع کند او نمی‌پذیرفت تا بالاخره شیخ برای اقناع او، با اشاره‌ای همه ماشین‌هایی را که دور یک فلکه در حال حرکت بودند، از حرکت بازداشت، و سپس با اشاره دیگر آنها را به حرکت انداخت، و ضمن آن گفت: امام زمان(ع) این گونه با شمشیر قیام می‌کنند. ۹. معجزات و خوارق عادت فراوانی در هر زمان و مکانی مرتب به وقوع می‌پیوندند تا افرادی از بهائیت، عامه، مسیحیت و یهودیت و ... روحیه انصاف دارند و همیشه خواهان دلیل عقلی هستند، با دیدن آنها حق را شناخته و اهل حق گردند. گاهی دیدارهای اشخاص از مذاهب و فرقه‌های مختلف با حضرت ولی عصر(ع) بر اساس همین مصلحت و حکمت بوده، که زمینه انصاف و هدایت در آنها وجود داشته و پس از دیدار و تشرف، هدایت یافتند. الغیث ای غوث امکان الغیث الغیث ای سرّ یزدان الغیث الغیث ای علّت ایجاد کون قبله گاه اهل ایمان الغیث الغیث ای دادخواه بی‌کسان وی پناه مستمندان الغیث الغیث ای بی‌پناهان را پناه فیض‌بخش بینویان الغیث الغیث ای معدن جود و سخا اصل خیر و اهل احسان الغیث الغیث ای اهل ایمان را تو یار وی میر اهل طغیان الغیث الغیث ای قاطع جور و فساد قاطع احزاب شیطان الغیث الغیث ای پادشاه عدل و داد فتنه‌ها را خیز و بنشان الغیث دست قدرت آر بیرون ز آستین کن ز جا بنیان عدوان الغیث دین حق را تو حیاتی تازه ده زنده کن احکام قرآن الغیث پرچم عزّت به بام کعبه زن قدرت حق کن نمایان الغیث هست «حیران» در رهت چشم انتظار تا به کی در پرده پنهان الغیث (آیت‌الله میرجهانی) سید ابوالحسن مهدوی ماهنامه موعود شماره ۸۸ پی‌نوشت‌ها: ۱. سورة فصلت (۴۱)، آیه ۳۴. ۲. سورة حدید (۵۷)، آیه ۲۷. ۳. سورة بلد (۹۰)، آیه ۱۷. ۴. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۷۶. ۵. همان، ج ۷۱، ص ۲۵۸. ۶. علامه مجلسی، همان، ج ۷۴، ص ۳۵۴، و ج ۱۰۲، ص ۷۴. همان، ج ۷۴، ص ۳۵۴ و ج ۱۰۲، ص ۲۳۳. ۷. همان، ج ۷۴، ص ۳۵۴ و ج ۱۰۲، ص ۲۹۵. ۸. همان، ج ۷۸، ص ۲۰۰ و به همین مضمون نیز در همان، ج ۸۴، ص ۲۳۳. ۹. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۲۴۳. ۱۰. همان، ج ۴، ص ۲۴۵. ۱۱. همان، ج ۴، ص ۲۴۵. ۱۲. امام صادق(ع) می‌فرماید: میان گفته خدای عزّوجلّ (که به موسی و هارون در مقابل تقاضای نابودی فرعون و پیروانش فرمود: قد اجیبت دعوتکما یونس (۱۰)، آیه ۸۹) و میان نابودی فرعون چهل سال طول کشید؛ شیخ کلینی، همان، ج ۴، ص ۲۴۵.

### پرسش شما، پاسخ موعود

در برخی کتاب‌ها خوانده‌ام که حضرت فاطمه‌زهرا(س) کتابی به نام «مصحف فاطمه» داشته‌اند که اکنون نزد امام عصر(ع) است،

می‌خواستیم بدانیم این کجاست و چه مطالبی در آن آمده است؟ برای روشن شدن پاسخ این پرسش، توجه شما را به مطلبی از حضرت آیت‌الله سبحانی از محققان گرانقدر حوزه علمیه قم جلب می‌کنیم: واژه «صحف» در قرآن به معنای مطلق کتاب آمده است، چنان که می‌فرماید: و اذا الصحف نشرت. ۱. آنگاه که نامه‌های اعمال منتشر گردد. إِنَّ هَذَا لَفِي الصِّحْفِ الْأُولَى؟ صحف ابراهیم و موسی ۲ این در صحیفه‌های نخستین در کتاب ابراهیم و موسی است. و همچنین «مصحف» نیز از همین ماده اخذ شده، به معنای دفتر یا کتاب جلد شده به کار می‌رفت و در صدر اسلام حتی پس از درگذشت پیامبر (ص) مصحف تنها نام قرآن نبود بلکه هر کتاب مجلدی را مصحف می‌نامیدند. ابن ابی‌داود سجستانی در باب گردآوری قرآن، در مصحفی از محمد بن سیرین نقل می‌کند: (وقتی پیامبر (ص) درگذشت، علی (ع) چنین گفت: سوگند یاد کرد علی که رداء بر دوش نیدازد مگر برای نماز جمعه تا اینکه قرآن را در مجلدی جمع کند. و نیز ابی‌العالیه نقل می‌کند: آنان قرآن را در خلافت ابی‌بکر در مصحفی جمع کردند. و نیز نقل می‌کند: عمر بن خطاب فرمان به گردآوری قرآن داده و او اول کسی است که قرآن را در مصحف جمع کرد. ۳. این جمله‌ها حاکی است که در آن روزگار، مصحف به معنای دفتر بزرگ و یا کتابی مجلد بوده که اوراق را از پراکنده شدن حفظ می‌کرده، سپس به مرور زمان اختصاص به قرآن یافته است. اتفاقاً روایات پیشوایان ما حاکی است که حتی در زمان آنان، لفظ مصحف به معنای کتاب و یا دفتر مکتوب بوده است. امام صادق (ع) فرمود: هر کس قرآن را از روی برگ‌های مجلد بخواند، از چشم خود بهره می‌گیرد. ۴. و نیز در حدیثی دیگر آمده است: خواندن قرآن از روی برگ‌های مجلد، عذاب را از پدر و مادر کم می‌کند. ۵. مورخان درباره ترجمه خالد بن معدان می‌نویسند: خالد بن معدان دانش خود را در دفتری ضبط کرده بود که برای آن دکمه‌ها و دستگیره داشت. ۶. خالد بن معدان از تابعین بود و هفتاد صحابی را درک کرده است و ابن‌اثیر ترجمه او را در ماده کلاغی آورده است. ۷. پس تا اینجا روشن شد که تا پایان قرن اول، لفظ مصحف به معنای کتاب مجلد و یا دفترچه جلد شده بود که افراد دانش و آگاهی خود را در آن ضبط می‌کردند و اگر بعدها قرآن را محصف گفته‌اند، چون از ذهن‌ها بیرون آمده و بر برگ‌ها نوشته شد و به صورت مجلد درآمد. با توجه به این مسئله نباید در شکفت باشیم که دخت گرامی پیامبر (ص) دارای مصحفی باشد و دانش و آگاهی‌های خود را که از پدر بزرگوارش برگرفته بود، در آن نوشته شود و برای فرزندان خود، به صورت بهترین میراث، به یادگار بگذارد. خوشبختانه فرزندان فاطمه (س) حقیقت و واقع این مصحف را شناسانده و گفته‌اند: این مصحف جز یک رشته آگاهی‌هایی که از پدر بزرگوار شنیده و یا از طریق دیگر به دست آورده، چیز دیگری نیست. اینک برخی از روایات را می‌آوریم: حسن بن علی (ع) فرمود: نزد ما جامعه‌ای است که در آن حلال و حرام وارد نشده و مصحف فاطمه (س) هست در حالی که در آن کلمه‌ای از قرآن نیست بلکه املائی رسول خدا (ص) و خط علی (ع) است و همگی در اختیار ماست. ۸. امام (ع) با عنایت کامل یادآور می‌شود که در آن حلال و حرامی نیست تا مبدا تصور شود وحی تشریحی بر دخت پیامبر (ص) نازل می‌شده است. امام صادق (ع) در روایت دیگر در توصیف مصحف فاطمه می‌گوید: به خدا سوگند کلمه‌ای از قرآن شما در آن نیست. راوی می‌گوید: پرسیدم: آیا در آن دانش است؟ امام در پاسخ می‌گوید: بلی، ولی نه از این دانش‌های معمولی. ۹. با توجه به آنچه گفته شد، روشن می‌گردد که مصحف فاطمه (س) ارتباطی با قرآن ندارد و کسانی که آن را دستاویزی برای تحریف قرآن قرار داده‌اند، اگر مغرض باشند، ناآگاهانه و بدون تحقیق درباره واقعیت آن سخن می‌گویند. اکنون واقعیت را برای خوانندگان بیان می‌کنیم: محدث در اسلام یکی از معارف مسلم در میان علمای اسلام، وجود افراد محدث در میان مسلمانان است. فرد محدث، پیامبر نیست و بر او وحی نازل نمی‌شود، ولی در عین حال، فرشتگان، با وی سخن می‌گویند و سخن آنان را می‌شنود، و لذا او محدث بر وزن اسم مفعول نام گرفته است؛ زیرا که فرشته با او حدیث می‌گوید. بخاری نقل می‌کند که پیامبر (ص) فرمود: در میان پیشینیان از بنی اسرائیل، مردانی بودند که با آنها از عالم غیب سخن گفته می‌شد، بدون اینکه پیامبر باشند... ۱۰. روایت درباره محدث در میان امت اسلامی از طریق اهل سنت و سخنان آنان در تفسیر این واژه بیش از آن است که در اینجا نقل شود، و شارحان صحیح بخاری در این مورد، توضیحات کافی

داده‌اند. ۱۱ کلینی در کتاب کافی بابی تحت عنوان «إِنَّ الْأئِمَّةَ مُحَدَّثُونَ مَفْهُوم» منعقد کرده و روایاتی در این مورد نقل کرده است. و همگی حاکی از آن است که محدث کسی است که صدای فرشته را می‌شنود، ولی او را نمی‌بیند. آنگاه اضافه می‌کند، ائمه اهل بیت (ع) همگی محدث هستند. ۱۲ فاطمه «محدّثه» است دخت گرامی پیامبر (ص) به خاطر کمال وجودی، از افراد محدث به شمار می‌رود، یعنی صدای فرشته را می‌شنید، ولی او را نمی‌دید، و این جریان، زمانی رخ داد که پدر و الامقامش در گذشت. غم و اندوه او را فرا گرفت. در این هنگام جبرئیل امین به فرمان الهی فرود آمد. اخباری را از آینده برای او بازگو می‌نمود و از این طریق، مایه تسلیت و تسلی خاطر او را فراهم می‌آورد. اینک ویژگی‌های مصحف فاطمه را از زبان فرزندان او بیان می‌کنم: امام صادق (ع) می‌فرماید: آنگاه که خدا پیامبرش را قبض روح نمود، اندوه فراوانی فاطمه (س) را در بر گرفت. خدا فرشته‌ای را فرستاد تا او را تسلیت بگوید. فاطمه (س) امیرمؤمنان را از آنچه می‌شنید، آگاه ساخت. علی (ع) فرمود: هر گاه صدای فرشته را شنیدی، مرا آگاه کن تا آنچه را می‌گویدی، بنویسم. این گزارش‌ها که از طریق فرشته به فاطمه (س) می‌رسید و او در اختیار علی (ع) می‌نهاد، در دفتری جمع شد و نام مصحف به خود گرفت، ولی در آن چیزی از حلال و حرام نیست بلکه تنها گزارش‌هایی از آینده است. ۱۳ ماهنامه موعود شماره ۸۸ پی‌نوشت‌ها. ? : بر گرفته از هفته نامه افق حوزه، چهارشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۸۶. ۱. سورة تکویر (۸۱) آیه ۱۰. ۲. سورة اعلی (۸۷)، آیه ۱۸-۱۹. ۳. کتاب سجستانی، مصاحب، حافظ ابوبکر عبدالله بن ابی داوود، صص ۹-۱۰. ۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۱۳. ۵. همان. ۶. سجستانی، المصاحف، صص ۱۳۴-۱۳۵. ۷. ابن اثیر، اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۳، صص ۶۲-۶۳. ۸. صفار قمی، بصائر الدرجات، صص ۱۵۷-۱۵۸. ۹. الکافی، همان، حدیث ۱. ۱۰. بخاری، صحیح، ج ۲، ص ۱۹۴. ۱۱. ارشاد الساری بشرح صحیح البخاری، ج ۶، ص ۹۹. ۱۲. الکافی، ج ۱، صص ۳۲۵-۳۲۷. ۱۳. همان، ج ۱، باب فیه ذکر الصحیفه، ح ۲.

## راوی با فضیلت

به مناسبت سالگرد وفات فضل بن شاذان ابو محمد فضل بن شاذان بن خلیل ازادی، فقیه صاحب نظر، متکلم متفکر، مفسّر حاذق، دانشمند شهیر عالم اسلام و مؤلف گرانقدر در علوم و فنون اسلامی است. از جزئیات زندگی شخصی و تاریخ دقیق تولدش چندان آگاه نیستیم، نجاشی او را از طایفه ازد از قبیله‌های معروف عرب و پدرش را از شاگردان یونس بن عبد الرحمان شمرده است. ۱ با توجه به روایاتی که فضل از امام رضا (ع) دارد می‌توان تولّد او را در حدود ۱۸۰ ق. تخمین زد. کَشّی می‌نویسد: «فضل در روستایی در حوالی بیهق بود که خبر خروج خوارج به او رسید. برای فرار از چنگ آنان بار سفر بست و از آنجا گریخت. در اثر فشار و سختی سفر بیمار شد و در سال ۲۶۰ ق. درگذشت». ۲ بر قبر او در نیشابور گنبد و بارگاهی است و محل تردد و زیارت شیفتگان علم و ولایت است. وی افتخار حضور و شاگردی چهار امام معصوم (ع) را دارد. نجاشی می‌گوید، از امام جواد (ع) روایت دارد و شیخ طوسی نام او را در زمره یاران امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) ذکر می‌کند. ۳ اگر چه نجاشی در روایت فضل از امام رضا (ع) تردید کرده لیکن روایات او در عیون اخبار الرضا (ع) ۴ و من لا یحضره الفقیه ۵ در بیان دلایل احکام، با تصریح «فضل در آخر روایت به وسیله شنیدن خودش از امام رضا (ع) جایی برای این تردید باقی نمی‌گذارد. کتابی از فضل بن شاذان به دست امام حسن عسکری (ع) رسید، امام با ورق زدن، به مطالعه کتاب او پرداخته، فرمود: «خدایش رحمت کند، اهل خراسان به منزلتش غبطه می‌خوردند، زمانی که فضل بین ایشان زندگی می‌کرد». ۶ زمانی از فضل نزد امام عسکری (ع) نامی برده شد، شایعه پراکنی‌های دشمن را پیرامون عقاید و شخصیت او برای امام مطرح کردند و از آن حضرت برای شفای او دعا طلب کردند، امام (ع) فرمود: «آری، بر فضل دروغ بستند، خداوند رحمتش کند، خداوند رحمتش کند». راوی می‌گوید: هنگامی که به خراسان رسیدم فهمیدم در همان زمانی که در خدمت امام بودیم، فضل از دنیا رفته بود. ۷ پیامبران و پیشوایان معصوم برای هر کسی به اندازه عقل و فهم و درکش، از مطالب و معارف و حقایق پرده برمی‌دارند. ۸ روایت صدوق از فضل بن شاذان در بیان دلایل احکام بیانگر قوت فهم و



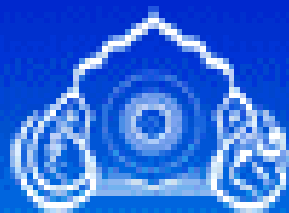
حذاقت اوست که امام او را لایق دانسته و بسیاری از فلسفه احکام را در حدود ۲۰ صفحه از سرتاسر فقه برای او گفته است. ۹ نجاشی، رجال شناس بزرگ امامیه در ستایش فضل می گوید: «او ثقه و از بزرگان فقها و متکلمان شیعه و در این طایفه دارای مقام و جلالتی است، وی مشهورتر از آن است که ما به توصیف او پردازیم». ۱۰ و شیخ طوسی در این راستا می نویسد: «فقیه، متکلم، جلیل القدر». ۱۱ و کشی او را از عدول و ثقات برشمرده و در موارد زیادی به گفتار او در توثیق و تضعیف رجال به عنوان سندی اعتماد می کند. ۱۲ علمای دیگر نیز به اتفاق، او را توثیق و از فقیهان عالی مقام و متکلمان سترگ به حساب آورده اند. از ویژگی های این مرد بزرگ، استادان زبردست و دانشمند وی هستند که در تعلیم و تربیت او سهم بسزایی داشته اند، فضل می گفت: «هشام بن حکم مدافع اسلام و ولایت از دنیا رفت و یونس بن عبدالرحمان جانشین او شد که با دلایل محکم خود شبهات مخالفان دین را درهم کوبیده پاسخ می داد، پس از او تنها جانشینش - سکاک - عهده دار این خدمت شد و او نیز دار فانی را وداع گفت و من با پنجاه سال سابقه شاگردی در محضر چنین بزرگانی در پست ایشان به انجام وظیفه مشغولم». ۱۳ وی حدیث را از ابوثابت، حماد بن عیسی، صفوان بن یحیی، عبد الله جبله، عبدالله بن الولید العدنی، محمد بن ابی عمیر، محمد بن سنان، محمد بن یحیی، یونس بن عبد الرحمان روایت می کند. روایاتش در کتب اربعه به ۷۷۵ روایت بالغ شده است. ۱۴ نجاشی می نویسد: کشی برای فضل، ۱۸۰ تصنیف گفته است. وی نام حدود ۴۰ تألیف او را ذکر می کند و شیخ طوسی نیز در حدود ۳۰ تألیف از آثار او را یاد کرده است. به مقتضای متکلم بودن فضل، بیشتر تألیفاتش در رد و ابطال عقاید فرقه های دیگر است. همانند: کتاب النقص علی الإسکافی فی تقویة الجسم؛ کتاب الرد علی اهل التعطیل؛ کتاب الرد علی الثنویة؛ کتاب الرد علی محمد بن کرام؛ کتاب الرد علی الفلاسفة و... و پاره ای از تألیفاتش نیز در مسائل اختلافی بین متکلمان است همانند: کتاب الوعید؛ کتاب الاستطاعة؛ کتاب التوحید فی کتب الله؛ کتاب مسائل فی العلم؛ کتاب معرفه الهوی و الضلالة؛ کتاب الرجعة؛ کتاب الإمامة و... قسمتی از تألیفاتش نیز در علمی همانند فقه، حدیث، لغت، تفسیر و علم قرائات و... است، همانند کتاب الفرائض؛ کتاب الطلاق؛ کتاب المتعتین؛ کتاب العروس در لغت و... از میان این همه تألیفات و پاره ای از سخنانش در لابه لای کتب فقهی و کلامی کتابی به نام الايضاح دیده می شود. ماهنامه موعود شماره ۸۸ پی نوشت ها: ۱. رجال نجاشی، ص ۳۰۷. ۲. المختار من رجال الکشی، ص ۵۴۳. ۳. رجال الطوسی. ۴. عیون اخبار الرضا: ج ۲، صص ۱۰۶ و ۱۲۸. ۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، صص ۲۹۹، ۳۰۵، ۴۵۴، ۵۲۲ و ۵۴۱. ۶. المختار من رجال الکشی، ص ۵۴۲. ۷. همان. ۸. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۴۲. ۹. عیون اخبار الرضا، ج ۲، صص ۱۰۶-۱۲۸. ۱۰. رجال النجاشی، ص ۳۰۷. ۱۱. الفهرست، ص ۱۲۴. ۱۲. المختار من رجال الکشی، همانجا. ۱۳. معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۹۹. ۱۴. الفصول المختارة، صص ۱۱۸ و ۱۸۲.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری

شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵ نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه

می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

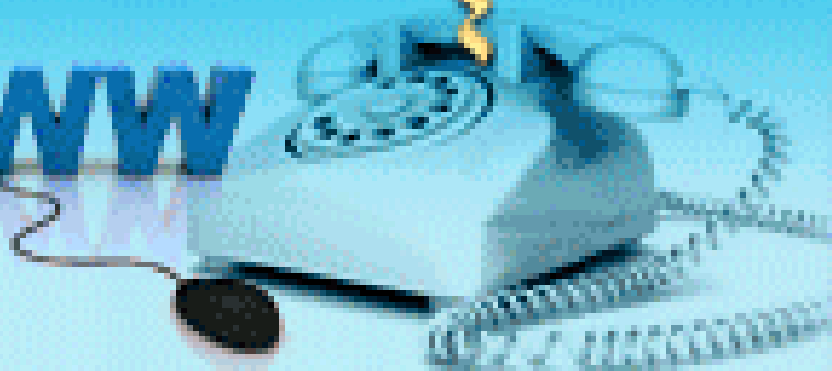


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

